

MANCHESTER  
1824

The University of Manchester

---

[یگدنز دربن, Nabard-i Zindagī. (۲)., Nabard-i Zindagi (2)]

Source: *University of Manchester*

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28165678>

---

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to  
*University of Manchester*

JSTOR

میماست نوین آیزنهاور و خلاء در خاور میانه  
خوش بینی و بدبینی حزب آیران در گذشته و حال و اعلامیه اخیر

با نظریه تحریریه

۲

## خلاء و ملاء از قدرت و طرح آیزنهاور

خاور میانه خلاء ( خالی ) از قدرت از تنش سرخ است در حالیکه اروپای شرقی ملاء ( پر ) از قدرت آن ارتش می باشد . هند پیش از آزادی ملاء از قدرت انگلستان و امروز خلاء از آن نیروست . آیا نفوذ اخلاقی و معنوی یک کشور در ناحیه ای از جهان امروز در صورت ملاء بودن از قدرت آن کشور بیشتر است و یا در صورت خالی بودن از نفوذ آن کشور . بنظر میرسد که نفوذ اخلاقی و معنوی انگلستان در هندا امروز که خالی از قدرت بریتانیاست بیشتر است تا در موقعی که بر از این قدرت بود . شورویها در خاور میانه که خلاء از قدرت آنهاست نفوذ اخلاقی دارند در حالیکه اروپای شرقی ملاء از قدرت ارتش سرخ و خلاء از نفوذ و قدرت معنوی شوروی است . اگر منظور جاوگیری از نفوذ کمونیسم در خاور میانه است چه بهتر که قلمرو این کشورها از قدرت کشور های بزرگ خالی باشد و خلائی را که میگویند پیدا شده بجای آنکه قدرت دیگری پر کند خود قدرت کشورهای خاور میانه این خلاء را پر کنند .

بنظر ما یکی از جنبه های مثبت طرح آیزنهاور اینست که یک اخطار جدی و صریح و روشن به دولت شوروی است که از خیال پر کردن خلاء در خاور میانه صرف نظر کند . اینگونه صراحت لوجه و روشن کردن وضع در اغلب موارد تاریخی از فجایع بزرگ جلوگیری کرده است . میگویند اگر انگلستان و فرانسه و بالاخره آمریکا تا بلاصراحت به هیتلر اطمینان می دادند که در صورت حمله به لهستان مواجهه با عکس العمل سخت خواهد شد آتش جنگ جهانی دوم روشن نمیشد . طرح آیزنهاور برای کشورهای مستقل آسیای غربی و با خاور میانه و برای کشورهای که دارای سیاستمداران باشخصیت و استخواندار میباشند بی شک مفید است نه تنها باید از آن پشتیبانی کرد بلکه باید اصرار داشت که نمایندگان کنگره آمریکا سر و دست آنها نشکنند اما از طرف دیگر باید دقت کرد و دید که آیا این طرح اعجاز آمیز تمام مشکلات خاور میانه و با همان مشکلی را که آیزنهاور و دالس مدعی مداوای آن درد هستند دوام میکند یا نه . خود طرح میگوید این اختیارات تمام مشکلات خاور میانه

### از مسائل کنونی

محتویات اعلامیه اخیر حزب ایران و نظریه گذشته

نادر و نالیسم

راه حل مشکلات خاور میانه  
برای اجتناب از دخالت قدرتهای بزرگ

سوسیالیسم

مسئله الجزیره و بین الملل  
سوسیالیست ها - پیدایش اصول مکتب سوسیالیسم

درایم شوروی و کمونیسم

اقتصاد مطابق نقشه شوروی  
سوسیالیستی است ؟ - درسهای

از یک تراژدی بقلم پیتر وینی  
در حزب سوسیالیست ایتالیا

جامعه شناسی

کمون پاریس ( یک تحقیق تاریخی )

هنر و معماری

در قطعه از یک شاعر انگلیسی  
فرانک لوید رایت

بهاء ۱۵ ریال

## فرانک لوید رایت پدر معماری مدرن

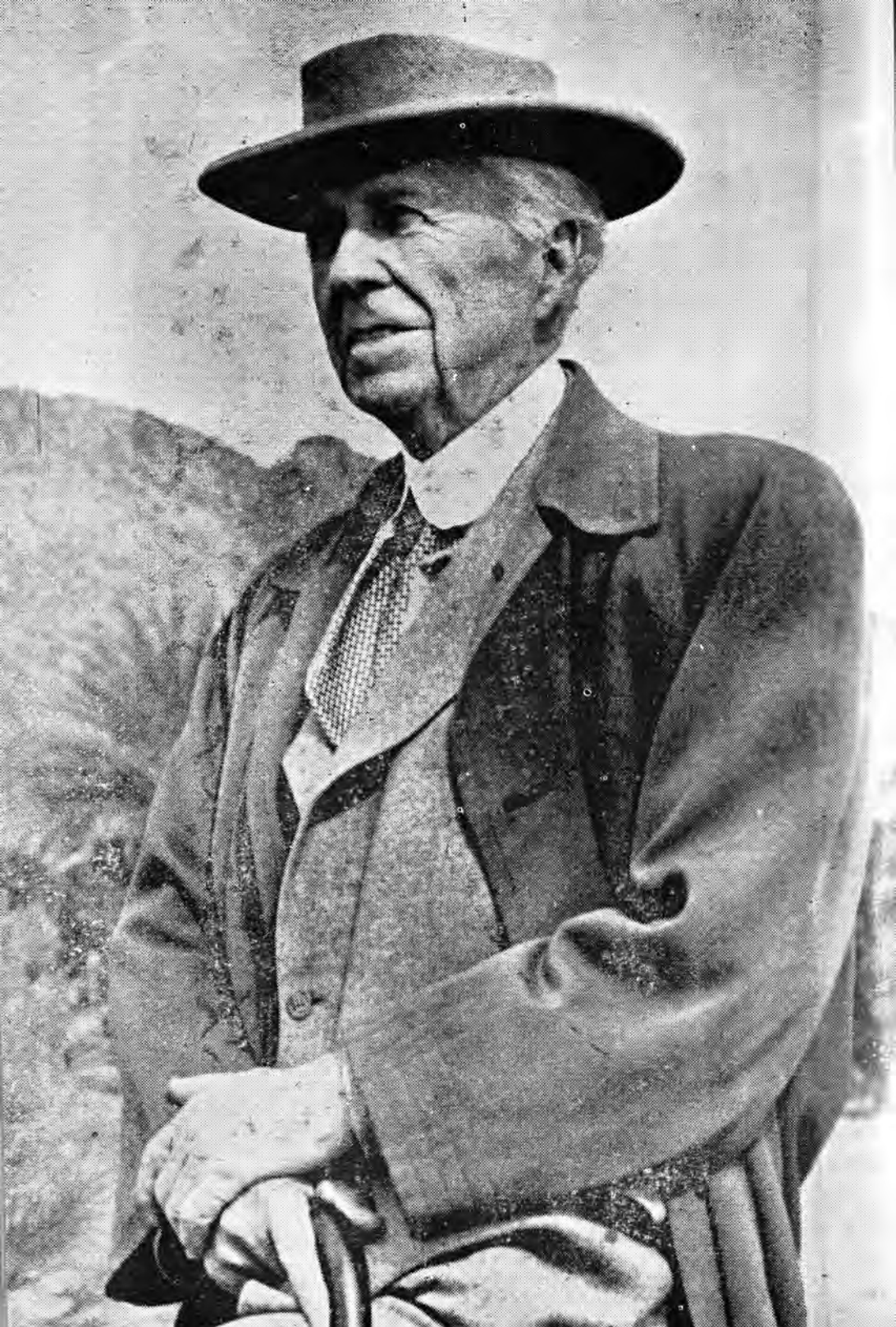
را حل نمیکنند. در طرح مذکور از نفوذ مستقیم و «نفوذ غیر مستقیم» شوروی بحث شده. این اختیارات بی شک مانع بزرگی در مقابل نفوذ مستقیم و با حمله مسلحانه کمونیسم است. از طرف دیگر معلوم نیست که این طرح از نفوذ غیر مستقیم چگونه جلوگیری خواهد کرد اگر تبلیغات را کنار بگذاریم خطر نفوذ مستقیم شوروی در خاور میانه در شرایط نامساعد داخلی که شوروی دچار است، و در شرایط خاص اروپای شرقی لاقلاً در حال حاضر و آینده نزدیک غیر ممکن بنظر میرسد. خطری که کشورهای خاور میانه با آن مواجه هستند خطری است که مثلاً درسوریه بیشتر و در مصر کمتر علائم و آثار و حتی مصداقهای آن ظاهر شده است.

اختیارات آیزنهاور نشان نمیدهد که از این خطر چگونه جلوگیری خواهد شد، که در عین حال آمریکا دچار سرنوشت انگلستان و فرانسه نشود. باسانی میتوان تصور کرد که اگر خلاء قدرت در خاور میانه بوسیله آمریکا تبدیل به ملاء شود، خواه اینکه این پر شدن از قدرت آمریکا بمیل و یا بخلاف میل دول مربوطه باشد در اینصورت نفوذ اخلاقی و معنوی کمونیسم یعنی نفوذ غیر مستقیم آن خیلی بیشتر از زمانی خواهد شد که آن کشور و یا کشورهای از قدرت آمریکا خالی بود. صرفنظر از این مورد که (فعلاً غیر محتمل بنظر میرسد) یکی از کشورهای این ناحیه مورد حمله مستقیم شوروی قرار گیرد ایکنش احتیاجی به ورود نیروی آمریکا باین کشورها فرض نشود، تا بتوان از راههای منطقی از نفوذ کمونیسم و خطر آن جلوگیری کرد. از این مقدمات این نتیجه را میگیریم که با خالی شدن خاور میانه از قدرت انگلستان خلائی بوجود نیامده است که بوسیله قدرت آمریکا و باغیر آن قابل پر کردن باشد.

حالا این سؤال پیش میآید که آیا واقعا در این ناحیه از جهان خلاء وجود ندارد و این خطر وجود ندارد که شوروی آن خلاء را پر کند؟ بنظر ما خلاء وجود دارد اما نه خلاء قدرت، این خطر بمناسبت اینکه انگلستان خواه ناخواه این نواحی را ترک کرده بوجود نیامده، بلکه بالعکس این خلاء و این خطر درست بمناسبت وجود قدرت انگلستان در این کشورها بوجود آمده.

بنظر ما خلائی در خاور میانه و در اغلب کشورهای آسیائی و آفریقائی وجود دارد اما این خلاء از قدرت نیست بلکه خلاء فکری است. خطری که این کشورها را تهدید میکند اینست که نهضت های این کشورها بمناسبت نداشتن یک دکترین و یا ایدئولوژی متناسب اجتماعی طعمه تبلیغاتی کمونیست ها و شوروی گردند. تجربه سالهای اخیر بخوبی نشان داده است که در هر کشوری که یک حزب مجهز با ایدئولوژی محکم و مطالعه شده وجود ندارد کمونیست ها عملاً با مشکل باشکال مختلفیافته نهضت ها و احزاب ضعیف و بدون ایدئولوژی راسید می کنند.

طرح آیزنهاور برای پر کردن این خلاء چه فکری کرده است؟ البته فکری نکرده و نباید هم این فکر را این و با طرح دیگری از آیزنهاور بکنند، پر کردن این خلاء وظیفه خود عمل خاور میانه است. آمریکا تنها کمکی که می تواند بکنند اینست که اگر از عناصری که قادر به پر کردن این خلاء هستند هواداری نکرده لاقلاً آنها را بکمک عناصر فاسد و منحط خفه نکنند، و بگذارند که افکار منطقی و ملی رشد و تکامل طبیعی خود را کند و با منطقی ترین راه این خلاء فکری را خودشان پر بقیه در صفحه ۵۷



در آثار این دوره درخشان معماری حساسیت و مهارت بسیار عالی عظیمترین معماری علمی بشری دیده میشود



# نبرد زندگی

شماره دوم

سال دوم

کدام ایسم

منطقی ترین راه حل مشکلات آسیا و آفریقا

را بدست میدهد

تمام راه‌ها بکجا منتهی می‌شود - تعریف دو اصطلاح ناسیونالیسم و سوسیالیسم - نمونه‌یک سیاست سوسیالیستی. در نهضت‌های ملی آسیا - مصر و ناسیونالیسم عرب - «فلسفه انقلاب مصر» بقلم عبدالناصر - تی-تو و اوضاع مصر - نظریه نهر و با اوسوی - قضاوت یک سوسیالیست هندی - برای قضاوت بیطرفانه - در جواب رهبر حزب کارگر انگلستان - منافع مشروع و نامشروع غرب در آسیا و آفریقا - مقایسه ناسیونالیسم و سوسیالیسم در مبارزه با مشکلات آسیا و آفریقا - مقایسه دوروش در مبارزه با امپریالیسم - مقایسه آندودر مبارزه با بالشویسم - مقایسه آندواز لحاظ غلبه بر تفاق - مقایسه دوروش در مقابل عقب‌ماندگی و انقلاب اجتماعی.

بر پا شدن مجسمه فردیناند دولاسس، سازنده کانال سوئز بدر قرن نوزده علامت و نشانه انقلاب صنعتی اروپا و تمایل دولتهای ناسیونالیست اروپا برای بسط و

توسعه قدرت بطرف آسیا و آفریقا بود. و از گون شدن مجسمه مذکور از طرف مصریان علامت پایان یک عصر و شروع عصر نوینی است که برای آسیا و آفریقا آغاز شده است. حفر شدن کانال سوئز در قرن بیستم علامت انقلاب و قدرت صنعتی اروپا و پر شدن آن در زمان مهاجمه انگلیس و فرانسه نشانه رستاخیز نهائی ملل آفریقا و آسیاست. اما پر شدن کانال بدست متصدیان و لارویی شدن آن بدست سازمان ملل متحد ( و نه بدست خود مصریان) علامت و نشانه یک فعل و انفعال اجتماعی قابل تاسفی است و نشان دهنده این واقعیت بارز و تاسف آور است که در زمانیکه اروپا دومین انقلاب صنعتی خود را با کشف انرژی اتمی دارد شروع میکند، آسیا و آفریقا انقلاب سیاسی خود را منهای انقلاب صنعتی و فکری و عملی بیامی سازد. دست یافتن دنیای غرب به اسرار انرژی اتمی و سعی و کوشش دانشمندان برای اینکه این انرژی بی پایان را در خدمت رفاه اجتماعی قرار دهند اروپا و دنیای متمدن را در آستانه یک انقلاب دوم صنعتی قرار داده است که انقلاب صنعتی قرن نوزده در مقابل آن باز بجهای پیش نمیباشد.

امروز نهضت های سوسیالیستی و مردان سیاست و علم و صنعت در همه جای اروپا سعی میکنند خود را برای مواجه شدن با این انقلاب بزرگ صنعتی آماده کنند تا در نتیجه عواقب بی اندازه مهم و عمیق این انقلاب غافلگیر نگردند مثلاً اخیراً در پایتخت صنعتی آلمان غربی یعنی در شهر دوسلدورف ۳۶۰ نفر از نمایندگان پارلمانهای محلی و کشوری حزب سوسیال دمکرات آلمان جمع شدند. و درباره تکامل تحقیقات و تربیت علمی و فنی و فرهنگی و سیاسی که از این انقلاب ناشی می شود بحث کردند. برنامه این جلسات این جمله مختصر ولی مهم بود « وظیفه ما در مقابل انقلاب دوم صنعتی ».

« بین الملل زنان سوسیال دموکرات » در سال جاری جلسه شورای خود را اختصاص باین برنامه داده اند « زن و زندگی خانوادگی در مقابل دومین انقلاب صنعتی » تشکیل اینگونه جلسات مکرر نشان میدهد که اروپا بجد اساس و پایبندی خود را بر روی پایه انقلاب دوم صنعتی قرار میدهد که عواقب و نتایج حاصله از آن از هر حیث و جهت وسیع و عمیق و برای مانع قابل تصور است، در حالیکه آسیا و آفریقا هنوز از نتایج مثبت اولین انقلاب صنعتی جهان برخوردار نمیباشند.

بدون شك این عقب ماندگی آسیا و آفریقا، لااقل تا حدودی، خود نتیجه مستقیم این واقعیت است که انقلاب صنعتی ابتدا در اروپا پیش آمده و دولت های ملی اروپا را بوجود آورده و باعث بسط و نمو و نمای ناسیونالیسم دولتهای اروپا به امپریالیسم گردیده و مانعی در مقابل رشد و تکامل ملل آسیا و آفریقا بوجود آورده بود.

امروز نهضت های ملی آسیا و آفریقا یکی پس از دیگری پیروز می شوند و بدون اغراق می توان گفت یک حالت تخمیر اجتماعی در آسیا و آفریقا در حال رشد و نمو است که نتیجه نهائی آن استقلال کامل و بدون قیبه و شرط ملل این دو قاره است.

در دوران پس از جنگ اخیر که در انگلستان پس از زمامداران حزب کارگر چرچیل و ایدن روی کار آمدند، این خود نشانه اینست که در آن کشور حرکات مذبحخانه‌ای برای «نجات دادن امپراطوری» هنوز بعمل می‌آید. سقوط اخیر ایدن یک شکست شخصی بمناسبت عدم لیاقت آنتونی ایدن نبود این شکست در حقیقت بمنزله ورشکستگی سیاست محافظه کاران بود که هنوز نجات «امپراطوری» را در عصر حاضر امکان پذیر می‌دانند. اگر انگلستان نخواهد سیاست «امپراطوری» را بطور واقعی و اصیل و آزوری حقیقت به سیاست «کشورهای مشترک المنافع» تبدیل کند و یک انقلاب واقعی در مورد روابط خود با مستعمرات سابق بعمل آورد بی‌شک آخرین آثار نفوذ خود را، اگر چیزی باقی مانده باشد، بکلی از دست خواهد داد.

**تمام راه‌ها به کجا منتهی میشود:**

آزمایش تاریخ نشان داده است که خداوندان زرزور خیلی دیرتر از آنچه لازم است به واقعات اجتناب ناپذیر تاریخ پی می‌برند. علی‌رغم حرکات مذبحخانه کیمولها و ایدن‌ها بزودی آثاری از سیاست امپریالیستی در آسیا و آفریقا باقی نخواهد ماند. اما آنچه برای رهبران نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا اهمیت بسزائی دارد و بخصوص برای نسل‌های حاضر این دوقاره مهم است اینست که صحیح‌ترین و منطقی‌ترین و کوتاه‌ترین راه برای نیل به هدف با حداقل ضرر و حداکثر استفاده ممکنه کدام است؟ در جواب این سؤال باید توجه داشت که راه‌های وصول به هدف بر نهایت زیاد نیست که هر زمامدار و یا هر نهضت بتواند یک راه اختراعی و یا من درآوردی ابداع کند. در نتیجه تحولات تاریخی راه‌های رشد اجتماعی امروز انگشت شمار است و هر سیاستمدار و یا نهضت و جمعیتی که بخواهد سردرگم نماند باید یکی از این راه‌های محدود را انتخاب کند، کلیات تاریخی را با جزئیات محلی کشور خود تطبیق دهد. نتیجه و یا منتهی‌ای آزمایش‌های نسل‌های مختلف پسر امروز این چندراه را برای اداره اجتماع پیش پای ما گذارده است که هر کدام آنها بطور اصیل و یا مخلوط و معجونی از ترکیب آنان برای اداره جامعه امروز بکار می‌رود.

۱ - سرمایه‌داری خصوصی دنیای غرب که بالاخره بشکل امپریالیسم کلاسیک اروپا درآمد و خود را به کشورهای آسیائی و آفریقائی تحمیل کرده بود، آخرین آثار آن برای حفظ موجودیت خود تثبیت می‌کنند.

۲ - سرمایه‌داری خصوصی آمریکا شکل خاص خود را حفظ کرده و بنظر ما اطلاق امپریالیسم آمریکائی به حکومت ایالات متحده بمعنای امپریالیسم کلاسیک صحیح نمیباشد، اما از طرف دیگر بدون تردید باید امپریالیسم دلار را یک واقعیت سرسختی دانست که بنیان آن ثراست‌های آمریکائی است و آنها در تمام موارد با حکومت ایالات متحده عین هم نمیباشند.

۳ - شکل فاشیسم سرمایه‌داری اروپاست که با شکست محور شاید بطور نهائی مدفون شده باشد.

۴ - بالشویسم شوروی که ما آن را بعنوان یک سرمایه‌داری دولتی برمیانی



یک تراست واحد عظیم اقتصادی و سیاسی تلقی کرده‌ایم و تمام حوادث اخیر این فرضیه را بطور علمی تصدیق و تأیید کرده است.

۵- ناسیونالیسم ویا نهضت‌های ملی که در کشورهای آسیا و آفریقا با روشهای کمونیست مشابه با ناسیونالیسم قرن نوزده اروپا پیدا شده ویک وسیله وافزار متناسب برای مبارزه با امپریالیسم ورهائی ازقید استعمار معرفی میشود .

۶- سوسیالیسم دموکراتیک که بایندایش انقلاب صنعتی قرن نوزده پیدا شده و توام با کمونیسم رشد خودرا ادامه داده وپس از جنگ اول جهانی بطور نهائی از کمونیسم جدا گردیده ودر هر کشوری رنگ خاص بخود گرفته

\*\*\*

برای رهبران نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا که روی سخن ما با آنهاست سه مورد اول که اشکال مختلف سرمایه‌داران خصوصی اروپا هستند بعنوان راه‌حل مشکلات آسیا و آفریقا نه تنها وسائل متناسبی نیستند بلکه درست در جهت عکس، علت آن مشکلات می‌باشند . هر چند بعضی از رهبران و سیاستمداران ملی نهضت‌های این دو قاره تمایلات فاشیستی از خود نشان میدهند و آنرا بعنوان راه مؤثر برای نیل به هدف تلقی می‌کنند اما چون مراکز خارجی فاشیسم محو و نابود شده است این عناصر عامل مؤثری نمی‌باشند و در حقیقت در همان ناسیونالیسم جذب میگردند . درباره بالشویسم بعنوان راه‌حل مشکلات سیاسی آسیا و آفریقا ما در گذشته بقدر کافی بحث کرده‌ایم و البته این بحث نیز ادامه خواهد داشت اما در اینجا روی سخن ما با آنهاست که بالشویسم را بعنوان راه حل اساسی مشکلات آسیا و آفریقا قبول ندارند اما این خیال را (بنظر ما واهی) بخود راه می‌دهند که از بالشویسم بعنوان وسیله متناسب برای مبارزه با امپریالیسم غرب می‌توان؟ و باید استفاده کرد . مطابق آنچه ما تا حالا در این نشریه و اسلاف آن بتفصیل بحث کرده‌ایم ، سرمایه‌داری خصوصی اروپا و آمریکا و نوع فاشیستی آن در یک قطب و سرمایه‌داری دولتی شوروی در قطب دیگر ، در حقیقت مصداق خارجی و تاریخی سیاست قدرت و بسط و توسعه بوده‌اند و بنا بر این بادرجه شدت کمتر و یا بیشتر مبارزه با آنها وظیفه نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا می‌باشد . بنا بر این برای نهضت‌های ملی این دو قاره فقط دو شق اخیر یعنی ناسیونالیسم و سوسیالیسم دموکراتیک بعنوان راه‌های حل مشکلات اجتماعی باقی می‌ماند که یکی از آن دو دگرترین را بعنوان محک و یا راهنمای مبارزات اجتماعی انتخاب کنند . برای بحث در این موضوع که چرا و چگونه ناسیونالیسم ابزار متناسب برای حل مشکلات قرن ما نیست و چرا تمام راه‌ها بالاخره به سوسیالیسم منتهی میشود ، قبلا باید چند اصطلاح را تعریف کنیم که هر خواننده و متفکر منظور ما را از اصطلاحات مذکور بطور دقیق در نظر داشته باشد .

### تعریف دو اصطلاح ناسیونالیسم و سوسیالیسم :

بنظر ما آنهاییکه نهضت‌های ملی را با ناسیونالیسم اصطلاحات مترادف فرض میکنند در اشتباه اند . در هر حال اعم از اینکه کسی این نظرها قبول کند و یا نکند مادر این

مقاله و نشریات دیگر از این اصطلاحات این معنی‌های مشروحه را در نظر داریم :  
 ما نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا را در این مرحله تاریخی بمنزل رستاخیز ملل این دو  
 قاره تلقی می‌کنیم که به‌دفعه استقلال و بهبود وضع اقتصادی و جبران عقب ماندگی  
 برسند ، برای رسیدن باین هدف می‌توان راه‌های مختلف و از جمله ناسیونالیسم و با  
 سوسیالیسم را انتخاب کرد . بنظر ما تعریف‌های مختصر و یک جمله‌ای هر چند ممکن  
 است مفید و لازم باشند اما کامل نمی‌باشند ، برای روشن شدن بیشتر ما این «دو کترین را  
 در ضمن مقایسه باهم تعریف می‌کنیم :

سوسیالیسم برای رسیدن به‌دفعه‌های سیاسی و یا اقتصادی از اختلافات نژادی  
 و مذهبی و ملی استفاده نمی‌کند ، اما ناسیونالیسم برای رسیدن به‌دفعه‌های ملی از اختلافات  
 نژادی و مذهبی استفاده می‌کند . در حالیکه سوسیالیسم به همکاری و هم‌دردی بین‌المللی  
 در قلمرو اقتصادی و فرهنگی و غیره جداً تکیه می‌کند ناسیونالیسم منافع اقتصادی  
 ملت خود را مافوق منافع کلیه ملل قرار می‌دهد . سوسیالیسم کینه و نفرت و تعصب  
 راحتی نسبت به‌دول و با مللی که سوابق تاریخی سوء با آنها دارد پرورش نمی‌دهد در  
 حالیکه ناسیونالیسم بطور منظم و مرتب تعصب و کینه و نفرت را نسبت به‌مللی که سابقه  
 اختلافات تاریخی با آنها دارد ترویج می‌کند و این تعصب را وسیله‌ای برای تحریک  
 احساسات عامه بکار می‌برد . توجه سوسیالیسم به همکاری هر چه بیشتر و وسیع‌ترین‌المللی  
 و تمایل به وحدت جهانی است در حالیکه توجه ناسیونالیسم بیشتر متوجه اینست که ملت  
 خود را مافوق ملت دیگر قرار دهد . سوسیالیسم به رفاه اجتماعی و بهبود اقتصادیات  
 کشور در زوری نقشه‌های کلی و عمومی تکیه می‌کند در حالیکه توجه ناسیونالیسم بیشتر  
 به مسائل سیاسی و شئون (پرستش) ملی است و به همین مناسبت برای تسلیحات و بالابردن  
 قدرت نظامی بیشتر اهمیت قائل است تا به بالابردن سطح زندگی عموم مردم .  
 توجه سوسیالیسم به اصول کار دسته‌جمعی (کلکتیویته) است و بنا بر این در تولید  
 و توزیع ضروریات زندگی با اصول اداره ملی علاقه مننه است در صورتیکه  
 ناسیونالیسم برای ابتکارات شخصی اهمیت قائل است و بنا بر این از اصول سرمایه داری  
 خصوصی و انفرادی پشتیبانی می‌کند .

نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا در عصر حاضر با یک سلسله مشکلات مواجه  
 هستند . مسئله مورد بحث اینست که آیا ناسیونالیسم و یا سوسیالیسم آلت و ابزار مناسبی  
 برای حل این مشکلات است . مشکلات بزرگ نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا از این  
 قرار است .

۱ - مبارزه با امپریالیسم غرب برای برانداختن آخرین آثار آن و از طرف دیگر  
 ترتیب مناسبات نوین پادشاهی غرب ۲ - مبارزه بانفوذ بالشویسم و راهنمایی ورهبری  
 نسل جوان و طبقات زحمتکش که سر نه‌شت ملت‌شان را دچار سرنوشت مشابه مجارستان  
 و ملل اروپای شرقی نکنند و مسئله رابطه پادول کمونیستی ۳ - غلبه بر اختلافات ملی و  
 نژادی و مذهبی که بعضی از ملل این دو قاره را بیجان هم انداخته و در بعضی موارد باعث  
 جنگ خانگی و قتل و نفاق گردیده ۴ - مبارزه با عقب‌ماندگی و سازمان دادن تولید و

توزیع روی اصول مدرن و بالا بردن سطح زندگی عامه مردم که مستلزم مبارزه با هیئت های حاکمه پوسیده و فاسد است .

حال باید در ضمن مصداقهای خارجی مطالعه کرد و دید که در عصر حاضر باروش سوسیالیستی بهتر می توان باین مشکلات غلبه کرد و با باروش ناسیونالیستی !  
**نمونه يك سياست سوسياليستی در نهضت های ملی آسیا**

مبارزه پیروزمندان هند با امپریالیسم غرب با روش سوسیالیستی پیشرفته است بدون اینکه در این روش سوسیالیستی مقلد باشند . هند از راه مارکسیسم به سوسیالیسم نرسیده است بالعکس هند از فلسفه آسیائی و انسان دوستی و عرفان به سوسیالیسم خاص آسیائی راه یافته و در عین حال از جنبه های مثبت سوسیالیسم مدرن نیز استفاده میکند باید در نمونه هند مطالعه کرد و دید که آیا این کشور آسیائی با بکار بردن روشهای انسانی سوسیالیسم بهتر به مشکلات غلبه کرده است و با ناسیونالیسم و تعصب می توان بهتر به آن مشکلات غلبه کرد . اصطلاح نمونه و باسرمشق منظور ما را بخوبی نمیرساند زیرا عقیده نداریم که هند و باهر کشور دیگر نمونه و سرمشقی بمنزله يك الگو برای لباسی باشد که بداندام هر ملت آسیائی دیگر برآزنده باشد . بلکه منظور ما از اصطلاح نمونه در اینجا يك ملاك کلی و عمومی و با هند بعنوان مثال است که اصول کلی آن در موارد مختلف با مقتضیات و مشکلات ملی و محلی تطبیق داده شود نه اینکه بدون چون و چرا از نمونه هند تقلید شود

فلسفه انسان دوستی بودا که منبع الهام گانندی بود در نهرو و سایر رهبران امروزی هند يك شکل سوسیالیستی مشخص و بارزی را بخود گرفته است که حتی امروز هم برای عده ای هنوز تعجب آور یا باور نکردنی است . نهضت ملی هند در مبارزه خود با انگلستان به کینه و نفرت و تعصب دست نزد و به نتایج خیلی بهتری رسیده تا آهائیکه نهضت های ملی را با تعصب و کینه و خون رنگین می کنند .

نهضت ملی هند حتی پس از پیروزی هم نسبت به انگلستان منطق رایج ساخت و از کشورهای مشترك المنافع کناره گیری نکرد . این روش کاملاً سوسیالیستی است که بطور واقع بینانه منافع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را در نظر گرفت و اینقدر اطمینان به شخصیت رهبران خود داشت که از توهمات بیهوده خود را هاساخت و از توهمات هائی که بعنوان غرض شدن شکل استعمار با آنها زده میشد نهراسید تا امروز که تقریباً همه به استقلال تام و تمام هند معترف گردیده اند .

قانون اساسی هند هیچ مذهبی را به مذهب دیگر ترجیح نداد بلکه دولت و کشور هند را يك کشور بدون مذهب (لایک) نامید منظور اینست که بکلیه مذاهب با نظر احترام نگاه میکنند و با این روش به اختلافات و مشکلات بهتر از دیگران غلبه کردند . هند با روش سوسیالیستی خود به مشکل کمونیسم نیز با بهترین وجه غلبه کرد و با اینکه نیروی انقلابی هند را ترك گفت هیچکس جرأت نکرد از خلاقیت یا خلاه ایدئولوژی بحث کند ، زیرا نهضت ملی هند يك د کترین و با ایدئولوژی بوجوه آورده بود که که اقدام بقدم سوسیالیسم نزدیک میشد و بخصوص در موقع تدوین برنامه دوم ۵ ساله

نهر و رسما آنرا سوسیالیستی نامید و در این اواخر حتی اسم سوسیالیسم را نیز بحزب کنگره و با لافل بجناحی از آن اطلاق می کنند. انواع ناسیونالیسم که در نهضت های ملی آسیا و آفریقا پیدا شده اند اغلب فاقد یک کترین و با ایدئولوژی کامل هستند، اغلب آنها فقط جنبه سیاست ضد استعماری دارند و بهمین مناسبت گاهی طعمه خود امپریالیسم و با بالشویسم می گردند. مثلاً پاکستانیها برای تجزیه هند و هندوستان به مسلمانان و هندوها ناچار خود را کم و بیش پدامن انگلستان انداختند در حالیکه بعضی از ناسیونالیست های آسیا و آفریقا ندانسته به امن شورویها می افتند و بامورد استفاده آنها قرار گرفته و ندانسته بنهضت ملی خود ضدمه میزند و دشمنان سرسخت برای نهضت خود میترانند، در حالیکه هند با داشتن روش سوسیالیستی هم بامپریالیسم غربی و هم به کمونیسم شوروی و ستون پنجم آن غلبه کرد و استقلال خود را بین دو بلوک - محکم می ساخت.

هند بخلاف روش بعضی از ناسیونالیست ها دائماً بمبارزات سیاسی ضد امپریالیستی تکیه نکرد و دادن شعار ضد انگلیس را تبدیل به نقشه های سهاله و ایجاد یک انقلاب اجتماعی و رفورم های ارضی وسیعی کرد. هنوز هم عده ای از ناسیونالیست های آسیا و آفریقا که به هندوستان میزوند از مشاهده مجسمه ها و یا عکس های انگلیسی هائی که در عمران و آبادی شهرها و یا دهات هند خدمت کرده اند تمجب کرده و به نهر و پیشنهاد میکنند که این آثار را بزکنار کرده و از گروه کشور های مشترک المنافع کنار رود اما هند سوسیالیست به نقشه های اقتصادی و اجتماعی و منافع سیاسی و اقتصادی باقی ماندن در جرگه کشورهای مشترک المنافع اشاره کرده و مطابق روش سوسیالیستی به سازمان دادن تولید و توزیع و همکاری بین المللی تکیه میکند و بخلاف روش ناسیونالیستی از چار و جنگالهای پیوده سیاسی و تکیه دائم روی شعار ضد انگلیسی و غیره اجتناب ورزیده و کارهای ساختمانی و تولیدی مشغول است.

### مصر و ناسیونالیسم عرب

در اینجا بعنوان مثال از نهضت ملی و انقلاب اخیر مصر بحث کرده و آنرا از لحاظ ناسیونالیسم مورد بحث و انتقاد قرار میدهم. وقتی انقلاب مصر بوجود آمد تقریباً اکثریت روشنفکران و افکار عمومی ایران که در آنروزها فعال بود انقلاب مصر را مولود توطئه های امپریالیستی معرفی میکردند. زیرا گروه افسران انقلابی، حزب وفد ونحاس پاشا را از میدان عمل خارج ساخته بودند در صورتیکه اگر حزب وفد ونحاس پاشا با آن بی بند وباری - مثلاً دچار حمله مستقیم انگلیس و فرانسه می شدند در همان اول کار از بین میرفتند. هیئت تحریریه این نشریه از همان روزها انقلاب مصر را یک نهضت اسیل مصری و ملی تلقی میکرد اما عده دیگر از ملیون ایران حتی تا چندی پیش علناً افسران انقلابی مصر را عمال خارجی معرفی میکردند. حتی خیالپرستانی وجود دارند که هم اکنون نیز حوادث مصر را کلاً مولود توطئه های خارجی معرفی میکنند. ما امیدواریم که در شماره حاضر و شماره های آینده بتوانیم « مسئله عرب » و « مسئله یهود » را بطور مستند و متکی بآمار و مطالعات دقیق برای خوانندگان معرفی کنیم. در این مقاله بیشتر جنبه سیاسی نهضت ملی مصر مورد بحث است. ناسیونالیسم عرب

که مصر و جمال عبدالناصر خود را عملاً پرچمدار باارزش آن نشان داده‌اند، حتی با در نظر گرفتن جنبه های منفی آن که مورد انتقاد ماست در مقابل امپریالیسم مترقی و جداً قابل پشتیبانی است. اگر ما نظریاتی درباره ناسیونالیسم بطور کلی و ناسیونالیسم عرب بطور خاص در این مقاله اظهار می‌کنیم این نظریات انتقادی در مقام مقایسه ناسیونالیسم با سوسیالیسم است و الا ناسیونالیسم عرب در مقابل امپریالیسم نمیتواند مورد انتقاد باشد. بخصوص نظریات ما از این لحاظ اظهار میشود که نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا و از جمله نهضت مصر با پیروی از چه روش، منطقی‌تر و بهتر میتواند به امپریالیسم غرب و سایر قدرتهای متجاوز جهان غلبه کند یعنی از غلبه آنها اجتناب ورزند. اگر ما در این مقاله از جنبه های مثبت و مترقی ناسیونالیسم مصر و یا عرب بحث نمی‌کنیم برای اینست که خوانندگان ما احتیاجی باین شرح و بسط ندارند، اما از لحاظ اینکه بهترین طریقه و روش برای غلبه بر مشکلات آسیا و آفریقا و بخصوص آسیای غربی (و با اصلاح انگلیسی «خاور میانه») چیست نسل جوان و روشنفکران احتیاج به تحقیق و تفکر دارند \*

برای اینکه خوانندگان درباره نهضت ملی مصر هم از لحاظ ناسیونالیسم و هم از لحاظ سوسیالیسم قضاوت کنند ما در اینجا اسنادی از عین نوشته های جمال عبدالناصر از طرفی و نهرو و دیگر متفکرین هندی و مارشال تیتو از طرف دیگر نقل کرده و مقایسه آنها را به خوانندگان واگذار می‌کنیم. شاید مفید باشد که از هم اکنون نظر خواننده به نکات زیر جلب شود. نه تنها مطالعه کننده مصری حتی هر ایرانی در موقع خواندن نوشته های زیرین جمال عبدالناصر احساساتش تحریک می‌شود از وظائف و رسالتی که بعهده انقلابیون مصر محول است اطلاع پیدا میکند، لزوم پیدا شدن مرد بزرگی را که رسالت اتحاد عرب و غیره را انجام دهد درک میکند، اما در جنب این افکار سیاسی مثبت از فقر و بدبختی و بینوائی ملت مصر و سایر ملل عرب و بخصوص از تیره بختی فلاحان مصر و دهقانان سایر نواحی تاثراتی بدست نمی‌آورد \*

اما بالعکس در حین خواندن قضاوت سوسیالیست های هندی و یا اروپائی به وضع طبقاتی از اعراب جلب توجه می‌شود که در فقر و بدبختی زندگی میکنند. البته هرگز منظور این نمیباشد که جمال عبدالناصر، یا دیگر رهبران ناسیونالیسم مصر و عرب توجهی به حال طبقات زحمتکش اعراب ندارند البته نقشه های عبدالناصر بخصوص برای رفورم کشاورزی که قسمتی از آن هم اکنون عملی شده قابل تحسین و دارای ارزش زیاد است معذک بعنوان مثالی توان توجه داشت که مثلا در رساله «فلسفه انقلاب مصر» که بقلم خود جمال نوشته شده بیشتر توجه باختلاف عرب و یهود گردیده و از رسالت بزرگ تاریخی بحث‌ها بیان آمده و کمتر توجه به انقلاب اجتماعی شده است و هرگز نقل توجه بطرف انقلاب سیاسی و اقدامات نظامی است.

### «فلسفه انقلاب مصر» بقلم جمال عبدالناصر:

جنبه های مثبت و مقدسی که ما برای ناسیونالیسم قائل هستیم و همچنین جنبه های منفی (در مقابل سوسیالیسم نه امپریالیسم) آن همه در گفته های جمال عبدالناصر بیچشم می‌خورند. اما جنبه های منفی ناسیونالیسم اینمرد بزرگ بیشتر مربوط به عدم توجه و یا

بهرت است بگوئیم تکیه نکردن زیاد اوجنبه‌های اجتماعی انقلاب است که طبیعتاً بچشم نمی‌خورد اما در مقایسه او با صاحب نظران سوسیالیست مورد توجه قرار می‌گیرد. باری قسمت‌هایی را از ساله مذکور از ترجمه فارسی بقلم دکتر مهدی سمسار در اینجا ابتدا بدون تفسیر و اظهار نظر می‌آوریم:

«..... این یادداشتها وظیفه یکدسته سربازا کشفی را انجام میدهند.....»  
 « افسران آزادیخواه جلسات خود را درسنگرها تشکیل می‌دادند ..... در آنجا  
 « ( فالوجه ) که از هر طرف محصور بودیم درباره سر نوشت کشورمان و راههای کمک  
 « یان باهم مذاکره می‌کردیم .

« یکروز کمال‌الدین حسین درحالی که نگاهش در افق دور دستی گمشده بود  
 بمن گفت :

« میدانی احمد عبدالعزیز قبل از بر آوردن آخرین نفس در گوش من چه زمزمه  
 « کرد ؟ جواب دادم نه ! آن وقت کمال با صدائی پراز هیجان گفت : « کمال بدان که  
 مبارزه بزرگ در داخل مصراست ،

« ..... آنکاه بخود می‌گفتم : آیا مملکت ما یک « فالوجه » دیگر ..... یک  
 « فالوجه » خیلی بزرگتر نیست ؟

« ..... در حقیقت من می‌بینم که امپریالیسم برای ترساندن مایک کارت بیشتر ندارد

« ولی روزی که حس کند مصریان حاضرند خود را قربانی میهن کنند ، هانند آدم

« بی‌بغیرت و بزودی خود را از مهر که بدر خواهد برد ..... خاصیت و خصلت

« اساسی امپریالیسم همین است ..... پس چرا ارتش ناچار شد این وظیفه را ادا کند ؟

« ..... در حقیقت پیش از ۲۳ ژوئیه عوامل متعددی دخالت ما را موجه و عاقلانه جلوه

« میداد ..... آیا ما ابزار و وسله‌ای نبودیم که بوسیله یک « ظالم » برای درهم

« ریختن آسایش مردم بکار برده میشدیم ؟ آیا زمانی نرسیده بود که این ابزار علیه

« همان « ظالم » بکار افتد ؟

« ... من گمان نمی‌کردم تمام افراد ملت در آن هنگام یعنی پیش از ۲۳ ژوئیه

« منتظرند که جستن نخستین جرقه را مشاهده کنند تا صفوف خود را برای رسیدن به

« منظور بزرگ و نهائی بهم بشارند .

« همچنین گمان نمی‌کردم که نقش ما فرماندهی است و این فرماندهی بیش

« از چند ساعتی وقت نمی‌خواهد و پس از آن توده‌های کثیر مردم در راه مقدس این

« منظور و هدف عالی با خواهند پیوست ، باز هم بهتر بگویم . گاه تخیل و تصور پر

« حاصل من تا آنجا دچار احساسات و هیجان میشد که بنظم میرسید همه و غوغای

« رعد آسای این توده‌ها را که با نظم و استحکام به پیش می‌روند بگوش خود

« می‌شنوم .

« اما حقیقت چیز دیگری بود ..... توده‌های بی‌پایانی هجوم آورده بودند !

« اما چقدر حقیقت با توهم اختلاف دارد ! این توده‌ها تقسیم شده و نا منظم بودند .

« دیگر راه مقدسی در میان نبود .....

« در این لحظه قلب من از رنج و تلخی خوین شده بود در رنگی کردم که ماموریت

«این قوای پیشقدم تمام نشده، بلکه تازه آغاز گشته است مابه نظم احتیاج داشتیم  
«ولی بی نظمی بدنالمان بود. مائشنه اتحاد بودیم ولی عدم توافق  
«و اختلافات با پیامان پیش می آمد.»

«ما بجوانمردی محتاج بودیم اما در این توده ها کاهلی و بی حالی می یافتیم  
از این عوامل بود که انقلاب شعار خود را بیرون کشید: «اتحاد - انضباط - کار»  
«ما آماده بودیم ..... تمام ملل جهان دو انقلاب داشته اند یکی انقلاب سیاسی  
که با آنها اجازه داده است حق حکومت بر خود را بدست آورند و دیگر انقلاب اجتماعی که  
محاصل مبارزات طبقات بوده و با استقرار یک رژیم عادلانه منجر شده است ..... فکر  
«میکنم تنهاره نجات، سرعت عمل و اقدام ..... است. این را من و با همکاران  
«من نخواستیم این بلکه سر نوشت، تاریخ ملت ما و بحرانی که در این لحظه دامنگیرمان  
«شده از ما میخواهد که چنین رفتار کنیم ..... در این دوران و حتی کمی قبل از آن  
«استنباط ما که جنگ نیز آن کمک کرده بود بسوی «اصل زور» متوجه شد. من باید  
«اعتراف کنم - البته دادستان کل مرا خواهد بخشید - که فکر سوء قصد سیاسی بعنوان  
«یک عمل مثبت رفته رفته در روح من شکل گرفت ..... زندگی ما در این دوران یک  
«درمان پر حادثه بود. زندگی همراه با اسرار، مقررات خاص، هفت تیر و نارنجک،  
چند سوء قصد نیز از ما سرزد .....»

«در درون من احساسات متضاد و متناقضی با هم در بر خورد و اصطکاک بودند، این احساسات  
«بنوبت میهن پرستی، مذهبی، هیجان و همدردی، خشونت و تندگی، شک و تردید و ایمان  
«بود ..... اصل این نیست که کسانی را راضی و یا ناراضی کنیم بلکه  
«اصل اینست که به نفع کشور کار کنیم ..... من اقرار می کنم که کارمندان  
«را ناراضی کرده بودیم ولی آیا می توانستیم کار دیگری بکنیم و نیمی از وجه بیت المال  
«را بجای آنکه مثلا ۴۰ میلیون بود خرج طرحهای بزرگ تولیدی شود صرف حقوق  
«آنان نمائیم .....»

«تقدیر و سر نوشت بیرحم است، ما نباید نقشه جهان را با بی اعتنائی بنگریم. باید  
«وضع خود را روی این نقشه تعیین کنیم ولی را که بر عهده ما گذاشته شده  
«بپایان رسانیم. آیا می توانیم منطقه عربی را که در اطراف ما قرار گرفته و با ما  
«واحدهی تشکیل میدهد که دارای تاریخ و علائق پیوسته با یکدیگر می باشیم  
«فراموش کنیم؟»

«آیا می توانیم قاره آفریقا که سر نوشت کشور ما را نیز در آن قرارداد از یاد  
«ببریم؟ همان سر نوشتی که فرمان داده است که یک مبارزه وحشتناک  
«برای آینده این قاره درگیر شود .....»

«آیا می توانیم وجود یک دنیای مسلمان را که ما نه تنها از نظر مذهب بلکه از  
«نظر تاریخ هم بآن وابسته ایم از خاطر ببریم؟ تکرار می کنم که سر نوشت بی رحم  
«ولی اغماض است ..... بیهوده نیست ..... که کشور ما بعزت وضع جغرافیائی  
«خود بر این قاره سیاه که امروز مرکز بزرگترین مبارزات میان استعمارچیان سفیه و  
«بومیان سیاه آن، بعزت منابع نامحدود آن میباشد، مسلط است ..... تمام این

«واقعیات عمیقاً در زندگی ما ریشه گرفته‌اند بقسمی که غیر ممکن است آنها را فراموش کنیم .

«نمیدانم چرا وقتاً باین مرحله از تخیلات می‌روم..... همواره يك داستان مشهور شاعر ایتالیائی را بنام «شش شخصیت بزرگ» ، بخاطر می‌آورم. فصول این داستان پراز «قهرمانانی است که عملیات خارق العاده انجام داده و در شرایط مهینی بر صحنه تئاتر تاریخ رلهای خود را ایفا کرده‌اند:

« مراحل تاریخ بر پراز رله‌ها و نقش‌های بزرگی است که قهرمان و هنرمندی برای بازی کردن آنها پیدا شده و من نمیدانم که چرا در این منطقه‌ای که ما زندگی می‌کنیم بنظر می‌رسد که رل بزرگی هست که در انتظار قهرمان و بازی کننده خود است تا آنرا انجام دهد . نمیدانم چرا بنظر می‌رسد که این نقش دائمی‌ان باز میکند و از محیط مایک روح بزرگ و جسور می‌خواهد ..... ما بندهای آن پاسخ دادیم .....»

« این منطقه از نظر مذهبی و جامعه ملل مسلمان نیز بما پیوسته است. محور مذهب اسلامی در پایتخت های این ممالک از مکه تا کوفه از دمشق تا بغداد و بالاخره قاهره در تغییر بوده است .»

« بخاطر دارم که احساسات ملی من برای حفظ موارث ملل عرب از موقمی بیدار شد که در مدرسه متوسطه شاگرد بودم و بادوستان خود در تظاهرات وم سپتامبر بمناسبت اعتراض به اعلامیه بالفور، شرکت کردم . در اعلامیه بالفور از طرف انگلستان به یهودیان امتیازاتی اعطاء و بآنها اجازه داده شده بود که در فلسطین يك کانون ملی تشکیل دهند. وقتی در این مان از خود می‌پرسیدم که چرا من نسبت به سرزمینی که اصلاً آنرا ندیده‌ام علاقه مند هستم جز انعکاس احساسات خود چیزی نمی‌بینم .»

« از آن پس نسبت به این موضوع احساس خاصی پیدا کردم و این زمان هنگامی بود که در مدرسه نظام درس می‌خواندم و در آنجا تاریخ مهاجرت به فلسطین و بخصوص تاریخ مذهب را بطور کلی و همچنین شرایطی را که در قرون گذشته سبب شد این کشور بعنوان طعمه چرب و نرمی زیر دندان این حیوانات گرسنه قرار گیرد درک کردم. « این احساسات بموازات تحصیلات مفصله که در مدرسه ستاد ارتش ، «می‌کردم شدیدتر شده در مدرسه ستاد ارتش ، جزئیات مسئله مهاجرت به فلسطین و مسائل مدیرانه را بما درس میدادند ..... بما حکم میکند که از مرز کشورهای دراز خود که مطابق اراده سر نوشت در همان منطقه‌ای که ما می‌زیستیم قراردارند دفاع کنیم .....»

« در ششمین لشکر صهیونیست که جلسات آن در سویس تشکیل شده‌ست «هر تسل بلند شد تا به تمام یهودیان جهان بگوید که بریتانیای کبیر و تنها بریتانیای کبیر در میان تمام کشورهای دیگر دنیا یهودیان را بعنوان يك ملت که دارای خصوصیت و استقلال مخصوص خود میباشد می‌شناسد .»

« وقتی به تجزیه و تحلیل نری خودمان می‌پردازم نمی‌توانم سه عامل بزرگ



- « راکه این نیرو، بر آنهاستوار است از نظر دوربدارم  
 « اولین عامل اینستکه ماقدهای هستیم از ملل همسایه که پیوستگی نزدیک مادی و  
 معنوی بایکدیگر داریم .  
 « علاوه ملل ماخصتی خاص و تمدنی دارند که زادگاه سه مذهب بزرگ بوده است و این  
 عاملی است که نمیتواند در ارتباط يك دنیای ثابت و متشکل برای صلح بی تاثیر باشد.  
 « عامل و جزء دوم همان سرزمین ماست که بمناسبت موقعیت جغرافیائی خویش در روی  
 نقشه جهان يك مرکز استراتژیک بسیار مهم است و مصر را همین عامل  
 « چهارراه دنیا ساخته است .  
 « عامل و جزء سوم باقی میماند که همان نفت یعنی خون تمدن و ترقی میباشد صنایع  
 بزرگ ، وسائل ارتباطی زمینی ، دریائی و هوائی ، سلاحها ، هواپیماها ، زیر دریائها  
 نمیتوانند بدون نفت حیات خود را ادامه دهند ... يك بارل نفت در آمریکای شمالی  
 « ۷۸ سنت و در جنوبی ۴۳ سنت و در ممالک عربی بیش از ده سنت مخارج بر نمیدارد .  
 « میزان متوسط استخراج روزانه هر چاه در کشورهای مختلف بترتیب زیر است : در  
 « آنازونی ۱۱ بارل در ممالک عربی ۴۰۰۰ بارل ۰۰۰۰  
 « اینست ناحیه ای که منابع انرژی ما را احاطه میکند . ما میخواهیم منطقه عرب را  
 « مشخص و معین کنیم . مادر مورد قاره آفریقا صریح میگوید که بهیچوجه نمیتوانیم  
 « ناظر و شاهد مبارزه و حشتناک و خونپتی که اینک در مرکز افریقا بون  
 « ۵ میلیون سفید پوست و ۴۰۰ میلیون سیاه پوست جریان دارد باشیم  
 « و از آن برکنار بمانیم . نمیتوانیم برکنار باشیم بدین علت که خودمان در آفریقا  
 « هستیم . تمام مردم آفریقا نظر خود را بسوی ما که در منتهی الیه شمالی قاره آنها قرار  
 « گرفته و رابط آنان بادیای خارج میباشیم خواهند دوخت .  
 « پس برای ما ممکن نیست که از زیر باز مسئولیت کمک و معاضدت با آنها شانه خالی  
 « کرده از فعالیت در راه پراکندن تمدن خودمان بین آنها حتی اگر در دل  
 جنگلهای بکر و انبوه این سرزمین باشد سرباز زنیم .  
 « يك مسئله مهم باقی میماند و آن مسئله تیل ، شربان حیانی مملکت ماست که سرچشمه  
 « آن در مرکز آفریقا است . همچنین مسئله دیگر مرزهای سودان است که تا منطقه  
 « مرکزی آفریقا گسترش مییابد ۰۰۰۰۰۰ چقدر آرزو دارم که روزی در قاهره يك  
 « انستیتوی بزرگ آفریقائی تشکیل شود ۰۰۰۰ و بروح ما احساسات  
 « ملی آفریقائی را بدهد ۰۰۰۰ منطقه سوم باقی میماند ۰۰۰۰ این منطقه ایست  
 « که در ورای قاره ها و اقیانوسها گسترش یافته ، منطقه جامعه مذهبی اسلام که مرکز آن  
 « مکه است ۰۰۰ در مقابل خانه کعبه ۰۰۰ آنگاه بخود گفتیم :  
 « ۰۰۰ باید ارتباطها از مراسم مذهبی حج تغییر کند ، دیدار کعبه از این پس دیگر  
 « نباید جواز ورود بیبهشت یا استغاثه ای برای بدست آوردن بخش الهی باشد .  
 « مسافرت حج میتواند يك نیروی سیاسی عظیم بشود ، مطبوعات دنیا باید  
 « باین موضوع توجه داشته باشند به از نظر رسوم و آداب و سنتهای مذهبی بلکه از  
 « نظر يك کنگره سیاسی دائمی که هر سال رهبران دول اسلامی ، لیدرهای احزاب ،  
 « روحانیون بزرگ ، نویسندگان و بازرگانان ، پادشاهان صنایع و همچنین جوانان را

« بمنظور مطالعه و بررسی جهات اصلی يك سياست مشترك بين تمام ملل اسلامی در يك نقطه جمع كند ۰۰۰ من باز هم پس از این مباحث فشرده و مختصر ، بنقشی  
 « که در پیش تشریح کردم و در انتظار قهرمان خود میباشد باز میگردم ، گمان میکنم  
 « که باندازه کافی آنرا طراحی کردم .

« این ما و تنها ما هستیم که بایقای این نقش دعوت شده ایم چون  
 « متحد و متشکل هستیم »

پایان

❖\*❖

نگارنده سطور که جوان نیستم ، آزمایشهای شیرین و تلخی از وقایع و حوادث سیاسی دارم ، تالیفات و شرح حال شخصیتهای تاریخی از نوع ناپلئون و هیتلر و کمال پاشا و دیگرانرا خوانده ام ، از وظائف نهضتهای ملی يك مفهوم متمایز و مختلف از جمال عبدالناصر دارم ، معذک باید اعتراف کنم که در حین خواندن رساله مذکور در موقع نقل آنها باین مقاله سخت تحت تاثیر احساسات و کلمات زیبارمفاهیم و ایده آلهای بلند پروازانه قرار گرفتم .

بآسانی میتوان حدس زد که خوانندگان جوان و بی تجربه وبی اطلاع مصروعرب چگونه در زیر احساسات ناسیونالیستی تعصب آمیز رهبر بزرگ خود قرار میگیرند ، همانطور که خود جمال عبدالناصر نیز روزی در تحت تاثیر آنگونه افکار قرار گرفته است . اگر رهبر بزرگ ملت امروز مصر دیروز عوض دانشکده ستاد ارتش مصر مثلا مانده کاندی فقط به دانشکده حقوق اکتفا کرده بود و تاریخ گذشته بشر را آنطوریکه واقعا هست مطالعه مینموده آنطوریکه ده ای از افسران متعصب بخورد جوانان میدهند و اگر مثلا دوران تحصیل خود را در کشوری گذرانده بود که یهودیها در زیر شکنجه و تبعیضات واقع میشوند و جمال از دیدن آن وضع غیر انسانی متأثر میشد شاید در اوافکاری غیر از افکار دانشکده ستاد ارتش مصر زنده و بیدار میگردید .

اگر جمال جوان عوض زندگی در محیط ارتش که بنواقص آن و خیانتهای موجود در آن آشنا شد در بین فلاحان محروم و بدبخت زندگی میکرد و با دردها و محرومیتهای آنان از نزدیک آشنا میگردد بیشک در اوافکاری غیر از افکاریکه در فلسفه انقلاب مصر میخوانیم بوجود میآید .

وقتی جمال عبدالناصر در مصراست احساسات ملی مصر در او بروز میکند زمانیکه با سر نوشت ملل عرب آشنا میشود وسعت نظر بیشتر پیدا میکند و با سر نوشت همه آنان آشنا و علاقمند میگردد وقتی بمرستان سعودی میرود و با سایر ملل مسلمان تماس پیدا میکند وسعت دید باز هم بیشتر شده از اتحاد عالم اسلام بحث بعمل میآورد ، اگر این تجریبات ادامه پیدا میکرد از کجا که عبدالناصر جوان احساسات انسان دوستی را هدف و ایده آل خود قرار نمیداد . آنگونه انسان دوستی که با ملیت عرب و با اتحاد اسلام منافات ندارد بلکه مکمل همدیگر میباشد . در هر حال نیش از اینکه درباره روش ناسیونالیستی و سوسیالیستی نهضت ملی مصر و اعراب صحبتی نکنیم خوب است بدو قضاوت دیگر نیز توجه کنیم . پس از حمله متجاوزانه دول سه گانه بمصر نطق مهمی از

طرف مارشال تیتو رهبر جامعه کمونیستهای یوگسلاوی در پیولا بعمل آمد  
قسمتی از نطق او را که در جرائد تهران منتشر نشده و مربوط بمصر است در اینجا عیناً  
نقل میکنیم :

### تیتو و اوضاع مصر :

« برای اولین بار در مسافرت مراجعت از هنده عبدالناصر را دیدم ، و از مشکلاتی  
« که مصر با آنها مواجه است مطلع گردیدم ، متوجه شدم که مصر یک کشور عقب مانده  
« بدون صنعت ، با سطح زندگی فوق العاده پائین ، بدون یک سازمان داخلی محکم و بدون  
« یک حزبی است که بتوان بآن تکیه کرد ..... وقتی این مشکلات شموله شد  
« واقعا مشکلات بنظر ما غیر قابل غلبه آمد ..... بعد ها بمناسبت مسافرت بمصر دوباره  
« باهم صحبت کردیم .... و بالاخره نظر ما رسید که ناصر و فقارش میتواند با تکیه  
« بملت مصر به وظایف سنگین خود غلبه کنند مشروط بر اینکه صلح حفظ شود .  
« من ترس و نگرانی خود را با صراحت بنا صراحت دادم و با او گفتم که من باور  
« نمیکنیم که امپریالیست ها او را بحال خود واگذارند و ضروری دانستم که او  
« از دادن کوچکترین بهانه بدست آنها اجتناب کند تا در امور داخلی  
« خاور میانه مداخله نکنند .

« واضح است که من جزئیات آنچه را که او میبایست عمل کند نمیتوانستم شرح  
« دهم . اکتفا این کردم که بطور کلی او را متوجه خطری بکنم که میشد آن خطر را حدس  
« زد . من با او گفتم که او باید توجه داشته باشد که امپریالیست ها مردان بدون ملاحظات  
« اخلاق و وجدانی هستند ، که آنها هنوز به تمایلات ( امپریالیستی ) خودیشت پایا نزدیکند ،  
« گفتم که آنها مصر را که قویترین این قسمت از جهان است در حال حاضر برای مستملکات  
« خود خطرناک میدانند ... گفتم که ممکنست مصر امپریالیست ها را وادار کند که از  
« رشد و تکامل مصر جلوگیری کنند و مشکلاتی در راه رشد آن وجود آورند . ما این  
« عقیده را پیدا کردیم و من شخصا بخود ناصر گفتم که آنها باید اول از لحاظ داخلی  
« خود را تقویت کنند ، اول نوعی از ارکانیسم سیاسی داخلی بوجود آورند ، یک ارتش  
« نیرومند و سالم و محکم ایجاد کنند ، سطح اقتصادی را بالا ببرند باین طریق که اعتباراتی  
« از هر کجا شده بدست آورند .....

« در اولین ملاقات ناصر بمن گفت که او روزی اجباراً باید کانال را ملی اعلام کند .....  
« طبعی است که آنها حق اشتند الاخره کانال را ملی کنند ، اما لازم بود که موقع  
« مناسب را انتخاب کرد .

« وقتی ملی کردن کانال اعلام شد ، قدرتهای بزرگ امپریالیستی فرانسه و انگلستان  
« عکس العمل سخت نشان دادند و تحدید به مداخله مسلحانه کردند . از برکت اقدامات  
« سازمان ملل متحد از این تهدید بجنبانگ اول اجتناب شد . تصمیم گرفته شد که مذاکرات  
« برای حل مسالمت آمیز ادامه پیدا کند ، بمناسبت عدم موفقیت این حمله ناگهانی  
« یونوق پیوست ..... محتمل است که تمام این حملات هم آهنگ بودند و موقع مناسب  
« انتخاب شده بود .

در حالیکه حوادث قابل تأسف مجارستان نیز شروع شده بود. حوادث مجارستان بنفع جمله کنندگان بمصر بود، زیرا این دولتها قبلاً خود را آماده و مهیا کرده بودند. انگلیس و فرانسه از اسرائیل برای خود استفاده کردند و آنرا بهانه‌ای برای تأمین کانال سوئز قرار دادند.....

« واضح است که اعراب کینه و نفرتی نسبت به اسرائیل دارند، و این باین مناسبت است که يك ميليون و نيم عرب از خانه و کاشانه خود آواره شده‌اند و در شرائط سختی زندگی میکنند. مصر و سایر کشورهای عربی حاضر به عقد پیمان صلح با اسرائیل نشده‌اند و علاوه بر این آنها ضمانتی را اعلام نکرده‌اند که اسرائیل را بعنوان دولتی قبول داشته باشند، یعنی آنها وجود اسرائیل را برسمیت نمی‌شناسند اعراب امروز هم اسرائیل را برسمیت نمی‌شناسند، اما این مسئله به اسرائیل حق نمیدهد که شروع حمله کنند، باید اعراب پس از مذاکرات طولانی و مسالمت آمیز و متقاعد کننده وحل مشکلاتیکه هنوز در پیش است و متأسفانه با آنها توجه لازم نشده، اسرائیل را برسمیت بشناسند. بنظر من سوسیالیست های فرانسه خود را بطور شرم آور مقتضح کردند.....» (نقل از نشریات رسمی یوگسلاوی) تیتو از وضع داخلی و لزوم رفورم های اجتماعی و همچنین از روش واقع بینانه در برخورد با امپریالیستها و لزوم صلح نهائی با اسرائیل، بحث کرده اما نهرو پس از ملی شدن کانال راجع به روش بحث میکند:

**نظریه نهرو و بااوسوی نخست وزیر برمه:**

« بااوسوی نخست وزیر برمه (سوسیالیست) طی نطقی که در سازمان کشاورزان برمه ایراد کرد..... مصر بعنوان يك کشور مستقل حق داشته است که کانال سوئز را ملی اعلام کند، ولی در عین حال این عمل نباید لطمه‌ای بحقوق سایر کشورهاییکه از کانال استفاده میکنند بزند زیرا کمال يك شاهراه بین المللی بوده و تمام کشورها باید آزادانه از آن استفاده کنند.»

« نهرو نخست وزیر هند در کنفرانس بزرگی که هزاران نفر از اهالی هند برای شنیدن نطق وی اجتماع کرده بودند اظهار داشت که اختلافات اخیر بر سر مسئله کانال سوئز در صورتیکه عبدالناصر بطرز دیگری کانال را ملی کرده بود بحران اجتناب پذیر بود، وی گفت من خیال انتقاد از مصر را ندارم، فقط میگویم مصر میتواند کاری کند که «هم کانال ملی شده باشد و هم جریانات اخیر و اختلافات آن دولت بر سر مسئله کانال با دول انگلیس و فرانسه رخ ندهد باشد.» نهرو از اظهار اینکه عبدالناصر چهارمی را برای ملی شدن کانال می توانست انتخاب کند خودداری کرد. « از روزنامه اطلاعات سوم مهر ۳۵»

«... ناگهانی بودن تصمیم مصر دائر بر ملی شدن کانال و طرز اتخاذ آن نیز شاید دو ایجاد عکس العمل های خشن بی تاثیر نبوده است. اما شرائط « ملی شدن تحت قوانین مصر در قلمرو اقتدار آن دولت است...» ماهم چنین متاسفیم که در همه مراحل « این بحران هیچیک از طرفین کوششی برای مشاوره و اہلاخ قید و غرض خود بدیگری بعمل نیاورده است. (نقل از هندوین.)»

### قضایوت يك سوسیالیست هندی :

در باره اختلاف عرب و اسرائیل و مشکلات آسیا و افریقا آقای دکتر لوهیا یکی از رهبران فکری سوسیالیستهای هندوستان در رساله « اردو گاه سوم و مسائل جهانی » در ضمن مطالب دیگر چنین می نویسد :

« ... اردو گاه سوم در آسیای غربی و افریقای شرقی نیز بعلت وجود اختلاف داخلی یعنی اختلاف اسرائیل و عرب فلیج شده است من سعی کردم ملاقاتی بین بن گورین و رهبران اتحادیه عرب ترتیب دهم . نخست وزیر اسرائیل بمن گفت که برای ملاقات پیشوایان عرب حاضر است بهمجا مسافرت کند . ... من نتوانستم بفهمم که چرا در باره اقامت دسته جمعی اعراب و یهود در آبا بی ها نمی توان شروع بکار کرد ... دروزی بین اسرائیل و دنیای عرب باز لحاظ تشکیل فدراسیون نزدیکی هائی بعمل خواهد آمد .

« چنانکه کشوری تا آخرین نفر میبچنگد ، آن کشور مسلماً کشور اسرائیل خواهد بود . هنگامیکه بیک یهودی جوان و جدی گفتم که يك یا دو میلیون یهودی در مقابل ۸۰ میلیون دشمن عرب امید موفقیت ندارد و بالاخره اعراب هم روزی مثل یهودی ها میجهز بازار جنگی می شوند با جواب ساکت و آرام خود مرا ترسانند و گفت : ملتش دجائی ندارد که با نجا برو . خیلی مهم است که در این کشور تمام دخترها نیز مسلسلچی هستند . هر فرد جوانی را که من دیدم ائو بیوگرافی مها تما کاندی را خوانده بود .

« اسرائیل کشور آسیائی است ، وسائل هوش و ذکاوت باندازه فراوان دارد که هیچ کشوری بآن اندازه ندارد ... سراسر آسیا حتی اعراب از دعوت اسرائیل بهمکاری برای صلح و تجدید بنای جهان مستفیض خواهند شد ...

« احتیاج نیست که اضافه کنم در مصر بیشتر حس می کردم که در وطن خود هستم

« تا اسرائیل زیر آ ...

### برای قضایوت اربع بینانه :

برای اینکه بتون قضوت واقع بینانه و سالم کرد چون تمام قضایوتها یکبه انتقادی و نا غیر آن در اینجا آورده شد از دوستان مصر و جمال عبدالناصر وده آند به يك قضایوت انگلیسی نیز توجه می کنیم . اگر در دوستی رهبر حزب کارگر انگلیس نسبت به مصر بتوان شك و تردید داشت در مخالفت او با سیاست محافظه کار ایدن نمیتوان شك داشت با وجود اینکه در انگلستان معمولاً در سیاست خارجی در حزب توافق دارند . مدت ها پیش از حمله به مصر اختلاف بین سیاست خارجی این دو حزب وجود داشت که بالاخره به شکاف امر روز منتهی شد . گیتسکل رهبر حزب کارگر در ضمن مخالفت با سیاست ایدن در دوم اوت سال ۱۹۵۶ از جمله چنین گفته است :

« ... مدت ها است که جناح مخالف سیاست دولت را در خاور میانه مورد انتقاد قرار داده و تا آجما پی گیری نموده است که منجر به دودسته نمایندگان مجزای از هم گردید . ... مور کا ال سوئز ... نمایندگان ارجمند می دانند که حزب کارگر بهر حال چنین فکری ندارد که عمل ملی کردن فی نفسه خطا محسوب شود . بقیه در صفحه ۸۷

## مسئله الجزیره و بین الملل سوسیالیست‌ها

در یکی از شماره‌های اخیر نشریه «اطلاعات بین الملل سوسیالیست‌ها» که پیش از حمله انگلستان و فرانسه بمصر منتشر گردیده دوسند درج شده است که اولی انتقادی میباشد که حزب سوسیالیست اروگوئه نسبت به سیاست حزب سوسیالیست فرانسه درباره الجزیره دارد. ماعین این سند را منتشر میسازیم و در شماره آینده جواب حزب سوسیالیست فرانسه را بآن بطور خلاصه منتشر خواهیم کرد. این جواب ایراد اصولی حزب سوسیالیست اروگوئه و سایر احزاب سوسیالیست جهان را نسبت به سوسیالیست‌های فرانسه نمیتواند رد کند، اما از لحاظ اینکه بعضی از مشکلات مربوط باقلیت اروپائی در آفریقا را روشن میسازد قابل توجه است. انتقادات حزب سوسیالیست اروگوئه بدولت فرانسه که بارهبری کیموله اداره میشود درست بااستناد باظهارات و نقشه‌ها و نظریاتی است که خود کیموله پیش از زمانداری آن نظریات را اظهار داشته بود. اصول اساسی انتقادات حزب اروگوئه را را میتوان نظریات اکثریت نزدیک به تمام سوسیالیست‌های دنیا دانست. قطعه‌نامه اخیر بین الملل سوسیالیست‌ها بمناسبت مهاجمه بمصر که در این شماره بآن اشاره میشود نیز موبداین نظر است.

### نبرد زندگی

### روش سیاسی حزب سوسیالیست فرانسه در الجزیره و نظریه حزب

#### سوسیالیست اروگوئه :

هیأت اجرائیه کمیته ملی حزب سوسیالیست اروگوئه بااضطراب و تشوش فراوانی نگران مشی سیاسی دولت کنونی فرانسه در الجزیره است که حزب سوسیالیست کشور فرانسه در نحوه اعمال و اجرای آن سهم بسزائی دارا میباشد بررسیهای ما در این مورد چنین مفهومی را نمیرساند که بخواهیم در امور داخلی فرانسه دخالت کرده باشیم حتی در نظر هم نداریم نسبت عدم توازن و فقدان یک رهبری بخردانه به حزب سوسیالیست فرانسه بدهیم.

بحث مادر این است راهی را که سوسیالیست‌های فرانسه پیش گرفته‌اند با اصول و دگرترین سوسیالیسم متناقض و مباینت بین و آشکاری دارد.

هیچ سوسیالیست و آزادیخواهی نمیتواند با اهمیت رستاخیزهای ملی و انقلابی که سزاسر دول مستعمره جهان امروز را فرا گرفته است توجه نداشته باشد.

هیچکس نمیتواند این حقیقت را منکر شود زیرا چنین قیامها و جنبشهای ملی

عوامل مؤثری علیه امپریالیسم و کاپیتالیسم محسوب میشوند و این خود در دستاویز بین‌المللی سوسیالیسم یکی از هدفهای نخستین است \*

سوسیالیسم بین‌المللی در بیانیه‌های خود چنین واقعیتی را صریحاً اعتراف کرده و کلیه آثار و ظواهر استعمار را بنحو بارزی محکوم نموده است و از حقوق مردمانی که می‌خواهند ملت و کشورشان را بدست خودشان اداره نمایند پشتیبانی مینماید \*

بنظر ما آخرین مراجع سه حقیقت و عامل را مینمایاند که آن عوامل در تاریخ سوسیالیسم و قیام و رستاخیز آنها علیه امپریالیسم و برای نیل به آزادیهای ملی سهم قاطعی دارند \*

الف: ایجاد و استحکام تشکیلات سوسیالیستی آسیائی

ب: تصمیمات اخیر سوسیالیسم بین‌المللی مبنی بر حمایت و پشتیبانی از کشور

های غیر مستقل

ج - پیدایش دبیرخانه سوسیالیسم بین‌المللی کشورهای امریکائی گروه لاتین. بنظر ماعکس العمل سوسیالیستهای فرانسه در قبال بحران الجزیره معرف پشت پا زدن حزب سوسیالیست فرانسه به ایدئولوژی آن حزب بوده و موجبات سرشکستگی سوسیالیسم را در سرتاسر جهان فراهم آورده و به اعتماد و ایمان مردم نسبت به سوسیالیسم و شناسائی آن بعنوان یک نیروی آزادی بخش بشریت لطمه زده است. «رژیم حقایقی را که بآنها ایمان داریم و صحت آنها را بعهد می‌گیریم آشکار میکنیم» \*

هیچ چیز خصوصیات و مشخصات روش سیاسی حزب سوسیالیست فرانسه را در برابر بحران الجزیره بهتر از اعلامیه اخیر کمی موله در برابر مجلس آن کشور روشن نمی‌نماید او گفت «درآمد متوسط سالیانه ۱۵۰۰۰ نفر بیش از ۱۶۰۰۰۰ فرانک میباشد در حالیکه شش میلیون نفر بزرگ مسلمان الجزیره‌ای فقط از درآمد سالیانه در حدود ۲۰۰۰۰ فرانک برخوردارند».

در همه جمعیت درآمد متوسط سالیانه هر ار. یائی ۲۰۸۰۰۰ فرانک می‌باشد و بمیزانی است که فرانسویان الجزیره از آن بهره‌مندند در صورتیکه در آمد مسلمانان فقط به ۳۳۰۰۰ فرانک سالیانه میرسد، سپس کمی‌وله گفت «حدود یک میلیون نفر از مسلمانان هیچگونه محل و فرصتی برای فعالیت در سازمان‌های کشوری را ندارند آنها هیچگاه تاکنون استخدام نشده‌اند و سازمان اقتصادی فعلی کشور نیز بآنها نوید استخدام را نمیدهد» و باز «در حال حاضر فقط ۳۶۰/۰۰۰ نفر از کودکان کشور میتوانند در مدارس تحت آموزش و پرورش قرار گیرند و حال آنکه کودکانی که باید بتحصیل بپردازند بالغ بر دو میلیون نفر میشوند» \*

شاید ارقام بالا از میزان واقعی زیادتر نمایانده باشد ولی برای نشان دادن و بیان سیستمهای استثماری و بیدادگریهای فرانسویان در الجزیره گواه مکنفی می‌باشد \*

سپس کمی‌وله اوضاع همگانی ملت الجزیره را بررسی و تشریح نموده میگوید اینها ملتی هستند که همان اندازه که بنان نیازمندند بهمان میزان بافتخار آزادی

ملت و کشور خود پای بند می‌باشند.

بازگی موله اقرار می‌کند که این آرزومندان بسوی یک رستاخیز جهانی پیش می‌روند که درقبال شورش و قیام ده‌ساله اخیر ملت الجزیره و بقیمت خون آنها صورت گرفته و متضمن خواسته‌های عمیق و اساسی است که ما نمیتوانیم آنها را بی‌ارزش و سرسری بدانیم و می‌شود اینطور خلاصه و بیان کرد درعایت احترام و شخصیت بشری، اکنون جهان اسلام می‌خواهد از سرنوشت ملت مسلمان الجزیره مطلع باشد.

پس از محکوم کردن سیستم امتیاز و افتراق سیاسی و قضائی معمول بین اروپائیا و ملت الجزیره گی‌موله نتیجه می‌گیرد. « این مردمی که بآنها تکالیف و وظائف همانند و یکسانی داده شده اکنون خواهان حقوق و امتیازات متساوی نیز می‌باشند،

باید فراموش نشود که فقط امپریالیسم فرانسه است که شخصیت، برابری آزادی و نان را برای ملت الجزیره نمی‌خواهد و این نحوه رفتار با سوسیالیسم مبیانت دارد.

گی‌موله بر در پایه و نظریه مشخص سیاست خود را در الجزیره پی‌ریزی نموده است.

۱. ملت الجزیره و کشور اصلی فرانسه از نظر سیاسی اقتصادی و سایر خصوصیات و کیفیات اجتماعی از مزایای یک‌دواخت و یکسانی بهره‌مند شوند.  
« ملت الجزیره از حرف و وعده‌های پوچ خسته شده و حلال دیگر عمل و حقیقت را میخواهد.»

بنابراین نقشه‌ها و طرح‌هایی یرای پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی و بهره‌مندی از حقوق سیاسی همانندی در الجزیره بررسی شده است.

۲ - فرانسو بهاز الجزیره بیرون نخواهند رفت و فرانسه تا آخرین لحظه استاد گی خواهد نمود، الجزیره قسمتی از فرانسه است مضافاً یک قسمت جدانشدنی و کامل و بحران الجزیره بهر صورت یکطرفه فیصله داده نخواهد شد.

واکنشهای ملت الجزیره در برابر چنین سیاستی روشن است و بآسانی میتوان بآنها پی‌برد آنها بوعده‌هایی که در بخش نخست بیان شد اعتماد و اطمینانی ندارند و باخشم و غضب تمام بخش دوم آنرا نیز که الجزیره را قسمتی از فرانسه می‌داند رد میکنند. ولی یک خصوصیت و امتیازی در گی‌موله میتوان یافت که شاید موجب اعتماد و اطمینان ملیون باشد و آن این است که نامبرده متعلق بحزب سوسیالیست فرانسه میباشد و بسنا به ایدئولوژی سوسیالیسم او را مخالف امپریالیسم و همراه و خواهان آینده و سرنوشت روشن ملل غیر مستقل شناسانیده ولی سیاست متخذة حزب سوسیالیست فرانسه با اصول و دکتترین سوسیالیسم و جفاشتر اکی - ندارد و ما برای اثبات مدعای خود فقط روشترین نمونه را تذکر می‌شویم. در دموستراسیون ضد فاشیستی ششم فوریه ۱۹۳۴ لئون بلوم و مسالی باهم سازش نموده و از ایده‌های دمکراتیکی همانندی پیروی نمودند.

سازمانهای ملیون در تاسیس و تثبیت جبهه‌های ملی، محلی برای خرید پیدا کرده و هنگامیکه بقدر کافی نیرومند شدند موجب امید و آرزوی بسیاری مابین ملت الجزیره گردیدند در آنوقت یک برنامه اصلاحی که بنام طرح بلوم و بوله نامیده میشد برای اینکه بموقع اجرا گزارده شود بررسی شد و در قبال آن فرانسویان مقیم کشور و ملیون از



امتیازات و حقوق همانند ویکسانی بر خوردارمی شدند ولی صحبتی از استقلال الجزیره نبرده. قیام مسالی در جهت مخالف این طرح قرار گرفت که در نتیجه منجر بدودستگی ملیون وضعف آنان دزهی گیری رستاخیزشان گردید ملیون قیام و شورش آشتی ناپذیر و جهت تنویر افکار عمومی ترتیب دادند که با عکس العملهای سخت و بازداشتی که مملو از بیدادگری بود علیه آنها اعمال میگردد مواجه شدند و بنا بر این راه برای انتخبات دروغین ۱۹۴۸ و تحمیل آن هموار گردید \*

حالا سوسیالیستها بورژواهای امپریالیستی فرانسوی را از معر که بیرون کرده اند فرمانروای کل ژنرال رویشان مقام خود را یکی از سوسیالیستها بنام رنه تزلن و اگر از نموده تا برده ریاست هیات و کمیسیون راعهده داراست که در آن نارسائی اغتشاشی و حرمان خود نمائی میکنند آیا کسی باور دارد که ملیون الجزیره اطمینان و اعتمادی بسوسیالیسم فرانسه داشته باشند \*

حسن نیت دولت فعلی فرانسه را انکار نمیکنیم ولی حقیقت اینست که در سیاست آن دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد یکی انقلاب اصلاحی اقتصادی و اجتماعی در الجزیره دیگری حل مسئله اقامت فرانسویها در آن کشور تا کنون فقط بخش دوم مورد بررسی قرار گرفته و اعمال شده و در برابر درخواست نخستین ملیون با وساطت و میانجیگری اسلحه و قوای مسلح به خواستهای ملیون و حل بحران پاسخ داده شده است مضافاً دولت فرانسه متهم است که بجای اینکه وسائل و ابزار جنگی را که از امریکا گرفته است در مبارزه ضد شوروی بکار ببرد آنها را علیه ملیون الجزیره استعمال مینماید \*

بدیهی است ملت الجزیره اضماع کشورشان را بر فرانسه نخواهند پذیرفت و برای حل بحران و تعیین سرنوشته کشورشان بنحوی یکطرفی ننزد نمدهند \*

چه احساساتی را فرانسویها میداشتند اگر در ۱۹۴۰ آلمان نازی اضماع فرانسه را با آلمان اعلام مینمود و سپس لفظاً تأکید میکرد که مسئله اضماع و پذیرش آن در یک جهت و بنفع یکطرف امکان ناپذیر است \*

این حقیقت که فرانسه کشوری قدیمتر، متمدنتر، و ثروتمند تر از الجزیره میباشد سبب و معجوزی جهت دارا شدن حقوق و امتیازات بیشتری برای فرانسویان نمیگردد مخصوصاً آنها نمیتوانند با آنکه بچنین امتیازات و برتریهای کشورهای دیگر رابزرز تحت اقیاد خودشان در آورده و ملتها را از حق حاکمیت بر کشور هایشان محروم نمایند \*

بعلاوه وجود یک ملیون نفر اروپائی در الجزیره نمیتواند بهانه برای دخالت و اداره همیشگی فرانسویها بر آن کشور باشد.

استثمارگران بی نیاز یا نیازمند بزور سر نیزه وارد الجزیره شدند و با استثمار آن ملت منافعی بدست آورده اند \* این بحرانی که در قبال امپریالیسم در الجزیره خود نمائی میکند اینک باید حل شود ولی نه بقیمت ملت و کشور الجزیره . همانگونه که مورد پذیرش گی موله نیز میباشد استثمارگران با پیروزی و بهره مندی از یک اقتراق و امتیاز سیاسی اکنون مورد تنفر و اترجار قرار گرفته اند ولی هنوز داداعای مزیت و برتری خودشان نسبت به ملیون سرسختی و لجاجت مینمایند و بنا بر این قضاوت و ادراکشان در این مورد بخصوصی اصرافاتی پیدا کرده بنحوی که نمیتوانند زندگی

در میان ملت الجزیره را بر خودشان هموار کنند.  
توده‌های فقیر فرانسوی که کمی موله نیز بآن‌ها پی برده است کشور الجزیره را قسمتی از فرانسه نمیدانند بلکه آنرا یکی از متعلقات کشورشان می‌شمارند ولی مهاجرینی که از سایر نقاط جهان بآن کشور آمده و اقامت نموده‌اند چنین ایدمرا ندارند و نسبت به ملت الجزیره و شخصیت‌های تاریخی آن کشور احترام می‌گذارند. اقلیت اروپائی يك اقلیت مصنوعی است که تحمیل مردم الجزیره شده برای اینکه پاره از بحرانیهای داخلی کشور فرانسه را تسکین دهد.

این حقیقت باید موکداً بیان شود که سیستم اداری فرانسه با اعطای امتیازات و قدرت بیشتری بيك اقلیت يك میلیون نفری و محروم و محدود نمودن يك اکثریت ۹ میلیون نفری از يك روش استثماري مبتنی بر افتراق و عدم هم‌آهنگی پشتیبانی مینماید که با پی‌گیری آن پایه‌های مساوات و همانندی را در کلیه شئون کشور تکان داده است.

تنها راه حلی که بنظر میرسد تشکیل يك کشور مستقل الجزیره است که این اقلیت يك میلیون نفری آزاد و بدون اینکه از امتیازات بی مورد برخوردار باشند با ملت الجزیره و در آن کشور زندگی کنند و در چنین صورتی رستاخیز میلیون مهد رعایت احترام کامل بیطرفی و بی‌غرضی و خوش رفتاری را در مورد اقلیت نامبرده خواهد نمود و این اقلیت يك میلیون نفری اجباری ندارد خصوصیات نژادی اخلاقی و مذهبی خود را تغییر دهد فقط باید ملیت الجزیره را بپذیرد که اینگونه در مورد همه مهاجرینی که بکشور دیگری می‌روند این روش اعمال می‌شود.

ما مطمئنیم که اگر فرانسه بکشور الجزیره استقلال بدهد اعتماد و احترام میلیون را نسبت به فرانسه جلب نموده و این راهی است که انتظار عطف توجه کمی موله بآن می‌رود ما برای نمونه سیاست حزب کارگر انگلستان را در توجه به خواستهای کشورهای هندوستان و برمه و دادن آزادی بآنها و موفقیت‌هایی را که حزب کارگر انگلستان در قبال آن بدست آورده‌اند خاطر نشان میکنیم و فرانسه در صورت عطف توجه باین مورد هم ب مردم خدمت کرده و هم از اصول و دکترین سوسیالیسم پیروی نموده است.

باز تکرار میکنیم که ما نظر دخالت در امور داخلی فرانسه یا حزب سوسیالیست آن کشور را نداریم ولی بهمان میزان نیز نمیتوانیم بروش سیاسی فرانسه در الجزیره توجه نداشته باشیم گرچه به نسبتی مشمول امور بین‌المللی هم نباشد همان رویه‌ای که با گفتگوی ارجاع مسئله الجزیره بسازمان ملل هیئت نمایندگی فرانسه تهدید به کناره‌گیری از آن نموده ما نمیتوانیم با برخورداری امپریالیسم از چنین امتیازات بی‌موردی موافقت نمائیم زیرا ما در اقلیمی پسر می‌بریم که مداوماً تحت فشار امپریالیسم قرار گرفته است.

ما به اتحاد و همبستگی سازمانهای سوسیالیستی در سراسر جهان ایمان و دل‌بستگی داریم و این تنها نیروی تاریخی است که امروز میتواند بشریت را بيك زندگی بهتر و مترقی‌تری رهبری نماید و همین منظور است که ما آنرا بی پروا و آزادانه در میان می‌گذاریم و با پیروی از همین ایده‌است که ما خواستاریم که نظریات ما از طرف سازمانهای بین‌المللی مورد توجه و بررسی قرار گیرند.

# پیشرفت و توسعه اقتصاد سوسیالیستی

در مقابل

## توسعه و ترقی اقتصاد مطابق نقشه روسیه شوروی

### مسئله‌ای از سوسیالیسم افسانه قرن بیستم

در زمان حاضر مسأله « کمونیسم » بحمت تأمین‌ان تبلیغاتی در میان مردم کشور های جهان و بخصوص در کشور های عقب مانده جذبه وافسون خاصی پیدا کرده است .

پیشرفتهای اقتصادی روسیه شوروی در طول چهار سال اخیر افکار و چشمهای بیشماری را متوجه آن کشور نموده است . ساکنین کشورهای آسیائی و آفریقائی یعنی صاحبان شکمهای گرسنه‌ای که در خارج از مرز های شوروی با فقر و مرض و جهل دست بگریبانند درقبال يك سلسله تبلیغات مجهز و مطابق نقشه قبلی و پیش‌بینی شده حساسیت و انعطاف‌بیمانندی از خود نشان میدهند . گروهی بدون اطلاع از کیفیت و چگونگی این « پیشرفت » فریب کمیات مبالغه آمیز آنرا میخورند و باصاات آن معتمدی شوند و گروهی دیگر بدون اینکه منکر اصل « پیشرفت » شوند ، موضوع را مورد مطالعه قرار داده و کیفیت این ترقیات اقتصادی را بنحو دیگری سواى آنچه که طرفداران سیستم شوروی ادعا میکنند ، مورد تجزیه و تحلیل منطقی و علمی قرار میدهند .

زمامداران و دستگاہهای تبلیغاتی دولت شوروی در سراسر کیتی هنگام مواجهه با يك سلسله مسائل متضاد و آشتی ناپذیر با مکتب سوسیالیسم علمی ، ناگزیر برای توجیه آنها به طریقه « تازه‌ای » متوسل میشوند که در عین حال کهنکی از سروروی آن میبارد . وسیله‌ای که سراپا ارتجاعی و غیر علمی است :

« حزب کمونیست و دولت شوروی اجتماع نیمه فتودالی گذشته را بکلی تغییر داده و دنیای دیگری ساخته است » . این از کلمات قصار و در هر حال تکیه کلام زمامداران و معافین سیستم شوروی است . مقایسه اوضاع امروز با اوضاع زمان تزارها ، اینست آنچه که صورت حربهای از طرف دولت شوروی برای خنثی کردن و هاک کردن واقعیات موجود متناقض بکار برده میشود . سؤال میکنند که آیا حزب کمونیست و دولت شوروی عقب ماندگی تزارسم را جبران نکرده و چیز تازه‌ای وجود نیاورده است ؟ آنها هم‌جا با طرح چنین سؤالی ، در حقیقت اجتماع عقب افتاده و نیمه فتودالی زمان تزارها را در مقابل وضع صنعتی موجود قرار میدهند و از آن استنتاج میکنند که :

« اینست سوسیالیسم شوروی » .

شکی نیست که دولت شوروی و حزب « کمونیست » آنکشور چیز تازه‌ای بوجود آورده‌اند « چیز تازه‌ای » که کسی منکر قدرت سیاسی و اقتصادی آن نمی‌تواند بود لکن صحبت بر سر آنست که این چیز تازه بالاخره چیست؟! آیا این چیز تازه همان چیز تازه‌ایست که مورد آرزوی مارکسیسم و سوسیالیستهای جهان و طبقات زحمتکش بود و باینکه چیز تازه‌ایست که از تئوریهای سوسیالیستی به بهترین شکل ممکن استفاده یا سوء استفاده میکند .

فراموش نمی‌کنیم که اقتصاد مطابق نقشه فاشیستی هم اجتماع بحرانی سرمایه داری « آزاد » را درهم ریخت و از تغییر آن « دنیای دیگری » بوجود آورد . دنیایی که باز هم بر پایه سرمایه‌داری استوار شده بود و بهیچوجه بیک تغییر و ساختمان سوسیالیستی بشمار نمی‌رفت . در حالیکه گردانندگان آن مدعی ساختمان « سوسیالیسم ملی » بر پایه دخالت مطابق نقشه دولت در کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی بودند .

میخواهیم بدانیم پیشرفتهای اقتصادی شوروی و ارتقاء سطح تولید این کشور که نسبت بجوامع سرمایه داری « آزاد » درجه سرعت بیشتری دارد در کدام جهت سیر میکند . آیا نحوه بالا رفتن تولید در این رژیم باین معنی است که سطح زندگی زحمتکشان متناسب با توسعه اقتصادی مرتباً بالا میرود تا بجائی که کلیه احتیاجات و نیازمندیهای عامه مردم را رفع کند یا واقعاً در جهت دیگری خلاف آن سیر و حرکت میکند ؟

برای پاسخ دادن باین سؤال ذکر این نکته لازم و ضروری بنظر میرسد - که منظور از تولید کالا در یک جامعه سوسیالیستی باید این باشد که با احتیاجات و نیازمندیهای جامعه بنحو مطلوبی پاسخ گوید یعنی قسمت اعظم فعالیت اقتصادی باید در آن زمینه‌هایی متمرکز شود که برفع احتیاجات عمومی مردم کمک و مساعدت کند . و بعکس در جامعه سرمایه داری بعلت عدم هم آهنگی‌های اجتماعی و اقتصادی فقط بساخت کالاهائی اقدام میشود که منافع بیشتری را برای صاحبان سرمایه فراهم آورد بدین لحاظ سرمایه داران همواره سعی دارند سرمایه خود را در آن منابعی بکار اندازند که منافع زبانهتری عایدشان کند . در نتیجه در اقتصاد سرمایه‌داری، قسمت اعظم سرمایه صرف توسعه آندسته از صنایع میشود که در اصطلاح علمی به « صنایع سنگین » یا « صنایع کلید » موسوم است . در حالیکه این قسم صنایع بایستی همیشه در تحت یک ارتباط و تعادل دائمی با سایر رشته‌ها قرار داشته باشند زیرا بطور کلی رشته‌های اقتصادی مختلف بیکدیگر پیوسته بوده و لازم و ملزوم بیکدیگر میباشند و توجه به توسعه روز افزون یکی سبب عقب ماندگی رشته دیگر میشود با توجه بیک چنین مسأله‌ای است که اصولاً اقتصاد سوسیالیستی متمایز از هر نوع رژیم اقتصادی دیگر شناخته شده زیرا پیشرفت اقتصاد جامعه در تحت رژیم سوسیالیستی مطابق آنچه نشان نقشه و برنامه‌ایست که قبلاً باید پیش‌بینی شود و بنحوی تنظیم گردد که پیشرفت همه جانبه اقتصادی را شامل باشد . و باز بهمین لحاظ است که نقشه و برنامه اقتصادی در دیبای کنونی اهمیت غیر قابل تردیدی پیدا کرده است بطوریکه اگر دیبای قرن نوزدهم باین نقشه‌ی توأم و همراهِ بود ، دیبای قرن بیستم را باید دیبای نقشه و برنامه نامید

حتی در کشورهای سرمایه‌داری آزاد نیز پیشرفت اقتصادی بطور نسبی مطابق نقشه و برنامه انجام می‌گیرد. منتها در یک کشور کاپیتالیستی این نقشه و برنامه وسعت و دامنه کمتری دارد و در کشور دیگر دامنه عمل بیشتر و وسیعتر و بیا در کشوری مانند روسیه شوروی کلیه برنامه‌های اقتصادی در دست دولت متمرکز شده است.

**در حقیقت این وجود برنامه اقتصادی نیست که سبب مزیت سوسیالیسم بر کاپیتالیسم شده بلکه نحوه اجرای برنامه‌ها و چگونگی تنظیم آنست که درخور توجه میباشد.**

سؤالی که خودبخود مطرح میشود اینست که چه چیز رژیم اقتصاد مطابق نقشه شوروی را از یک رژیم مطابق نقشه سوسیالیستی دور نگاه میدارد؟

با اطمینان میتوان اظهار داشت که آنچه رژیم اقتصادی شوروی را از یک سیستم سوسیالیستی واقعی دور نگاهداشته همان نحوه تنظیم این برنامه‌ها و چگونگی تقسیم بندی نیروهای مولده اقتصادی است و بالاخره در مرحله بعدی کیفیت اجرای این برنامه‌ها است که شایان دقت و تأمل میباشد. اکنون بایه دید آنچه که از نظر اقتصادی و اجتماعی بخصوص موجبات تفاوت بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم بشمار می‌رود کدامست؟

بطور کلی در اجتماع کاپیتالیستی کلیه اعمال اقتصادی بر روی این اصل بنا شده که از هر راه و بهر وسیله که ممکن است باید حداکثر ارزش اضافی ممکنه در حداقل مدت تولید گردد سیستم سرمایه‌داری مطابق تجزیه و تحلیل مارکسیسم بهیچوجه نتایجی را که بر اثر اقدامات اقتصادی او ممکن است درآید برای اجتماع ایجادشود پیش‌بینی نمیکند بلکه منظور اساسی او رونق صنایع و تجارت و بالا بردن میزان تولید تا درجه‌ای که عالیترین و بیشترین حد ممکنه سود را تحصیل کند میباشد. در محاسبه رژیم سرمایه‌داری عمل دخالت دولت در تنظیم و هماهنگ کردن امور اقتصادی، میزان سرمایه‌گزاری متناسب در رشته‌های مختلف، توجه یکسان و ضروری برشته‌های گوناگون صنایع و کشاورزی از نظر فنی و غیره بهیچوجه مطرح نظر نیست بلکه تمام تلاشها بر این اصل قرار میگیرد که چه رشته‌ای میتواند منافع زیادتری نصیب آنان سازد بهمین لحاظ تکامل اقتصادی در رژیم سرمایه‌داری (مطابق فرضیه مارکسیسم) از روی قوانین معین و مشخص صورت نمیگیرد و چون اقتصاد سرمایه‌داری نمیتواند بطور موزون و هماهنگ ترقی و توسعه پیدا کند از اینرو خطرات و اثرات چندی از این ناموزونی بنا بقیده مارکسیسم در سازمان اجتماعی این کشورها بچشم می‌خورند بطوریکه در اجتماع کاپیتالیستی شهرها نسبت بداهات یکنوع سلطه مادی پیدا کرده و صنایع نسبت بکشاورزی موقعیت «آقائی» پیدا میکنند. در تمام کتب و ادبیات مارکسیستی این نکته بتفصیل مورد بحث و توجه و دقت قرار گرفته است. همه جا بصحبت‌هایی نظیر «تکامل ناموزون اقتصادی» بر میخوریم که صنایع بطرز سرگیجه‌آه‌ری برائی تکامل تکنیک و اختراعات مدرن پیشرفت روز افزونی پیدا میکنند و کمپانیها همه‌گونه وسایلی را که به پیشرفت تولید صنعتی کمک کند گرد می‌آورند. کارخانه‌ها و مؤسسات خصوصی یا دولتی، از گانه‌ها و دوایر فنی ایجاد میکنند

که برای بالا بردن سطح تولید صنعتی و بمنظور پیشرفت دادن ماشین‌ها و ابزار و وسایل تولید مشغول مطالعه میشوند و در این دوایر به همه گونه افراد متخصص بر میخوریم که بطور مدام برای پیشرفت تکنیک کار تولید و بالا بردن سطح تولید صنایع مشغول فعالیت میباشد \*

بطور خلاصه در همه جا صحبت از پیشرفت و توسعه روز افزون صنایع است در حالی که در این جوامع بنا به عقیده مارکسیسم نسبت به کشاورزی بهیچوجه توجه کافی مبذول نمیشود. در تمام اینکشورها سطح محصولات و سطح تکنیک و ابزار و آلات کشاورزی نسبت به صنایع بی اندازه پائین میباشد. همه جا صنعت بردوش کشاورزی سوار است زیرا که منافع سرمایه‌داری برای تأمین حداکثر سود این چنین تقاضا میکند و تازه باینهم اکتفا نمیشود بلکه مهم این است که در سرمایه‌داری عصر حاضر (قرن بیستم) یک رشته از مجموع تمام رشته‌های صنایع نیز نسبت بسایرین موقعیت ممتاز پیدا میکند. در همه احوال صنایع سنگین و نیمه سنگین در رأس برنامه‌های اقتصادی قرار میگیرند و سایر رشته‌های اقتصادی، چه صنعت و چه کشاورزی ناچارند نسبت بارابار خود یعنی صنایع سنگین خاصانه عمل کنند و به عبارت ساده و مناسب «لنین» - «بطور یکجابه صنایع سنگین باج بدهند». این طرز تولید که کاملاً مختص رژیم سرمایه‌داری است و مادر اقتصاد فاشیستی نیز آنرا بصورت فاشیسیزاسیون صنایع بزرگ (دسته بندی صنایع از لحاظ منافع دولت) خیلی شدیدتر و موثرتر میبینیم مولود منافی است که سرمایه‌داری برای خود در این مورد حس می‌کند. طرز تقسیم سرمایه که اکثر آن صنایع سنگین اختصاص دارد و توجه روز افزون نسبت به این رشته از صنایع معمولاً سایر رشته‌ها را دچار بحران می‌کند و آنها را در عقب ماندگی نگاه می‌دارد. چه از لحاظ کمبود سرمایه و مواد اولیه و چه از لحاظ سایر موضوعات دیگر از قبیل استفاده از علوم و پیشرفت‌های فنی. این عدم تعادل و هماهنگی بین نیروهای تولیدی در رشته‌های مختلف صنعت و کشاورزی یکی از مهمترین مسائل است که حل آن بعهده سوسیالیسم محول شده است. زیرا که این تکامل ناموزون اقتصادی باینجه ای بس شدید تر بر روی شرایط زندگی اقتصادی جامعه نیز موثر میگردد، بحرانهای اقتصادی بوجود میآید، شهرها نسبت بدهات «امتیاز» خاصی پیدا میکنند \*

وضعیت و شرایط مساعد زندگی در شهرها در مقابل عقب ماندگی دهات بطوریکه زنده‌ای چشمها را آزار می‌دهد و بطور خلاصه این عقب ماندگی نشانه وجود یک جامعه با بقای است که در تحت استعمار شدید شهر قرار گرفته است.

مارکسیسم حل این قبیل مسائل را بعهده سوسیالیسم گذاشته است. باین ترتیب که دولت سوسیالیستی سرمایه‌ها را از حیثه قدرت رژیم سرمایه‌داری خارج میکند. ابزار تولید را از تملک خصوصی خارج و ملی اعلام کرده اداره آنرا خود بعهده میگیرد اما این فقط یک طرف مساله است، شرط لازم و کافی برای ساختمان جامعه سوسیالیستی آنست که دولت سوسیالیستی، سرمایه‌های ملی شده سرمایه‌داران و بطور کلی تمام عوامل مولده اقتصادی را بر طبق یک نقشه عمومی واحد و بطریق «موزون» و متناسب بین نقاط مختلف کشور و مابین رشته‌های گوناگون تولید اعم از کشاورزی و صنایع تقسیم و ترکیب نماید که بسایر رشته‌های تولیدی مانند اجتماع کاپیتالیستی لطمه

وارد نیارود بلکه سعی در یکنواخت کردن امور اقتصادی بر این پایه باشد که سرمایه‌ها بیشتر در آن نقاط و آن رشته‌هایی بکار افتد که از لحاظ منافع کاپیتالیسم عقب مانده و محقر باقیمانده است. در ضمن «انگلس» درباره مفید بودن توازن نیروهای مولده در سیستم سوسیالیستی معتقد است که: «نقط اجتماعی که نیروهای مولده خود را بطور موزون و بر طبق یک نقشه عمومی واحدی ترکیب و متصل کند میتواند صنایع را طوری در تمام کشور پخش و جایجا نماید که هم برای تکامل خود صنایع و هم برای حفظ و ترقی سایر عناصر تولید تا حد امکان مناسب و مساعد باشد»

بهر حال آنچه که روشن است اینست که تناسب و توازن و تعادل اقتصادی و اجتماعی و همچنین تامین مجموعه احتیاجات جامعه از طرفی سوی آنچه که در کشورهای سرمایه‌داری و استعماری معمول و متداول است، بمنزله یکی از خصوصیات غیر قابل تفکیک رژیم سوسیالیستی بشمار میرود و در نتیجه وظیفه سوسیالیسم ایجاد آنچنان دستگاه اقتصادی خواهد بود که سرمایه‌داری و منافع خاص او از پیدایش و رشد و تکوین همه‌جانبه آن جلوگیری کرده است و اگر چنانچه در جامعه‌ای تمام رشته‌های تولیدی بطور طبیعی و بطرفی موزون و متناسب رشد و تکامل پیدا نمایند این رشد و ترقی توسعه‌پذیر باشد و جوابگوی احتیاجات مادی و معنوی زندگی مردم باشد آنوقت دیگر سرمایه‌داری معنی و مفهومی نخواهد داشت و آنوقت می‌توان چنان جامعه‌ای را یک جامعه بی‌عیب و نقص سوسیالیستی دانست \*

### منظره توسعه اقتصاد در سیستم روسیه شوروی:

در مدت ۳۹ سال که از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میگذرد بطور مداوم این آهنگ بگوش مردم جهان رسیده است که «کشور شوروی یک کشور بی‌عیب و نقص سوسیالیستی است و تنها راه برای ساختمان سوسیالیسم همین است که ما عرضه میداریم» بدیهی است که در مقابل این ادعا بیشتر باید بآن واقفیت‌های عینی تکیه کرد که در سیستم اقتصاد مطابق نقشه آن کشور بچشم میخورد. شک نیست که روسیه شوروی وزمامداران آن کشور توانسته‌اند در مدت ۳۹ سال، از یک جامعه شکست خورده نیمه فئودالی یک جامعه صنعتی نیرومند بوجود آورند. بطوریکه صنایع آن کشور امروز بعد از ایالات متحده آمریکا دومین مقام را دارا میباشد. اما بدون تردید این موضوع تمام حقیقت را نمیتواند بیان نماید. طرف دیگر قضیه با این سوال آغاز میشود که بمنظور نیرومند ساختن این کشور و کسب آمارهای صنعتی کنونی چه رویه و روشی در آن کشور دنبال شده است و نتیجه حاصله از نقشه‌های توسعه اقتصادی، تا چه حد با مفاهیم و اصول مسلم سوسیالیسم قابل تطبیق و توجیه میباشد. و بالاخره باید دید که منظره اقتصادی پیشرفتهای روسیه شوروی و توسعه صنعتی آن کشور چه حقیقتی را واضح و آشکار میسازد؟

برای این منظور بهتر آنست که بیشتر بحقایق عینی و پاره‌ای اظهارات زمامداران روسیه شوروی بخصوص درکنگره بیستم حزب کمونیست آن کشور تکیه

نمائیم • در ضمن اشاره باین موضوع نیز ضروری و لازم است که گرچه قسمت اعظم پیشرفت امور اقتصادی و سازمانی و اداری روسیه شوروی همه تحت نظر رژیم استالینی و شخص او باین پایه از فعالیت رسیده معذالک انتقاد و تخطئه وطن و لن استالین از طرف همکاران سابق و زمامداران کنونی آنکشور بهیچوجه نمیتواند موجودیت اقتصادی و اجتماعی آنکشور را بطور آبی تمویض نماید و وضع نیروهای تولیدی آنکشور و روابط بین آنها را موجه سازد • اگر زمامداران روسیه شوروی بجهت مختلف امروز ناچار شده اند که از پارهای اعمال استالین خرده گیرهای شدید بنمایند این امر هیچگاه نباید با اساس مطالعه نقشه‌های استالینی که منحصر باو نبوده و هم اکنون نیز دنباله آن بشکل ملاحظه‌تری ادامه دارد لطمه‌ای وارد سازد یعنی آنچه که در سیستم اقتصادی و اجتماعی آنکشور مشاهده میکنیم بهیچوجه مربوط بشخص بخصوصی نیست بلکه مربوط بدستگاهی است که حکومت را در اختیار دارد و زمانی استالین بر این دستگاه حکومت میکرد • بنابراین توجه به نظریات استالین بمعنای اعم بعنوان راهنمای هدف ها و روشهای روسیه شوروی نهایت ضرورت را دارا میباشد •

آقای خر و شچف در گزارش خود به بیستمین کنگره حزب بلشویک ، جنبه های مشخص اقتصاد سوسیالیستی را اینچنین توصیف نمود :

«اقتصاد سوسیالیستم در جهت تامین هر چه بیشتر احتیاجات مادی

و فرهنگی تمام اعضاء جامعه و توسعه و تکامل بلاانقطاع تولیدات بر پایه تکنیک عالی و تحکیم همکاری و کمک متقابل بین کشورهای سوسیالیستی بسط و توسعه مییابد» (۱)

اما آنچه که ما اکنون در اقتصاد اتحاد شوروی مشاهده میکنیم وضع ممتازی است که صنایع سنگین آنکشور نسبت بسایر رشته‌های اقتصادی دارا میباشد این وضع ممتاز برای صنایع سنگین، رشته‌های دیگر را ناچار به بحران و هرج و مرج میکشاند ، نقشه‌های پیش بینی شده با عدم موفقیت مواجه میگردد و مسئولین امور ناگزیر اقرار میکنند که در اعمال و محاسبه های خود « اشتباه» کرده‌اند اما این تلاش بیهوده‌ای است که فقط برای پوشانیدن انحرافات و کجروی‌های اقتصادی بعمل میآید • اگر صنایع روسیه شوروی « بلاانقطاع» در حال ترقی و پیشرفت و فعالیت است و اگر صنایع سنگین آنکشور توانسته است با کشور های باختری رقابت کند این امر فقط بقیمت يك ناموزونی و عدم تناسب عظیم اقتصادی بدست آمده است و بنوبه خود نشانه آنست که عدم تعادل و ناهماهنگی شدیدی در داخل ارگانسیم اقتصادی آنکشور حکمفرما میباشد •

روزنامه پراودا در ۲ سپتامبر سال ۱۹۵۵ با نهایت شغف نوشت که : تولیدات صنعتی اتحاد شوروی نسبت بسال ۱۹۲۹ یعنی سال شروع اولین نقشه پنجساله پیش از ۱۸ برابر افزایش یافته در حالیکه در کشور های سرمایه داری چنین پیشرفتی دیده نمیشود».

باید دید که آیا در رشته کشاورزی و صنایع سارنده مواد غذایی و محصولات مورد مصرف عمومی نیز با وجود احتیاج توده چندصد میلیونی بمواد خوراکی و مصرفی ، میزان تولید لافاقل بهمین نسبت افزایش یافته است ؟

(۱) وضعیت داخلی و خارجی اتحاد شوروی



بدیهی است که جواب چنین سؤالی با وجود تلاش غیر طبیعی و روزافزون دولت جهت افزایش تولیدات صنایع سنگین بهیچوجه نمی تواند مثبت باشد.<sup>۵</sup> چندی قبل ( در ماه نوامبر ۱۹۵۵ ) خروشچف اظهار داشت که دولت شوروی حاضر است مازاد غله کشور های خارجی و بهخصوص دولت های امریکا و کانادا را خریداری نماید.<sup>۶</sup>

و بدنبال آن مقدار زیادی غلات کشورهای کانادا و استرالیا و دیگر کشورهای عضو کمانولت از طرف روسیه شوروی و کشورهای اروپای شرقی خریداری گردید بطوریکه در سه ماهه اول سال ۱۹۵۶ بیش از ۴۰ میلیون بوشل ( هر بوشل در حدود ۳۶ کیلوگرم ) گندم و جوی اضافی این کشورها جزء واردات روسیه شوروی و اروپای شرقی بوده است. تنها در یک هفته اول آوریل سال جاری چکسلواکی در حدود ۳۷۰ میلیون کیلو گندم و مجارستان و لهستان هر کدام در حدود ۲۸۰ میلیون کیلو گندم از استرالیا خریداری کرده اند.<sup>۷</sup> اکنون آیا با در نظر گرفتن این نکته که بالکان در گذشته انبار غله کشورهای دیگر بوده است این خرید های غله مازاد از کشورهای دیگر چه حقیقی را آشکار میسازد؟

مسئله این امر روشن کننده آن حقیقی است که پایه گزاران و مدافعین سیستم اقتصادی شوروی بسی سعی و کوشش دارند که بر روی آن پرده استوار بکشند و بکمک ارقام مقایسه شده با ارقام زمان تزار و تبلیغات وسیع آنرا دگرگون جلوه دهند اما بقول یک ضرب المثل معروف حقیقت آنقدر سرسخت و آموزنده است که ناگزیر حتی از دهان مخالفین آنهم گاهی از اوقات بیرون میجهد!

آقای خروشچف در گزارش خود به کنکره بیستم در بخش « اقتصاد غلات اساس تمام تولیدات کشاورزی است » پس از آنکه ضعف کشاورزی شوروی را مساوی « نداشتن روش های متصدیان وزارت کشاورزی و وزارت - ساخوزهای اتحاد شوروی » و دیگر ارگانه های مسئول این امر ، قلمداد میکند خاطر نشان میسازد که :

« ترکیب و تشکیل کشتزارها که در سالهای اخیر بوجود آمده است با وظایف مربوط با افزایش غله صریحاً مغایرت داشت. در بسیاری از نواحی کشور کشت غلات تقلیل یافته بود در انجام کشت های متناوب اشتباهات معینی صورت گرفته بود سیستم کشت متناوب در کشاورزی بطور یکنواخت انجام میگرفت ۰۰۰ همه اینها منتهی باین گردید که در سال ۱۹۵۳ که احتیاج به غله نسبت بزمان قبل از انقلاب فوق العاده افزایش یافته بود ، مساحت اراضی زیر کشت غلات تقریباً برابر بود با مساحت اراضی زیر کشت غلات در سال ۱۹۱۴ » (۱)

معنای این نکته اینست که با وجود احتیاج روز افزون غله در اتحاد شوروی در طول ۴۰ سال هنوز کشاورزی شوروی نتوانسته است شکم مردم آن سر زمین را سیر کند. و حداقل احتیاج آنان را مرتفع سازد. همچنین روشن کننده این حقیقت است که چگونه میتوان در نیمه قرن بیستم مدتها بوسیله تبلیغات وسیع و واقعیات را

(۱) صفحه ۵۹ گزارش به گنگره بیستم

پایمال نمود.

در بخش «تهیه بذورات، یکی از شرایط مهم اعتلاء کشاورزی است» بار دیگر از يك ضيف بزرگ کشاورزی باین ترتیب پرده برداری میشود:

«اداره کردن صحیح امور تهیه بذورات از شرایط مهم اعتلاء کشاورزی

بشمار می آید.

**کار تهیه بذورات نزد ما مترك مانده است.** و اگر تاکنون این مسأله حل نشده فقط در نتیجه قائل نشدن ارزش لازم برای این مطلب از طرف کارکنان کشاورزی است. موقع درك این مطلب فرارسیده است که بدون سازمان دادن صحیح کار تهیه بذورات نمیتوان حاصل بخشی نباتات کشاورزی را سطح لازم رساند. این مسأله باید حل شود.» (۱)

در واقع با پیروی از يك سلسله اصولی که همواره مورد مذمت مارکسیسم بوده است باید گفت که اصولاً کشاورزی و تهیه خوراك و مایحتاج مصرفی مردم شوروی مدتها است «مترك» مانده و اکنون پس از چهل سال، زمامداران شوروی تازه متوجه شده اند که «موقع درك این مطلب فرارسیده است...» و تازه فرمان صادر میکنند که «این موضوع باید حل شود».

آقای خروشچف با صراحت مخصوص بخودش که بطور نسبی بیش از سایر رهبران شوروی است اذعان میکند که: «مخصوصاً لازم است راجع به عمل آوردن بذورهای هیبرید ذرت صحبت کرد».

کشاورزی کشورما در این قسمت از يك سلسله از کشورها عقب مانده تر است و این عقب افتادگی بهیچوجه معلول آن نیست که کارکنان کشاورزی به اهمیت این موضوع واقف نبودند. دانشمندان و اقتصاديون پیشروما مدتها است که بعمل آوردن بذورهای هیبرید اشتغال دارند و مانعونه های هیبرید بسیار خوبی از خود داریم. ولی ارگانهای کشاورزی ما اینکار را بطوریکه باید و شاید سازمان ندادند و در نتیجه ما مجبور هستیم که بذورات هیبرید ذرت را از ایالات متحده آمریکا خریداری کنیم. پس از جنگ آمریکاها تقریباً منحصرأ به کشت بذورهای هیبرید ذرت پرداختند در نتیجه در ایالات متحده آمریکا محصول بذور ذرت در هر هکتار از ۱۵ کنتال به ۲۵ الی ۲۷ کنتال افزایش یافت. در ایالات متحده آمریکا شرکتهای مخصوصی برای تولید بذورات وجود دارد. آنها بذورهای هیبرید برای مناطق معین تهیه میکنند یعنی ذرت بعمل می آورند، آنرا جمع میکنند، میخشکانند و بذورها را به تناسب اندازه و شکل جور میکنند، در کیسه ها بسته بندی میکنند و به فرمها میفرشند. این تجربه خوبی است و مقتضی است که ما از آن استفاده کنیم» (۲)

اگر تعارفات را کنار بگذاریم ناچار باین حقیقت خواهیم رسید:

«تهیه بذورات یکی از شرایط مهم اعتلاء کشاورزی است» و بدون در نظر گرفتن اهمیت لازم برای آن نمیتوان دارای يك اقتصاد کشاورزی رو پتوسعه و تکامل بود.

(۱) ( صفحه ۷۲ گزارش خروشچف به کنگره بیستم )

(۲) ( صفحه ۷۳ - ۷۴ گزارش خروشچف )

لکن در نتیجه سرگرمی دولت شوروی و تکیه شدیداً اقتصادی آن کشور بر روی صنایع سنگین ربه عبارت مناسبتر فقط در نتیجه قائل نشدن ارزش لازم برای تهیه بذورات از طرف کارکنان کشاورزی، ( یعنی دولت شوروی) و بعلمت عدم توجه و مراقبتهای سازمانی و مالی و فنی لازم ( و نه بعلمت واقف بودن با اهمیت موضوع و عدم اطلاع) کار تهیه بذورات در روسیه شوروی متروک مانده، و در نتیجه کشاورزی روسیه شوروی در این قسمت که یکی از شرایط مهم اعتلاء کشاورزی بشمار میرود از يك سلسله از کشورها عقب مانده است و برای رفع احتیاج خود ناگزیر مجبور است که مثلاً بذورات هیبرید بذرت را از ایالات متحده آمریکا خریداری نماید زیرا که بالاخره این کشورهای سرمایه داری هستند که در همه احوال برای سوداگری و تجارت خود اهمیت درجه اول قائل شده اند چه بهتر که خریداران عمده این قبیل معاملات نیز «کمونیستها» باشند!

نکته بویژه جالب توجهی که بالاخره پرده از روی چهره ناموافق وضع اقتصادی و اجتماعی روسیه شوروی بر میدارد اینست:

« بعد از تشکیل کنگره نوزدهم حزب کمونیست، کمیته مرکزی حزب دریافت که بین صنایع سنگین و کشاورزی و صنایع ساختمان ضروریات زندگی عدم تناسب بزرگی وجود دارد و نیز عقیده پیدا کرد که زندگی در مناطق کشاورزی باید وضعی بهتر از این داشته باشد و بهمین مناسبت در ششمین نقشه پنجساله پیش بینی شده که باید ۳۰ درصد بر مزدکارگران صنایع و ۴۰ درصد بر مزدکارگران کشاورزی افزوده گردد؛ (۱)

اما بخوبی پیداست که ۱۰ درصد تفاوت سطح دو مزد در صنعت و کشاورزی نمی تواند آن «عدم تناسب بزرگی» را که از نظر زندگی بین نقاط شهر نشین و روستایی موجود است و رهبران شوروی بآن معترفند باین زودبها مرتفع سازد.

در برنامه‌ای که «بیستمین کنگره حزب کمونیست جهت ششمین نقشه پنجساله اتحاد شوروی در تاریخ ۲۵ فوریه سال ۱۹۵۶ با اتفاق آراء تصویب کرده است» باز به ناموزنی و عدم تعادل بین رشته‌های تولیدی این چنین اعتراف میکند:

«بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی وجود نقائص مهم را در بعضی رشته‌های فعالیت اقتصادی مشخص می نماید: توسعه و ترقی برخی رشته‌های صنایع نسبت به نیازمندی‌های روز افزون اقتصادیات ملی عقب می ماند. دستورات نقشه پنجساله در خصوص تهیه محصولات کشاورزی تا حد مقرر اجرا نگردیده. این امر هم مانع توسعه و ترقی رشته‌های صناعت خوار بار و صنایع سبک و تهیه نمودن کالاهای مورد نیاز عامه مردم بوده است.

در عده‌ای از رشته‌های تولیدات در امر متداول کردن و مورد استفاده قرار دادن تازه‌ترین پیشرفتهای علوم و فنون کنونی عقب

(۱) (سخنرانی مولوتوف در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی)

## ماندگی وجود دارد... (۱)

آیا علت واقعی عقب ماندگی برخی رشته از صنایع نسبت به نیازمندی های روز افزون اقتصادیات ملی چیست؟

آیا چرا برنامه کشاورزی اجرا نشده بصورت مانعی در مقابل ترقی رشته های صنایع سبک و خواریبار عرض اندام میکند و در نتیجه تهیه کالاهای مورد نیاز مردم را دچار سستی بحران آمیزی میکند؟

و بالاخره چرا در عده ای از رشته های تولیدات در استفاده از پیشرفتهای فنی و علوم کنونی عقب ماندگی دیده میشود ؟

جواب تمام این سؤالات با اینجا ختم میشود که پایه تمام فعالیت های اقتصادی بر روی آن اصلی استوار شده که همواره مورد حمله و مذمت سوسیالیست ها بوده است . تمام هدف های اقتصادی عوض رفع نیازمندی مردم در جهت توسعه و ترقی صنایع سنگین هدایت و رهبری شده است بعبارت دیگر مهمترین تکالیف نقشه های پنجاهه در دوره گذشته وجه در دوره فعلی بر روی اصل « توسعه و ترقی رجحانی صنایع سنگین و تکامل دائمی فنی آن » تعیین و استوار شده است . تمام رشته های اقتصاد ملی باید ادامه رشد و ترقی این رشته از صنعت را تأمین کنند و طبیعی است که برنامه توسعه صنایع سنگین سایر رشته های تولیدی را بدنبال خود به رسمیت بشناسد جز بطرف ترقی متناسب با احتیاجات مردم . یعنی بر اثر پیشرفت های اقتصادی رژیم شوروی احتیاجات مردم شوروی بهمان نسبت مرتباً در توسعه و پیشرفت بوده است اما ترقی و تکامل خارج از اندازه صنایع سنگین مانع این بوده است که کشاورزی و صنایع سبک و صنایع تهیه خواریبار بتوانند جوابگوی این احتیاجات باشند و از طرفی وضع ممتازی که صنایع سنگین چه از لحاظ سرمایه و چه از لحاظ فنی و غیره دارا میباشند سایر رشته های تولیدی را جبراً در عقب ماندگی نگاه میدارد بطوری که در هر دوره پنجاهه این عقب ماندگی بیشتر از پیش در ارکانیسم اقتصاد ملی روسیه شوروی نفوذ کرده و میکند و بدین ترتیب باید پس از اجرای چندین نقشه پنجاهه دیگر امیدوار بود که دوباره زمامداران شوروی بمنظور ساختمان و ترمیم خرابیهای موجود و ایجاد یک اقتصاد کامل و متعادل از نو در کشور خود بر علیه رژیم خود انقلاب کنند و در ضمن اجرای چندین نقشه دهساله، عقب ماندگی کنونی و عدم تعادل فعلی را جبران نمایند! گرچه این مطلب فقط مربوط بیک نمویض هدف و تغییر ناکنیک میباشد که بالاخره متدرجاً در آن کشور بعمل خواهد آمد.

**کیفیت برخورد زمامداران شوروی با تضادهای آموزشی و نیازهای اقتصادی:**

طرز تلقی و نحوه برخورد زمامداران شوروی با این تضادها و ناموزونیهای اقتصادی و تولیدی نیز بسیار جالب و گویا میباشد .

«سئوالین» در آخرین کتاب خود بنام «مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی» که بمنظور موجه جلوه دادن مطالب توجیه نشدنی نوشته بود از جمله درباره علت این ناموزونی بین رشته های صنایع و کشاورزی و برای تبرئه آن چنین نوشت: «انگلس در

(۱) (صفحه ۴: اقتصادیات ملی اتحاد شوروی در دوره ششمین نقشه پنجاهه)

فرمول خود ملی کردن همه وسایل تولید را در نظر دارد و نه قسمتی از آنرا یعنی انگلس تنها ناظر بواگذاری وسایل تولید صنعتی بملکیت عمومی خلق نبوده بلکه ناظر بواگذاری وسایل تولید در کشاورزی هم میباشد .

۰۰۰ در پایان قرن نوزدهم هنگام انتشار آنتی دورینگ فقط يك کشور چنین وضعی داشت و آنهم انگلستان بود که تکامل سرمایه داری و تمرکز تولید چه در صنعت و چه در کشاورزی در آن بنقطه ای رسیده بود که امکان داشت در صورت بدست گرفتن قدرت بوسیله پرولتاریا، همه وسایل تولید در کشور در اختیار خلق گذارده شود. ۰۰۰

۰۰ وانگهی نه تنها در پایان قرن گذشته بلکه در حال حاضر هم هیچ کشوری بآن درجه از تکامل سرمایه داری و تمرکز تولید در کشاورزی که در انگلستان مشاهده میکنند نرسیده است. ۰۰ (۱)

معنی این استدلال و منظور اساسی آن این است که دلایلی تراشیده شود تا وضع اقتصادی موجود شوروی را از نظر عامه موجه جلوه دهد و تا موزونیهای اقتصادی و اجتماعی کمتری آن کشور را تنها معلول عدم پیشرفتهای اولیه و عدم تمرکز امور کشاورزی و عقب ماندگی قبلی قلمداد کند و نه روبرو غیر سوسیالیستی و نامعقول و اقدامات یکجانبه رهبران سیاسی و طرح ریزان نقشه های اقتصادی، بدین لحاظ بتکامل سرمایه داری و تمرکز تولید در کشاورزی انگلستان اشاره مینماید .

انگلستان که بعلمت موقعیت خاص جغرافیائی خود و درجه احتیاج مردم آن سرزمین بمقدار محصولات بیشتر غذائی (جزیره کوچک و جمعیت نسبتاً زیاد) ناچار تا قرن نوزدهم تمام کوشش و تلاش خود را صرف امر توسعه و تکمیل کشاورزی و تمرکز کردن دیدن تولید آن نمود با توسعه انقلاب صنعتی و بخصوص با پیدایش صنایع سنگین در کادر اقتصاد ملی دیگر نتوانست مانند گذشته برویه خود ادامه دهد بلکه رفته رفته بسیر قهقرا افتاد و در نتیجه مستعمرات عهددار تا مین نیازمندی های غذایی مردم و ماده خام کشاورزی برای صنایع گردیدند . زیرا بکار افتادن سرمایه در مسیر کشاورزی دیگر نمی توانست آن منافع کلانی را که سرمایه داری انتظار داشت تا مین کند و بالعکس چاره صنایع و خاصه رشته صنایع سنگین این انتظار را بنحو شایسته ای پر می آورد . بنابراین آنچه را که انگلستان داشت از دوره های پیشین بود که بارش برده و در قرن نوزدهم و هنگام انتشار آنتی دورینگ، مورد توجه و دقت انگلس قرار گرفته بود . اما آیا این نکته میتواند عدم تعادل و ناموزونی صنعت و کشاورزی و بطور خلاصه رشته های تولیدی «کشور شوراها» را جبران کند ؟ استالین معتقد است که «در حال حاضر هم هیچ کشوری بآن درجه از تکامل و تمرکز که در انگلستان مشاهده میکنیم نرسیده است» و از جمله آنها یکی هم کشور شوروی است که کشاورزی آن بدرجه تمرکز کشاورزی - انگلستان نرسیده است . آیا این مسئله که هنوز کشورهایی که از نظر تمرکز کشاورزی بیایه انگلستان نرسیده اند مولود کدام عامل اساسی است؟

بدیهی است که مطاق منطق مارکسیسم منافع سرمایه مالی و روبرو خاص الیکارشی مالی نگذاشته است که آنها بدرجه تکامل و تمرکز تولید کشاورزی در انگلستان برسند

(۱) (صفحه ۱۷ مسائل اقتصادی سوسیالیسم)

با آنکه حقایق عملا نشان می‌دهد که علاوه بر انگلستان، آمریکای کاپیتالیست نیز دارای اقتصاد کشاورزی پیشرفته‌ای است که نسبت به صنایع آن کشور در شرایط نامتعادل و ناموزونی قرار نگرفته است و عبارت دیگر اقتصاد ایالات متحده آمریکا صرف نظر از جنبه‌های منحن کاپیتالیسم انحصاری بیشتر متکی به تولید داخلی آن کشور می‌باشد. آیا وضع موجود شوروی را چگونه باید توجیه کرد؟

استالین هنگامیکه از این تضاد و تفاوت میان کشاورزی و صنعت و علل وجود آن صحبت می‌کند معتقد است که: «اگر مثلا تفاوت میان کشاورزی و صنایع را در نظر بگیریم:

«این تفاوت درازما تنها محدود بآن نیست که شرایط کار در کشاورزی از شرایط کار در صنایع متفاوت است بلکه پیش از همه و بطور عمده این تفاوت در آنست که در صنایع، مالکیت همگانی خلق بر وسایل تولید و محصول تولید داریم و حال آنکه در کشاورزی مالکیت همگانی خلق نداریم بلکه مالکیت گروهی، مالکیت کلخوزی داریم...»

بنابر این نمیتوان انکار کرد که از میان رفتن این تفاوت اساسی

میان کشاورزی و صنایع باید برای ماحاز اهمیت درجه اولی باشد» (۱) و بدین ترتیب در حالیکه نمیتواند انکار کند که هنوز تفاوت اساسی بین کشاورزی و صنعت موجود است آنرا «پیش از همه و بطور عمده، مولود تناقض بین مالکیت عمومی در صنایع و مالکیت کلخوزی در کشاورزی قلمداد می‌کند. و معدالک در صنفه ۱۳۴ همین کتاب عقیده دارد که:

«مالکیت کلخوزی مالکیت سوسیالیستی است و ما بهیچوجه نمیتوانیم بآن همان کار را بکنیم که با مالکیت سرمایه‌داری شده است. از این که مالکیت کلخوزی مالکیت عموم خلق نیست بهیچوجه چنین بر نیاید که مالکیت کلخوزی، مالکیت سوسیالیسی نیست» \*

آیا این نحوه برداشت را جز بیبازی گرفتن کلمات بهیچ دیگری میتوان تعبیر نمود؟

از طرفی امروزه گروهی از زمامداران شوروی و در رأس همه آنها «خروشچف» دبیر کل حزب کمونیست، عدم تعادل ناموزونی تکامل اقتصادی آن کشور را مولود سیاست و مذهب «فردپرستی» و اقدامات بی‌رویه استالین قلمداد می‌کند، در حالیکه این نیز کوشش یکجانبه‌ای است برای پرده‌پوشی حقایق از نظر مردم شوروی و تمام مردمی که شاهد اقدامات دولت شوروی برای تسلط بر جهان هستند. اگر صنایع جنگی شوروی به‌الترین وضع تولیدی و تکنیکی رسیده و قیمت عقب ماندگی سایر رشته‌های تولید برای خود تحصیل اعتبار کرده این امر بهیچوجه نباید و نمی‌تواند مربوط به سیاست «فردپرستی» باشد بلکه مربوط بآن هدفها و منافع بخصوصی است که آقای خروشچف عمداً آنها را نادیده میانکارده همان هدفها و منافع بخصوصی که مذهب فردپرستی، را باعث شده است

(۱) (صنفه ۳۳ مسائل اقتصادی سوسیالیسم)

شخص استالین به بهترین وجهی بدنیاال بشر را ساندن استراتژی دنیای کمونیزم از تئوریهای موجود استفاده نموده و وظیفه‌ای را که دیگران شاید قادر بانجام آن نبوده‌اند به عالیترین نحو ممکن عملی ساخته است. اگر رویه غلط و اشتباه آمیزی اتخاذ شده و موجب عقب ماندگی های کنونی گردیده، این امر منحصر امر بوط به استراتژی و هدفهای موجود بوده است نه مریوط ب رویه و اقدامات يك فرد بخصوص. بدیهی است که برای درك علل واقعی این ناموزونی و عدم تناسب در درجه اول باید بهمین منافع و هدفهای خاص يك طبقه بخصوص یعنی دولت و حزب حاکم در اتحاد شوروی مراجعه نمود و نه بمسائل فزعی دیگر از قبیل وجود کلخوز و مالکیت گ. روهی در کشاورزی و مذهب فرد پرستی و غیره... زیرا تنها همین هدفها و منافع بخصوص يك طبقه معین است که نگذاشته است ساختمان و سازمان اقتصاد روسیه شوروی بر روی يك تعادل و هم آهنگی طبیعی پایسه گزاری شود.

(قسمت دوم این مقاله در شماره آینده)

## پیداایش اصول مکتب سوسیالیسم

مادر این مجمع در شرایطی دورهم جمع شده‌ایم که برای مردم کشور ما برای حزب ما موقعیت حساس و مهمی محسوب می‌شود. سایه‌ای بر روی حزب سوسیالیست ما و بر روی کشور ما گسترده شده است و در عین حال آن مرحله فرارسیده است که کوشش مجدانه بیشتری در راه ایده سوسیالیسم بکار ببریم.

آنچه ما در این جا انجام می‌دهیم در این مسئله مؤثر است که آیا هندوستان تسلیم روش های ملالت آمیز سرمایه داری یا کمونیسم خواهد شد یا آنکه به ایجاد تمدن جدیدی که از هر دو آنها جداست دست خواهد زد.

سوسیالیسم، تنها مکتب امیدبخش عصر ما وضع نامطلوبی دارد. در سرتاسر آسیا بجز برمه و در همه جز کشورهای اسکاندنیاری و یوگسلاوی، انگلستان و اطریش و همچنین در قاره دیگر هنوز قدرت سوسیالیسم احساس نشده و آزمایای آن استفاده نشده است.

این عدم قدرت سوسیالیسم با عدم قدرت فکری توأم است. سوسیالیسم در حالیکه بین دو سیستم جهانی سرمایه داری و کمونیسم قرار گرفته هنوز قادر نیست که به مکتبی تبدیل شود که بین تمایل به تثبیت اوضاع و تمایل به ایجاد تحول هم آهنگی برقرار کند و احتیاجات مربوط به تحکیم اوضاع را بدون تقویت وضع موجود و همچنین خواسته های مربوط باصلاح و تحول را بدون ایجاد بی نظمی بمرحله عمل درآورد. این فقدان يك فکر سوسیالیستی بطرق مختلف نمودار می‌شود. در هندوستان این مسئله بصورت تردید و دو دلی در عمل و یا آهسته پدیدال سرمایه داری یا کمونیسم گام برداشتن خود نمائی می‌کند.

در بریتانیا روش سوسیالیستی بین احتیاج به شدت عمل و هدف مربوط با ایجاد و خوشبختی برای مردم نوسان دارد. در آمریکا این عدم وجود يك طرز فکر صحیح سوسیالیست ها را وادار می‌کند که با کینه جوئی در انتظار آن باشند تا قفر بوجود آید و آنها بتوانند در بین مردم ملول و آفسرده به هدف خود برسند.

از نظر بین المللی این مسئله موجب آن شده است که سوسیالیستهای کشورهای مختلف اختلافات و روشهای متفاوت داشته باشند و اختلاف بین سوسیالیست های فرانسه و سوسیالیستهای آلمان در مورد مسئله ذغال و فولاد و ارتش اروپائی را می‌توان در این مورد بعنوان مثال ذکر کرد.

### کوشش اساسی

سوسیالیسم نسبت بسرمایه داری یا کمونیسم مکتب جدیدتری محسوب می‌شود این مسئله بعضی از نواقص و شکستهای آنها را توجیه می‌کند و همچنین نسبت به آینده امیدواری می‌بخشد. خواسته های ناصحیح و تشکیلات غلط نیز علل دیگر عدم موفقیت



سوسیالیسم محسوب می شود ولی عدم پیشرفت این مکتب بیشتر معلول آنست که تاکنون نتوانسته است يك پایه فکری صحیح برای خود ایجاد کند و هیچ مکتب فکری زنده‌ای در سوسیالیسم تاکنون پیدا و باکامل نشده است. روزی باید متأسف بود که سوسیالیستها از این وضع ناراضی نباشند باید، دکترین صحیحی که منطقی باشد و به سوسیالیسم از لحاظ فکر و عمل راه و روش مستقیمی بدهد و آنرا از آشفتگی آیدالوژیک که موجب تفرقه و دوستگی است نجات دهد بوجود آید.

سوسیالیسم باید مکتب باشد که نمود کلی همواره اصولی را جستجو کند که سوسیالیستها را هم آهنگ و متحد نگاهدارد. سوسیالیسم دیگر نباید از سایر مکتب‌ها اصولی را اقتباس کند درحالیکه مدتهاست که از کمونیسیم هدفهای اقتصادی و از سرمایه‌داری یا لیبرالیسم اصول غیر اقتصادی و هدفهای کلی و عمومی را اقتباس و تقلید نموده و در نتیجه آن يك عدم هم‌آهنگی شدید بوجود آمده است. یافتن هدفهای اقتصادی و عمومی و هم‌آهنگ کردن آنها برای سوسیالیسم اقدام مهمی محسوب میگردد.

برقراری مالکیت اجتماعی و وسائل تولیدی موجود، توسعه بیشتر آنها، تولید دستجمعی و يك نوع اقتصاد طبق نقشه بطور کلی هدفهای اقتصادی سوسیالیسم محسوب میشود. حفظ آزادی ملی، دموکراسی و حقوق بشری، تأمین صلح و آن چیزی که بانحاء مختلف در اصطلاح آنرا فرهنگ یازندگی روحی مینامند هدفهای عمومی و کلی سوسیالیسم بشمار می‌آیند. مسئله اقتباس و تقلید از مکتب دیگر برای آینده سوسیالیسم بسیار خطرناک است زیرا این عقیده را ترویج می‌کند که دموکراسی اقتصادی در کمونیسیم و دموکراسی سیاسی در رژیم سرمایه داری وجود دارد. کاریکه باید انجام شود آن است که این دورا بایکدیگر تلفیق کنند. حتی در غیر اینصورت علاقه سوسیالیست دموکراسی گاهی مردم را متمایل بدان می‌کند که یکی از این دورا در دموکراسی سرمایه داری و دیگری را در دیکتاتوری کمونیسیم جستجو کنند و در نتیجه يك رکود فکری و عملی بوجود می‌آید.

هم سرمایه داری و هم کمونیسیم اصول روشنی را برای خود ترتیب داده‌اند و هر چند بدیختی و مصیبت برای مردم بوجود آورند باز هم هیولای منطقی بشمار میروند تا زمانیکه سوسیالیسم نتواند آن اصول و مبانی را که سرمایه‌داری و کمونیسیم بدان متکی هستند تجزیه و تحلیل نموده و عدم صحت آنها را ثابت کند بجای آنها هدفهای اقتصادی و عمومی جامعی ترتیب دهد باز هم مثل وضع حاضر يك مکتب منطقی محسوب نشده و به مرحله تکامل نخواهد رسید.

### تضادهای سرمایه‌داری

کاپیتالیسم رژیم است که با افراد تکیه داشته و در آن فعالیت آزادانهای که همواره باشکال مختلف بکار بردن علم را در صنعت و کشاورزی ایجاد می‌کند وجود دارد. سرمایه داری در هدفهای اقتصادی خود تولید دستجمعی با هزینه کم و رساندن سود به صاحبان صنایع را جستجو میکند و در هدفهای کلی خود نیز دموکراسی و اخلاق را در طریق ایجاد عدالت در بین صاحبان منافع مختلف و صلح را نیز در وجود آوردن تعادل قوا میجوید. این سیستم برای يك سوم از مردم جهان که مزایای تکنیک انقلابی آن منحصر

با آنهاست با وجود آنکه بین خود آنها گاهی بحران و جنگ ایجاد میکند رژیم خوبی محسوب میشود.

این رژیم موجب آن شده است که بین صاحبان سرمایه‌های متمرکز و ولتاریائی که گورکنان آنها محسوب میشوند مبارزه بوجود آید و بین قوای تولیدی و روابط تولیدی تضاد ایجاد شود. این مسئله که وسائل تولیدی در یک سوم از جهان متمرکز یافته و وسائل تولیدی سایر نقاط دنیا رو به نقصان میرود تضاد شدیدی را ایجاد کرده است. این تضاد مانند چاقوئی دنیا را بدو قسمت تقسیم کرده:

مردمی که از ۴ درجه بی‌الای خط استوا زندگی می‌کنند با آسایش بسر می‌برند در حالیکه ساکنین سایر نقاط جهان که اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند در فقر و بدبختی غوطه‌ورند و در جهان جنگ و خونریزی ادامه دارد.

کاپیتالیسم آرامش مرگه را بر آسیا و سایر نقاط مستولی کرده و موجب آن شده که بر جمعیت این مناطق افزوده شود اما دستگاه اقتصادی آنها رو بزوال رود. در بین سفید پوستان یا پینک‌ها افزایش جمعیت با ازدیاد وسائل تولید توأم بوده است اما مردمی که پوست بدن آنها رنگین تر بود در صنایع ظریفه و صنایع دستی متحمل زیان شدند و جمعیت آنها پیوسته افزایش یافت.

امروز پینک‌های روسیه و آمریکا ۵۰ نفر در هر میل مربع زندگی میکنند و اگر چه در بعضی از نقاط اروپا تراکم جمعیت بیشتر شد، ولی آنها دارای وسائل تولیدی زیاد بوده و هنوز هم در آفریقا دارای مستعمراتی هستند که از آنها بهره برداری میکنند ولی رنگین پوستان در نقاطی زندگی می‌کنند که تراکم جمعیت غیر قابل تحمل است. مثلاً در هندوستان در هر میل مربع ۳۰۰ نفر و در جاوه در هر میل مربع ۶۰۰ نفر بسر می‌برند.

وسائل تولیدی آنها بحدی ناچیز است که اگر در صدد مقایسه بر آئیم مشاهده می‌کنیم که در این نواحی وسائل تولید هر نفر بطور متوسط ۱۵۰ روپیه است در حالیکه در بین سفید پوستان وسائل تولید هر نفر بطور متوسط ۸۰۰۰ روپیه می‌باشد. تهیه وسائل تولید کشاورزی و صنعتی برای این جمعیت کثیر تا حدی که وسائل تولیدی آنها با اروپا و آمریکا برابری کند برای رژیم سرمایه داری با مالکیت شخصی و تولید دستجمعی آن امکان پذیر نمی‌باشد. سرمایه‌داری تا حدی مردم رنگین پوست را غارت کرده است که اکنون هر چند هم با آنها مهربانی نشان دهه نمی‌تواند بدان جواب مثبت بدهند. تاثیر این رژیم در دو سوم جهان باندازه‌ای مهم است که سرمایه‌های خصوصی محلی نمیتوانند با آنها رقابت کنند. سرمایه داری حتی نمی‌تواند وظیفه اولیه خود یعنی تهیه سرمایه برای بشر را انجام دهد. فقر و جنگ زائیده سرمایه داری هستند:

فقر برای دو سوم مردم جهان و جنگ برای بقیه آنان. خود سرمایه‌داری نمیتواند مولودهای خود را از بین بردارد.

در غرایبی که این فقر شدید برای مردم رنگین پوست وجود دارد اخلاق از طریق فعالیت آزاد و دموکراسی از طریق ایجاد عدالت بین منافع مختلف تحصیل نخواهد شد.

و آزادی ملی کنجی است که باسانی بدست نخواهد آمد هنوز هم جنگ مردم سفید پوست را تهدید می کند \*

### محدودیت های کمونیسیم

کمونیسیم مکتبی است که در آن مالکیت اجتماعی وجود دارد و وسائل تولید را از روابط مربوط به مالکیت خصوصی خارج می سازد. کمونیسیم پیش بینی می کند که فرهنگ پیشرفت کند و وضعی بوجود آید که مردم دیگر بحکومت احتیاج نداشته و فقط حکومت بر اشیاء وجود خواهد داشت. ولی در جریان عمل این رژیم ابتدائی متمرکز و بعد دولتی متمرکز بوجود می آورد تا وسائل تولید را از مالکیت شخصی خارج و آنها را توسعه و پیشرفت دهد. برای کمونیسیم بین هدف اخلاقی ایجاد یک اجتماع بدون حکومت با مسئله ضد اخلاقی ایجاد یک حزب و یک دولت دیکتاتوری تناقضی وجود ندارد زیرا این سیستم از نظر اقتصادی و هدفهای عمومی طوری تنظیم شده که هدف اولیه به وضع ثانوی یعنی دیکتاتوری منجر میشود. کمونیسیم این مسئله ضد اخلاقی را بیپناه آنکه تکمیل هدفهای اقتصادی بالاخره بتأمین هدفهای عمومی منجر خواهد شد و حزب و دولت متمرکز از لوازم پیروزی هستند توجیه میکند. مجموعه اصول و تئوری کلی کمونیسیم درباره تمدن بشری غلط است. روابط تولیدی سرمایه داری در نقاطی از هم گسیخته میشوند که قوای تولیدی چندان زیاد نبوده و به مرحله ترقی و تکامل نرسیده است این شکست تئوری کمونیسیم را ممکن است کنار گذاشت ولی بدبختی هائی که از پیروزی کمونیسیم در نقاطی که دارای جمعیت زیاد و وسائل تولیدی کم هستند بوجود می آید باید دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرند \*

کمونیسیم تکنیک تولید خود را از سرمایه داری بارت میبرد و فقط متوجه آن است که روابط تولیدی سرمایه داری را از هم بگسلد. کمونیسیم مدعی آن است که پیشرفت تکنیک سرمایه داری را ادامه و آن را توسعه میدهد؛ در حالیکه سرمایه داری دیگر قادر بادامه و پیشرفت آن نمی باشد. مفهومی را که تکنیک سرمایه داری برای دو سوم از جهان داشته در تئوری کمونیسیم وجود ندارد در این نقاط کمونیسیم با کمی وسائل تولید و تراکم جمعیت روبرو است راسیونالیزه کردن این وسائل تولید با تقویت سریع آنها جز با کشتار دسته جمعی مردم بدبختی که در تاریخ بی سابقه بود امکان ندارد و سرانجام نیز با موفقیت توأم نخواهد بود تبدیل کردن یک زارع هندی، جاوه ای و یا چینی به یک کارگر ساده و مبدل نمودن یک دهقان به یک راننده تراکتور یا بکارگماردن یک کارگر کارخانه ای نواحی در سازمانی که با سرمایه متمرکز و تکنیک جدید اداره میشود ممکن است مهم یا غیر مهم محسوب شود ولی موفقیت در این جریان غیر ممکن است و امکان دارد که بی ثمر و ظالمانه باشد \*

در روسیه قبل از اشتراکی کردن زمین و استفاده از تراکتور بطور متوسط بهر نفر زارع ۱۵ آکر زمین میرسد و کشاورزی شوروی تا حدود کشاورزی آمریکا ترقی کرد اما در نقاطی مانند هندوستان و چین که بطور متوسط بهر نفر زارع یک آکر یا یک آکر نیم زمین میرسد بطرز جدید در آوردن کشاورزی بر طبق روش کمونیسیم موجب

آن خواهد شد که دهها کرور نفر به یکاری سوق داده شوند. این بیکاران را نمیتوان در صنایع جدید بکارگماشت زیرا این اقدام نیز مستلزم داشتن سرمایه است که تهیه آن ممکن نیست. مسئله اینست که میتوان در ظرف يك قرن یا پنجده سال بتدریج این برنامه را اجرا کرد نیز بعلمت وجود ناسازگاری بین قسمتهای اقتصادی راسیونالیزه و غیر راسیونالیزه و اختلاف بین آنهاست که از مزایا و کمکهای راسیونالیزاسیون کمونیستی استفاده می کنند و توده عظیمی که از آن محروم هستند و همچنین بعلمت از زیاد جمعیت غیر ممکن خواهد بود.

### بیهودگی، راسیونالیزاسیون شدید

اگر کمیت و کیفیت کاری را که در سیستم راسیونالیزاسیون اروپا یا آمریکا انجام می شود در نظر بگیریم باید بگوئیم متجاوز از نصف مردمی که در دوسوم جهان زندگی می کنند بیکار هستند ولی در حقیقت این بیکاری آشکار نیست زیرا تقریباً همه مردم با اینکه کاری انجام نمی دهند ظاهراً کاری دارند. برای تأمین کارچفت این جمعیت کثیر به یزبان حداقل کار در اروپا نه به میزان حداقل کار در آمریکا سرمایه ای متجاوز از ۵۰/۰۰۰ کرور روپیه برای هندوستان و ۵ برابر آن برای سایر نقاط عقب مانده مورد لزوم می باشند. با توجه به نقش پنجساله جاری هندوستان و با در نظر گرفتن عوامل دیگر باید با اجرای ۱۵ نقشه پنجساله مانند آن، که ۲۵ سال بطول خواهد انجامید میتوان بیکاری را در هندوستان از بین برداشت. در تحت فشار بیهودمانه سیستم کمونیسم و با سرمایه بیشتر ممکن است این کار را در ظرف ۵۰ سال انجام داد ولی در ظرف این مدت قحطی و سایر مشکلات ده ها میلیون انسان را نابود کرده و حشیکگیری و فساد حکمفرما خواهد بود. بجز صنایع بافندگی و راه آهن و نظائر آن که برای ترقی آنها تاسطیح آن صنایع در اروپا مقادیر هفتگی سرمایه لازم است سایر قسمتهای اقتصادی نیز باید راسیونالیزه شوند. فرض کنیم که سالیانه ۵۰۰ کرور روپیه سرمایه برای اولین نقشه پنجساله کمونیستی هندوستان بکارآفتد با این تعداد سرمایه اگر ارزش و مسائل کار هر نفر را ۵۰۰۰ روپیه حساب کنیم حداکثر میتوان برای يك میلیون نفر کار تهیه کرد. نواحی معدود و قسمتهای کوچکی از اقتصاد میتوانند از این سرمایه استفاده کنند.

کمونیسم واقعا میداند که چگونه بیکاری را بعنوان کم کردن کار مخفی نگهدارد. این روشی است که در اروپا بکار برده شد و دوسوم از جهان که عقب مانده است بدان آشنائی دارد. اما کمونیسم نمیتواند در چند نقطه مانند کلکته و کاپورز بدان عمل کنند زیرا موجب خواهد شد که دهها میلیون نفر از ساکنین دهات و شهرها تلف شوند. آیا راه دیگری وجود ندارد؟ اگر فقط روشهای کمونیسم با سرمایه داری در مسئله راسیونالیزاسیون مورد نظر باشد هیچ راه دیگری موجود نیست و عقل در حل این مشکل عاجز می ماند.

## در سپانی از يك تراژدی

ترجمه زیر که عین مقاله پیترونی رهبر حزب سوسیالیست ایتالیا است . در روزنامه **Avanti** شماره ۲۶ اکتبر چاپ شد و عکس‌العمل شدیدی در ایتالیا بوجود آورد :



نهضت‌کاری هرگز نظیر تراژدی ای‌را که در هنگری گذشته و تحت اشکال مختلف در سایر کشورهای اروپای شرقی هم در حال بوجود آمدن است ، بخود ندیده است ، خطر انفجار خشم عمومی از طرف دیگر در کشورهاییکه سکوت در مقابل این حوادث اختیار کرده‌اند هر آن شدیدتر میشود.

کمون پاریس در اثر بورژواسیسم‌های نظامی و رسای سقوط کرد . کمون مجار ۱۹۱۹ دزیر فشار سربازان خارجی از پادآمد . جمهوری اسپانی در اثر مداخله توأم ارتشهای فاشیست و نازی بهمین سرنوشته دچار شد صدها کشته ، هزاران مجروح ، خون خود را در هنگری در يك جنگ برادر کشی از دست دادند ، جنگی که خط جبهه‌اش بیروان و دشمنان سوسیالیسم را در مقابل هم قرار نداده است بلکه در يك طرف آن کارگران و دانشمویانیکه خواهان آزادی و دموکراتیزه کردن تشکیلات سیاسی و زندگی عمومی هستند (و خلوص عقیده آنها نباید بتوسط تفاله‌ها و آزردهای فاشیست که این جریان روشن آبرو تیره و تار میکنند بخطر انداخته شود ) و در طرف دیگر يك دسته پوسیده رهبران کمونیست که باشتباهات گذشته‌شان و بیجانیات‌شان ، درخواست بیموردشان از شوروی درباره مداخله نظامی اضافه میشود . پشتکار پیشوایان جدید لهستان و مجارستان (این مقاله در موقعی نوشته شده که امیره ناکی در هنگری بر سر کار بوده است . مترجم) که کشورهای دیگر اروپای شرقی هم باید بدون ائتلاف يك دقیقه وقت بآن تسلیم شوند ، مظهر نیرومند حقیقت است . موقعیکه کمولکا خواست در باره شورش یزنان توضیحانی بدهد ، مسئولیت را بگردن خرابکارهای عمال امپریالیست نینداخت (در حالیکه ممکن بود چنین خرابکارانی هم وجود داشته باشند) بلکه او گفت که طغیان یزنان نتیجه مستقیم دروغهای شاخدار بوده که بآن وسیله کارگران را از پادر آورده‌اند . موقعیکه او تصدیق کرد که بعد از کنگره بیستم مسکو ، ملت لهستان شروع براست گرفتن کم خیم شده‌اش کرد و روحیه‌هایی که تحت يك رژیم بردگی ضعیف شده بودند ، شروع بدفع سم دروغ واقتر کرده‌اند ، اوبه بهترین طریزی که ممکن بود از تصمیمات این کنگره تعریف کرد . کمولکا اگر اشتباه نکنم بطور ضمنی قبول کرد که نفی و طرد ستالینیسیم بخودی خود اگر بایک تجدید نظر عمیق در سیستم و تشکیلات ستالینی همراه نباشد ، دارای هیچگونه ارزشی نخواهد بود .

مشکل نبود که پیش‌بینی کرد (و این پیش‌بینی ما بود) که پیش‌از مسکو، در ورشو، بوداپست، پراگ، بخارست صوفیا و برلن شرقی، متدها و واحدهای ستالینی، یک ستالینیسیم وارداتی که هیچگونه ریشه و عمق ملی نداشت و بهیچوجه نمیتوانست محاصره امپریالیستها و جنگ‌برانوسویج بدهد (حالا دیگر جرأت نمیکند بگویند توجیه کنند) موردیک تجدیدنظر جدی قرار بگیرد. وبدبختانه در همین کشور هاست که رهبران پوسیده رژیم، بد نظر میرسند که اصلا متوجه وخامت اوضاع نیستند، ونه لوجهی بفشاری که از پائین وارد میاید دارند ونه میفهمند که باید این فشارها را قبل از اینکه مجبور شوند خفه کنند، پیش‌بینی کنند. این اشتباهات بقیمت خیلی گران و باور نکردنی تمام شد معذلك ما نباید اعتماد خودرا بجزریانه‌های کارگری جدیدی که می‌بایست بعد از يك گذشته خونین و پراز اشتباه به‌پیشروی خود ادامه بدهند از دست بدهیم بهترین کاریکه مامیتوانیم برای کارگران هنگری انجام دهیم اینست که آنها را در این رنسانس که در زندگی آنها بوجود آمده کمک کنیم، همانطور هم کارگران سایر کشور های اروپای شرقی را. آنها را کمک کنیم که دیکتاتوری‌خشن خود را تبدیل يك دموکراسی واقعی و حقیقی بکنند. آنها را کمک کنیم که اقتصاد سوسیالیستی خود را برای رهایی ملت خود، زهبری کنند. آنها را کمک کنیم که مسأله روابط خودرا باشوری روی اصول تساوی واحترام متقابل باستقلال ملی و تمامیت ارضی حل کنند. بالاخره آنها را کمک کنیم تا موقعیکه نظامیهای روسی میخواهند مملکتشان را تخلیه کنند، باآرزوی خود برسند.

بدین ترتیب سوسیالیستها تا کید خواهند کرد که فقط يك انقلاب پرولتاریالی که پایه‌اش روی دوش کارگران وزحمتکشان استوار است قابل دفاع است.

مالبته همانطور که طی چهل سال مبارزه نشان دادیم مخالف يك مداخله خارجی هادر کشور شوروی هستیم همانطور که مخالف مداخله در امور چین هستیم. ما باید باز هم مخالفت خود را همانطور که سابقا هم اعلام کردیم بامداخله انگلستان در کارهای یونان ادامه دهیم. ما مخالف این هستیم که میگویند پیمان اتلانتیک برای جلوگیری از انقلابات داخلی بوجود آمده است.

باید که اسلحه بزمین گذاشته شوند!

باید اسلحه انقلابیون بزمین گذاشته شوند، باید اسلحه قوای فشار و خفقان بزمین بیفتند باید اسلحه نیروهای خارجی که در يك مملکت مداخله میکنند بزمین بیفتند.

برای این منظور، هنوز موقع آنست که تمام قوایی که دیگر نمیتوانند اشتباهات و خطاهای گذشته تکرار شود و از گذشته محکوم و متفرگننده بیزار هستند دور هم جمع شوند.

Pietro Nanni



حزب سوسیالیست ایتالیا با رهبری ننی در تمام دوران ستالین در حقیقت جلد دوم حزب کمونیست ایتالیا بود.

## کمون پاریس

# La Commune de Paris

دراوت سال ۱۸۷۰ جنگ آلمان و فرانسه شروع شد که پس از محارباتی بالاخره قشون آلمان که از حیث نفرات و توپخانه برتری بر قوای فرانسه داشت توانست جنگ را بنفع خود تمام نماید ناپلئون سوم که مجبور به تسلیم و برکناری شد زندانی آلمانها گردید و حکومتی بنام حکومت دفاع ملی برقرار شد و این حکومت قرارداد ترك مخاصمه را امضاء نمود \*

وضع پاریس که مدت ۵ ماه در محاصره آلمانها بود و سرسختانه مقاومت میکرد در اثر سرما و نبودن آذوقه بسیار وخیم مینمود و در مسئله تسلیم تأثیر بسزائی داشت حکومت ملی ضمناً انتخابات عمومی را برای تشکیل مجلسی بنام مجلس ملی عملی ساخت که در امر صلح با آلمان بررسی نموده تصمیمی اتخاذ نماید \*

این مجلس شخصی را بنام تیر **Thiers** ریاست حکومت انتخاب کرد و تیر قرارداد صلح با آلمان را که معروف به قرارداد فرانکفورت است امضاء نمود \*

مجلس ملی که در برود تشکیل یافت با آنکه اکثریت اعضا آنرا سلطنت طلبان تشکیل میدادند مع هذا در اثر اختلاف در تعیین پادشاه موقتاً حکومت جمهوری را اعلام نمود \*

چنانکه «رنه ارنود» در کتاب تاریخ امپراطوری دوم مینویسد : «حکومت امپراطوری از افرادی تشکیل میشد که در رأس مردم قرار داشتند بدون آنکه جزئی از ملت باشند و بدون آنکه قدرت معنوی داشته باشند لذا در روز بحران مواجه با تنفر مردم شدند و تشکیلات امپراطوری که از تنها حامی خود یعنی نظامیان محروم گردید خود بخود فرو ریخت و از هم گسست.»

تقریباً یکسال قبل در همین اوان نماینده پاریس در کنگره بین الملل که در شهر بال تشکیل شده بود گفت «تا یکسال دیگر امپراطوری از بین خواهد رفت» \* پیش بینی این شخص تحقق یافت شب ۴ سپتامبر که تازه جمهوریت اعلام شده بود نمایندگان فدرال اتحادیه های کارگری و نمایندگان قسمت های مختلف اترانسینوال پاریس اجتماع نمود و پیامی برای ملت آلمان تنظیم نمودند که بزبان فرانسه و آلمانی بدین شرح منتشر گردید : «... فرانسه جمهوری، ترا بنام عدالت دعوت مینماید که قشون خود را از فرانسه خارج نمائی و گرنه ما ناچاریم که تا آخرین نفر بجنگیم و آخرین قطره خون خود و خون افراد ترا بریزیم. همانطور که در سال ۱۷۹۳ بمثلتهای متحده اروپا گفتیم

تکرار میکنیم ، ملت فرانسه هرگز با دشمن خود که خاک او را تصرف نمود صلح نخواهد کرد . از رودخانه رن بگذرد ، از دو طرف آن ، آلمان و فرانسه دستهای خود را بسوی یکدیگر دراز کنیم ، جنایات جنگ را که اشقیای بر ما تحمیل کرده‌اند فراموش کنیم و با اتحاد خود ، اتحاد ملل اروپا را برپا کنیم . ۰۰۰۰

در ۵ سپتامبر کمیته مرکزی حزب دمکراسی سوسیالیست آلمان که در تحت نام کمیته برونسیوک معروف است مانیفستی انتشار داد که جزئی از آن بدین شرح است: وظیفه ملت آلمان است که صلح شرافتمندانه را با جمهوری فرانسه تأمین نماید ۰۰۰ با کارگران آلمانی است که تصمیم بگیرند به نفع آلمان و فرانسه از بی‌حرمتی پفرانسه جلوگیری شود ۰۰۰ قسم یاد کنیم که شرافتمندانه بجنگیم و شرافتمندانه با سایر برادران کارگر ملل دیگر در راه هدف مشترک پرولتاریا کار کنیم . ولی هیچیک از این تمناها صورت وقوع نیافت در این هنگام وضع اترناسیونال پاریس بسیار وخیم مینمود و اداره امور در اثر جنگ گسسته یأس و مشقات حاصله از محاصره طولانی انرژی کارگران پاریس را تمام کرده و بیهوده عده از خود گذشته‌گان مانند وارلن - تتر - لئوفرانکل - آدریال - کمبول سعی در احیاء قسمت‌های مختلف اترناسیونال از هم پاشیده مینمودند . در جلساتی که تشکیل میشد اغلب اعضاء مرکزی بدم توانائی و قدرت خود اذعان مینمودند . وارلن دره ژانویه مشاهده نمود که دیگر پولی در صندوق اترناسیونال باقی نمانده است و حق عضویت دریافت نمی‌شود و هیچگونه درآمدی در بین نیست انجمن فدرال روزنامه لازم داشت که مخصوص بخودش باشد ، در این فقر مالی انتشارات کان اترناسیونال میسر نبود وضع کارگران وخیم و در بدبختی کاملی بسر می‌بردند و بیکاری ناشی از جنگ نیز ممد آن می‌شد و بدین ترتیب از هم گسیختگی کامل تشکیلات کارگری راسب شده بود در جلسه ۱۹ ژانویه ، لاکور سیاست اترناسیونال را مورد انتقاد قرارداد و گفت - بین الملل پاریس می‌بایستی در ۴ سپتامبر قدرت را بدست می‌گرفت و در اینکار اهمال نمود . هر چند دیر شده است مع هذا باید در این امر کوشید و اگر چه فعلا اترناسیونال فاقد توانائی و قدرت است مع هذا قدرت معنوی و حقیقی را داراست و کارگران نسبت بآن امیدواری دارند . عده دیگر نیز معتقد بوده که اگر دست یافدهائی زده شود و تشکیلات جدید شروع گردد قدرت مادی هم فراهم خواهد شد ولی عده معتقد بودند که بسبب فقر و بیکاری تشکیلات جدید ممکن نخواهد شد در جلسه بعدوارسن پیشنهاد نمود که از روزنامه های جمهوریخواهان برای انتشار بیانیه و افکار خود و مخصوصا در مورد اظهار نظر در موضوع وارد شدن قوای آلمان به پاریس و بیان حقایق استفاده شود ،

در ۲۸ ژانویه ژول فاور قرارداد ترک مخاصمه را با بیسمارک پس از ه ماه تحمل شدائد محاصره و محاربات متعدد منعقد نمود . این ترک مخاصمه بنظر پاریسی‌ها شرم‌آور مینمود .

و بعضی‌ها در اینکار خیانتی تصور کردند . مجلس ملی که در برود تشکیل شد از نتایج صلح راضی بود و این مجلس تیرا بریاست قوه مجریه برگزید وی در ۲۸



فوریه قرارداد صلح را امضاء کرد و این قرارداد در اول مارس مورد تصویب مجلس قرار گرفت. قرارداد بقوای پروس حق می داد که بشهر پاریس وارد شوند. قوای آلمانی از ۳ مارس بیعد می توانستند بعضی از نقاط شهر را تصرف نمایند این شرایط اهالی پاریس را مایوس و دلسرد نمود. در قبال آنها؛ که در تب و تاب دفاع، خیالانی در سر می دروراندند و چندماه با گرسنگی و سختی ساخته و در راه دفاع از شهر خود جان خود را در کف نهاده بودند شورش ایجاد شد. در این مدت طبقه کارگران از قطع کار و فعالیت و از بین رفتن عایدی و درآمد خود رنج می بردند از کاسب گرفته تا کارگر و اجاره بگیر و صنعتگر همه بیدبختی دچار بودند مهذا حاضر بقبول ننگ ورود قوای بیگانه به پاریس نبودند و از این موضوع سخت ناراحت شدند.

مورخین باین نکته رسیده اند که سبب اصلی جنبش کمون وضع روحی مردم پاریس بوده است فریب خوردن و حقیر شدن دئاری کاپی، تولاسیون و رفتار تیر و مجلس ملی اهالی پاریس را بوضعی دچار کرده بودند که منجر بشورش گردید. در کمیسیون تحقیق که پس از وقایع کمون تشکیل شد، ژول فری در موضوع «خشم فوق العاده مردم» تکیه نمود و گفت:

«از مذهب های اصلی و قاطع شورش؛ من ابتدا مسئله وضع روحی مردم پاریس را مورد توجه قرار میدهم و اینطور آنرا تعریف می کنم «جنون محاصره» ۵ ماهی که در محاصره گذشته با قطع کار و توجه افکار بجنبه یاس و حرمان ناشی از شکست و ورود قوای خارجی منتهی شده است. ملتی از اوج تصورات وسیع که هرگز ملتی دیگر بآن دچار نخواهد شد سقوط مینماید»

ژول فری سپس بمسئله ورود قوای آلمانی تکیه نمود و گفت این امر سبب بسیار مهمی است که باعث شدت بحران و شکل خاصی که ب خود گرفت می باشد.

از ۱۵ فوریه بیعد مردم مبارز ب فکر این افتادند که واحدی از گردان های گارد ملی ب وجود آورند و کمیسیونی از اشخاصی که وارد سیاست نبودند مأمور شد که اساسنامه در مسئله تشکیلات جدید واحدها تنظیم نمایند. این اساسنامه مفرد داشت که کمیته مرکزی مرکب از نمایندگان منتخبه قسمتها تشکیل شود. در جلسه ۷ومی که در تاریخ ۲۴ فوریه برای تصویب این اساسنامه منعقد گردید برای داده شد: «در اولین علامت ورود قشون پروس به پاریس بایستی فوراً با اسلحه در مرکز تجمع هر قسمت حاضر شد و سپس برضد دشمن مهاجم حمله ور گردید» در روزهای بعد مایستاسیونهای نیز داده شد.

در ۲۷ فوریه گردانهای گارد ملی ۲۲۷ توپ و مقداری مسلسل را که شهر پاریس جهت دفاع خود تهیه دیده و در جاهای مختلف پاریس مخفی بود بدست آورد. از اول تا سوم ماهی ۳۰ هزار نفر افراد قشون آلمان وارد پاریس شدند. کمیته مرکزی که عملاً وجود پیدا نموده بود از اجرای تصمیم مجمع عمومی مبنی بمقاومت با میانجی گیری معقولانه خود جلوگیری نمود. در سوم و چهارم مارس اساسنامه مزبور به تصویب رسید و وظیفه کمیته مرکزی معلوم و مشخص گردید:

«وظیفه کمیته عبارتست از محافظت شهر و مراقبت از جهت مخاطراتی که حامیان پارسها و امراء کودتا و اشخاص جاه طلب دیگر ممکن است بوجود آورند.»  
 کمیته مرکزی در همان محل اترناسیونال و فدراسیون کارگران برقرار شد اما اترناسیونالهای پاریس ابتدا نسبت به کمیته جنبه محافظه کارانه را در پیش گرفتند و نمیتوانستند درباره عملیات او اظهار نظر صریحی بنمایند و با درکار آن دخالت نمایند.

در جلسه اول مارس، وارلن که حوادثی را در شرف وقوع میدید، نمیخواست که اترناسیونال نسبت به جریان امور بیگانه باشد و پیشنهاد نمود که اترناسیونال سعی نماید در کمیته مرکزی نماینده بفرستد. وارلن اضافه نمود که لازم نیست به عنوان اترناسیونال داخل شد بلکه بنام فردی از افراد کاردملی می توان وارد کمیته مرکزی گردید و سعی نمود که مرکز ثقل کمیته را در دست گرفت. عده با این عقیده مخالف بودند و تصور می کردند که ممکن است اترناسیونال آلوده شود بنابراین جلسه تا اندازه مردد بود و بالاخره در جلسه ۲۳ و ۲۴ مارس اترناسیونال تصمیم گرفت که علاقه خود را نسبت به کمیته ابراز و اعلام نماید در دهم مارس حرکت ناشیست دیگری از طرف حکومت سرزد که باز موجب خشم و تفرق پاریسها شد: مجلس ملی اعلام نمود که مقر خود را در پاریس قرار نخواهد داد.

در ۱۳ مارس ۲۱۵ گردان از افراد مردم بطور فدراسیون تشکیل یافت و کمیته مرکزی دارای ۲۶ عضو شد. در ۱۸ مارس تیر بدستجات نظامی دستور داد که ارتفاعات و بعضی نقاط دیگر پاریس و اطراف آنها اشغال نمایند و به علاوه توپهائی را که افراد گارد ملی بدست آورده بودند پس بگیرند ولی افراد گارد ملی با انرژی زیادی عکس العمل نشان دادند و چون اعضا و کمیته مرکزی مجتمع نبودند بدون اجازه کمیته و بنا به اراده خود اقدام نموده و تزاعی در گرفت که منجر به کشته شدن دو نفر از ژنرالهای نظامی شد.

تیر بلافاصله فرمان تخلیه پاریس را صادر نموده، تخلیه پاریس و حتی تخلیه قلاع جنوبی شهر را که قوای آلمانی پس داده بودند و در دست نظامیان فرانسه بوده و حتی کوه والرین را.

تیر از پاریس خارج شد در حالیکه شهردار و رؤسای برزنها سعی نمودند که بلکه میانرا گرفته و با انتخابات فوری شهرداری و بدست گرفتن قوای کاردملی به بحران خاتمه دهند ولی ژول فری جواب میداد که «ما با قاتلین قرارداد نمی بندیم» وی بدین نحو از دستور رئیس دولت تبعیت نمود زیرا تیر جنگ با پاریس را خواستار بود. عده ترا عقیده بر این است که تیر با فرمان فرار و تخلیه پاریس عمداً مایل بود که شورش کمون بوجود آید و حتی بعضی گفته اند که مسئله توپهائی کاردملی امری بود که با مذاکره در یکی از دوروزحل می گردید و عمل قوای نظامی در ۱۸ مارس دیگر مجال به صحبت و مذاکره نداد و اینکار یعنی بجای استمالت و دلجوئی به قوای نظامی متوسل شدن نشان میدهد که تیر قصد داشت مردم را وادار بشورش نماید. با تخلیه پاریس تیر آثر انقلاب را دامن میزد و نهضت را که در لافاه و در حالت جنبینی بود و نشوونما داد و بزرگ نمود.

اگر از آنچه سابقاً در مورد حوادث سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۴۸ گفته شد بیادیاوریم می‌بینیم که در آوریل ۱۸۳۴ نیز دستی در کار بود که آتش شورش را در پاریس احیا نماید در حالیکه در لیون خاموش شده بود. در ۱۸۴۰ و حتی در ۱۸۴۸ همین شخص که تیرنام داشت به لوی فیلیپ اصرار می‌کرد که پاریس را خالی نموده سپس با قدرت و قوت بیشتری بآن حمله ور شوند و جای تعجب نیست که در این هنگام نیز تیرچنین فکری را داشته باشند.

روان شناسی تیر و سابقه او شاهد بارزی است از قصد و میل باطنی وی در عملیات ۱۸ مارس یعنی «برانگیختن شورش تا بتوان هر چه وحشیانه‌تر آنرا کوبید» در ۱۸۷۱ که تیر خود را مرد بزرگ جنگی تصور می‌نمود بالاخره موفقیتی یافت تا با ایجاد میه‌ان مبارزه بر ضد افراد غیر نظامی و بر ضد فرانسویان هموطن خود بردی را آغاز نماید و بپویش خود را نشان دهد.

تاریخ‌نویسان در حوادث روز ۱۸ مارس هیچگونه عملی را که بتوان نام شورش و طغیان بر آن داد از طرف مردم مشاهده نکرده‌اند و در اندیشه پاریسی‌ها جز انتخابات صحیح شهرداری و درخواست‌های معقولانه نسبت بنوع حکومت جدید چیز دیگری ندیده‌اند و مردم جز دفاع از حکومتی که جدیداً اعلام شده بود ولی در مخاطره دشمنان آن قراردادش کار دیگری نمی‌کردند.

در صبح ۱۹ مارس چون دولت به ویرسای رفته و بهتر بگوئیم فرار کرده بود کمیته مرکزی در پاریس تنها مانده بود و اعضاء ناشناس آن از حوادث جاری در تعجب بودند ولی ناچاراً مسئولیتی را که بر عهده‌شان محول شده بود با آسانی پذیرفتند. اولین عمل کمیته عبارت از انتخابات کمون در شهر پاریس بود و در اعلامیه صادره توضیح داد که مردم با کمک و شهادتی که از خود نشان دادند دولت خائن را فراری نمودند و حال باید بوسیله نمایندگان واقعی خود مردم بر مردم حکومت نمایند.

در ۲۱ مارس خاطر نشان نمود که «هرگز پاریس قصد آنرا ندارد که از فرانسه جدا شود بلکه برای خاطر فرانسه در تمام مصائب و سختی‌ها بردبار بوده و حکومت‌های جابر و خائنی را تحمل نموده و امروز نمی‌خواهد فرانسه را رها سازد و ب مردم کلیه نواحی یادآور می‌شود که همانطور که ما گلیم خود را از آب کشیدیم شما نیز در مقابل فشار و زور پایداری نمائید».

در همان روز کمیته بعضی مقررات لازم را تصویب نمود و بمورد اجرا گذاشت که از شرح آن خودداری می‌شود و نیز تاریخ انتخابات کمونال را برای روز ۲۶ مارس تعیین نمود و اقدامات لازماً برای تجدید و بکار انداختن دستگاه‌های فلج ادارات و موسسات عمومی بعمل آورد.

تا این موقع انترناسیونال جنبه محافظه کارانه خود را حفظ نموده بود در ۲۳ مارس در جلسه مختلط انترناسیونال و فدراسیون کارگران فرانکل پیشنهاد نمود که با صورت بیانیه‌ای از کمیته مرکزی با تمام قوا پشتیبانی شود این پیشنهاد مورد موافقت قرار گرفت.

یکی از اعضا اطلاع داد که تمام روزنامه‌های فرانسه این‌طور وانمود نمودند که اترناسیونال کلیه امور را درپاریس از دست گرفته است. اترناسیونال بالاخره تصمیم گرفت که مسئولیت خود را در حوادث جاری مشخص نماید و فقط مسئولیت خود را بعهده بگیرد و خطاب بکارگران اعلامیه مفصلی انتشار داد که پس از مقدمه درباب بدبختی‌های دامنگیر شده میگوید که جز دسرای آزادی و برابری و تعاون نمیتوان آرامشی بر مبنای جدید استوار نمود و مسئله کار را از نوسازمان داد و بعد میگوید که که استقلال کمون وثیقه‌ایست برای انعقاد قراردادی که با آزادی کامل منعقد شود و بوسیله آن بتوان اختلافات طبقاتی را از بین برد و برابری اجتماعی را برای افراد تأمین نمود. میگوید که مادرخواست خروج از قیومیت کارگران را نموده‌ایم و انتخبات کمونال ضامن آنست زیرا بدین وسیله هر شخصی حق دفاع از خود را دارد و بالاخره هدف آن به وجود آوردن روشی است که بتدریج رفرم‌های اجتماعی را عملی سازد. ما مبارزه کرده‌ایم و ما یاد گرفته‌ایم که چگونه در راه اصول برابری خود جدیت کنیم و ماقب گرد نخواهیم کرد در حالیکه میتوانیم بایاری یکدیگر اولین سنگ بنای اجتماعی صحیح را کارگذاری نمائیم.

«چه خواهیم؟ سازمان اعتبارات، سازمان اتحادیه‌ها که بوسیله آن کارگران بتوانند ارزش کامل کار خود را بدست آورند - آموزش مجانی و کامل حق اجتماع و تشکیل اتحادیه - آزادی مطلق مطبوعات، آزادی مطلق افراد سازمان سرویس پلیس از نظر شهرداری و قوای نظامی و صحنی و مارو غیره...»

امروز مردم پاریس روشن بین هستند و مانند طفیلی زیر بار قیومیت نمی‌روند. انتخبات شهرداری که پاریس مبتکر آنست نشان میدهد که بر اساس اصل تشکیلات دسته جمعی، جامعه می‌تواند مانند یک اتحادیه و سندیکا اداره شود و مردم چون توانسته‌اند مدیر ورثیسی را که بوسیله قدرت دیگری بر آن‌ها تحمیل شده‌است از خود برانند، خواهند توانست شهردار و فرمانداری را که از اصول متخذه تجاوز نمانند از خود دور نمایند.»

این بود خلاصه آنچه مردم پاریس میخواستند و با توجه باین خواسته‌ها میتوان بدرجه عقل و شعور مردم پاریس پی برد. میگفتند که اصل قدرت دیگر زوری ندارد فقط کار شرط اولیه نظم و ترتیب است.

اترناسیونالها سعی کردند که نهضت کمون را با برنامه مشخص و معینی تجهیز نمایند و افکار مردم را در تحت اصول و قواعدی منظم نموده کترینی از آن بسازند و با آن که در اوایل امر از دخالت در امر مشوش بودند در ۲۳ مارس تصمیم گرفتند که که بنهضت رنگ مشخص تر و بالاخره بطور واضح وضع سوسیالیستی بدهند و از رنگارنگی غیر مشخص که ناشی از نا هماهنگی افراد دستجات مختلف بود جلوگیری نمایند.

حال به بینیم اترناسیونالیست ها تا چه اندازه در تقدیر کمون مؤثر بودند و چه رلی را بازی کردند و برای اجرای برنامه خود وقت کافی خواهند داشت یا خیر. ولی موضوع مهمتر این است که بدانیم آیا همانطور که مارکس اظهار داشت کمون

حکومت کامل عیاری از طبقه کارگر و شکل سیاسی خاصی موردانتظاری که بالاخره بدست آمد و درلوی آن اصلا خروج ازقیومیت کارگران امکان پذیر میکشت ، بوده است . یا آنکه بنا بگفته بنوامالون ، کمون سومین شکست پرولتاریای فرانسه بشمار میآید .



انتخابات در ۲۶ مارس درمحیط آرام وپراز امید ودرهوی بهاری مطبوع انجام گرفت در ۲۸ مارس نتیجه انتخابات بشرح زیر اعلام شد : از ۸ نفرنماینده منتخب ۲۵ نفرکارگر وقریبثلث آراء نصیب اثرناسیونالیست‌ها گشته بود بین آنها اشخاص دیده میشدند که درساله‌های بین ۱۸۶۸ و ۱۸۷۰ نهضت های کارگری فرانسه را رهبری نموده بودند ، تنید : وارلن - تز - آوریال - آس - لائرون وعده دیگر که عقاید و تاملات‌های مختلفی داشتند مانندبلانکیست‌ها خطبا وروزنامه نویس های رادیکال و فقط اثرناسیونالیست‌ها ونمایندگان کارگران دارای دکررن اقتصادی واجتماعی مشخصی بودند این عده فوراً باشاهامت و شرائتمندی مخصوص مسئولیت را قبول نمودو اداره امور عمومی مشغول شدند هریک از آنها اداره امری را بعهده گرفتند وبانهایت انرژی ودقت شروع بکارنمودند .

محققا بدون دخالت مستقیم این اشخاص ، کمون نمی‌توانست مدتی در مقابل حملاتی که تیر ازابتدای آوریل شروع وپاریس را بیچاره نموده مقاومت نماید . . . تیر تمام ارگانه‌های اداری دولت را ازپاریس بیرون برده بودوکارگران مبارزمیدانستند که کوشش فوری وآنی آنان بایستی برای چرخاندن سرویس‌های اداری تعطیل شده بکار رود ولذا باجدیت هرچه تمامتر کمر همت بریستند .

وارلن وزرد ، دردارائی و تز درپست ، آوریال درقسمت تهیه مهمات ، کاملینادر پول وهمینطور دیگران هر یک مسئولیت امری را بعهده گرفتند . وقتیکه وارلن وزرد بوزارت دارائی ومحل ماموریت خود رفتند خودرا در مقابل رئیس دفتر ذخایر که تنها کسی بود از اعضاء که حضورداشتند یافتند - ۳۰۰ هزارنفر بدون کار و بدون درآمدی منتظر دریافت روزانه ۳۰ شاهی خود بودند که از ۷ ماه باینطرف این‌وجه را دریافت میداشتند . دروزارت دارائی ۴/۶۰۰/۰۰۰ فرانک درصندوق موجود بود ، نمایندگان مزبهر ازرچیلد معروف تقاضای اعتباری بمبلغ - ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک نمودند بانک فرانسه نیز مبلغ یک میلیون ریال دراختیاروارلن گذاشت - در ساعت ۱۰ امروز تمام مبلغ فوق بین مردم درتمام نقاط پاریس تقسیم شده بود ! وارلن پیوسته ازقسمتی به قسمت دیگر سرکشی میکرد هر جا میرسید نظم و ترتیب برقرار میشد . نفوذ وی بسیار مؤثر بود . در اثر کوشش او وسایر اثرناسیونالیست‌ها ماشین اداره پاریس با ۱۰ هزارنفر عضو شروع بکار کرد در صورتیکه سابق بر این همین کارها با ۶۰ هزار عضو انجام میکردید .

وارلن و زورد خدمات ذیقیمتی نمودند ولحظه راحت نداشتند . گرفتاری آنان یکی دو تا نبود - بیکاری ونبودن عوائل اشکالات عدیده‌تر ایجاد مینمود و قطع میبایستی

بعضی درآمدها اکتفا نمایند از قبیل پست و تلگراف، مالیاتهای مستقیم و غیره. مستقیم  
گمرک و توتون و سیگار و تمبر و صندوق شهرداری و راه آهن.  
از بانک فرانسه کمون توانست مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰ فرانک که متعلق بشهر پاریس  
بود با اضافه اعتباری بمبلغ ۷۲۹۲۰۰۰ فرانک دریافت دارد.  
در مدت ۹ هفته عمر خود کمون مبلغ ۴۶۰۰۰۰۰۰ فرانک خرج نمود که  
۱۶۶۹۴۰۰۰ فرانک از بانک فرانسه و بقیه را از درآمدهای دیگر تأمین نمود.  
همین مدت بانک فرانسه در حدود ۲۶۰ میلیون برات عهده حکومت و رسای را برای مبارزه  
با پاریس قبول نموده بود!!

در جلسه فدرال ۲۶ مارس لئو فرانکل اظهار داشت: ما میخواهیم حقوق کارگران  
را بنیان گذاری نمائیم و این حقوق جز با قدرت معنوی پایدار نخواهد ماند، و چون  
وی بعضویت کمیسیون کارومبادلات و سپس بسمت نماینده مختار انتخاب شد. جدید  
نموده که ایده های سوسیالیستی اترناسیونال را به مرحله عمل در آورد موضوع اساسی  
که وی بیشتر بآنها توجه داشت همان خودمختاری کارگر و سندیکالیسم بود که از  
۱۸۶۶ به بعد اساس افکار و اندیشه های نهضت های کارگری را تشکیل میدادند. نسبت  
به رسیدگی وضع کارخانجات تعطیل شده و مرمت و بکار انداختن آنها اقدام گردید  
و قرار شد اداره مجدد آنها بر مبنای اصول شرکت های تعاونی استوار شود و هیئتی مامور  
شدند که میزان غرامت صاحبان کارخانجات را بر آورد نمایند که در صورت مراجعت  
بآنان پرداخت شود.

لئو فرانکل نیز در قسمت قانون گذاری کار اقدام نمود؛ کارشانه نانواها غدن  
شد در مورد دستمزد کارگران توافق بعمل آمد که با نظر اتحادیه و نمایندگان کارگران  
و کمون اجرت کارگران تعیین شود - هر نوع توقیف برداشتن از دستمزد و حقوق ممنوع  
گردید. و اقدامات دیگری که شرح آنها ضرورت ندارد بعمل آمد و بالاخره  
سندیکاها از نو بوجود آمدند و انتخابات بعمل آمد.

در مقدمه ای که انگلس در ۱۸۹۱ به کتاب «کمون پاریس» اثر مارکس نوشت  
اینطور اظهار عقیده کرد که اعضاء کمون در دسته تقسیم شدند یک دسته اکثریت  
از بلانکیست ها و یک دسته اقلیت از طرفداران پرودن که ضمناً اعضاء اتحادیه کارگران و  
اترناسیونال نیز بودند. انگلس ضمناً بیان داشته که مسئولیت کلیه تصویب نامه ها چه  
خوب و چه بد متوجه طرفداران پرودن می باشد و مسئولیت عملیات و امور سیاسی متوجه  
بلانکیست ها است. ولی در اینجا انگلس دچار اشتباهی است زیرا از سال ۱۸۶۸ اکثریت  
اترناسیونال را کمونیست های *no autoritaire* و نه طرفداران مورالیست (پیروان  
مکتب پرودن) تشکیل میدادند.

در کتاب «کمون دپاری» کارل مارکس که نسبت به پیروان پرودن خیلی سختگیر  
بود خواسته است بیش از انگلس به حقیقت توجه نماید و بیش از وی به موضوع بحث علاقه  
نشان دهد. مارکس برای اولین بار در این مورد با مخالف قدیمی خود میشل باکوئین موافق  
است - هر دویشان آنچه در کمون می بینند و می پسندند عبارتیست از «نفی متهورانه»

و بموقع دولت، یعنی وجود نداشتن دولت در اداره امور کمون که واقعه‌ای غم‌انگیز در تاریخ فرانسه است حادثه‌ایست تاریخی که فصل بین دو دوران باعمر است. کمون پاریس در موارث (نرادیسون) سوسیالیسم انقلابی، به‌عنوان پیشقدم محسوب می‌گردد. انقلابیون بارها باین موضوع اشاره نموده اند من جمله لنین در مقاله «در کازت آوریه» می‌گوید «خطره مبارزان کمون نه تنها از طرف کارگران فرانسه با احترام بیاد آورده می‌شود بلکه از طرف کلیه پرولتاریای ممالک دیگر نیز درخور ستایش است. تا بلوی زندگانی و مرگ آن، نایش مبارزه متهورانه پرولتاریا و رنج و مصیبت‌های او پس از شکست، همه اینها روحیه میلیون‌ها کارگر را بالا برده و امید آنها را بیدار کرده و سمپاتی ایشان را به سوسیالیسم برانگیخته است این است که باید گفت عمل کمون هرگز به‌مدنرفته و کمون در هر يك از ماهنوز جاوید وزنده است»

آنهاييکه برای هدف بزرگی مبارزه کرده‌اند عبث خود را قربانی نموده‌اند. شجاعت و اعتقاد آنها جلال و اهت بسیار به کمون بخشیده است.



روز ۲۶ مارس بنا به گفته «ژول والس» انقلاب آرام و بمتابه رودخانه آبی رنگ بود. ولی تیر آنها با خون فرزند نمود.

دولت و مجلس که در ورسای مستقر شده بودند می‌توانستند بیا افتتاح باب مذاکره راه‌حلی پیدا نمایند و ممکن بود با تجدید نظر در قانون شهرداری بحران را برطرف کرد یعنی با استقلال شهرداری پاریس و تأمین جانی مبارزان کمون، غائله را خوابانید. بدین منظور در مدت یکماه عده‌ای از اشخاص ذینفوذ کوشیدند که موافقت دولت و ورسای را با این امر جلب نمایند کمون راه‌آشتی را باز گذاشته بود ولی از طرف مقابل جز وحشی‌گری و خشونت حتی نسبت به اسرای کمون چیز دیگری ابراز نمی‌شد.

مآید، سفیر بعدی فرانسه در درم آوریل شرحی بدین مضمون به اعضاء کمون نوشت «من از ورسای می‌آیم، عملیات وحشیانه‌ای را با چشم دیده‌ام، اسراء کمون در ورسای با وضعی سه‌مانه گرفتارند. آنها را بدون رحم می‌زنند. من عده‌ای را خودم دیدم، گوش بریده، صورت و گردن پاره دیدم چنانکه گوئی مورد حمله حیوان درنده قرار گرفته باشند. بطوریکه باید گفت داس مرگ اسرا را درومی‌کنند، با وجود مراجعه عده‌ای از نمایندگان کمون و اشخاص بی‌طرف دولت ورسای بهیچوجه حاضر نگردید و در رفع سراء تقاضای قهقی جلو نهد یا مذاکره بنماید.

تیر راهی که خودخواهیش را بهتر ارضاء نماید انتخاب کرد و آن همان ازبای در آوردن کمون و کشتار دسته‌جمعی است و ابتدا تصمیم گرفت که پاریس را مجزا نموده و در نظر سایر استانه‌های فرانسه خطرناک و خیانتکار جلوه دهد لذا بکلیه شهرستانها تلگراف نمود که: «در پاریس، کمون بدستجاتی تقسیم شده در هر جا صندوقها و وجوه و اموال عمومی را غارت مینمایند - نیروی در اختیار ندارند و هر دم بوحشت اهالی پاریس که بی صبرانه انتظار آزادی پاریس را دارند می‌افزایند. انترناسیونالیست‌ها خانه‌های مردم را برای فروش اموال و اثنایه غارت مینمایند.

تیر دروغ می گفت و با قصد باطنی دروغ می گفت زیرا میدانست که کمون حتی به بانک فرانسه هم دست درازی نکرده است. در این مورد میساکاری اینطور اظهار نظر نموده است: «هراقلابی با تصرف صندوق بانکها و دست انداختن بروی اموال عمومی شروع شده است جر کمون که از این راه نرفت و باید گفت هر نوع شورشی و هر شکلی مرتکب اینکار میشد.»

در ۲ آوریل تیر اعلان نمود که سازمان قوای نظامی تمام شده و اهالی فرانسه میتوانند مطمئن و امیدوار بقابقت مبارزه‌ای باشند که دندانک ولی کوتاه خواهد بود. در روز ۶ آوریل اتحادیه ملی سندیکاها یعنی نمایندگان ۷ هزار کاسب و صنعتگر پاریس تصمیم بدخالت در امر نمود و در مجلس نزعده از نمایندگان جمهور یخواه به طرفداری پاریس درخواست نمود و از دستجات دیگری باز نمایندگان بوریسای روانه شدند همه اینها بمخالفت شدید برخورد کردند بالاخره عده توانستند تیر را ملاقات نمایند تیر در جواب گفت: «چندخانه سوراخ وعده کشته خواهند شد ولی بالاخره قانون قدرت خود را باز خواهد یافت» بموازات این اقدامات در شهرهای دیگر نیز اقداماتی برای حل مسئله از طریق مسالمت آمیز صورت گرفت که تمام بی نتیجه ماند.

از روز دوم آوریل که نبرد بین طرفین آغاز شده و دستجات نظامی ورسای اسیران پاریس را بگلوله میبستند. کمون عصبانی پیشنهاد مبادله اسرا را وحتى پیشنهاد مبادله تمامی اسراء ورسای را در مقابل پلانکی نمود.

با آنکه امید بسیاری بقبول این پیشنهاد میرفت وارشوگ پاریس نیز در این کار مداخله نمود موزد موافقت قرار نگرفت. و بالاخره کشتار دستجمعی اسراحتی آنهائیکه گناهی نداشتند شروع گردید.

در ۲۲ تیر در مجلس ملی اعلام داشت «ما اندک خاص باشرفی هستیم: عدالت از طریق قوانین معمولی انجام پذیر است. ماکاری جز اجرای قانون نداریم.» پاریس را ممکن بود در یک روز تسخیر کرد ولی جنگ در کوجهها را عمداً مدت ۸ هفته طول طول دادند. ژرژبورگن مینویسد «قتل عام محققا خواسته تیر و ژنرالهای بناپارتیست بود و این کار را بطور دلخواه انجام دادند. در این مبارزه ۸ تا ۱۰ برابر مبارزان کمون اسیر گرفته شد و بیشتر از افرادی که در پشت سنگرها میجنگیدند بعنوان اسیر تیر باران شدند. در صورتیکه نظامیان فقط ۶۰۰ کشته ۷۰۰۰ مجروح دادند. سربازان ورسای با قساوت قلب وحوالی اثنامجربانه بکشتار دست میزدند و معلوم بود قبلاً آنها را برای این اعمال مهیا و آماده نموده بودند.»

چون ماده‌ای از قرارداد ترک مخاصمه فرانکفورت اجتماع بیش از چهل هزار سرباز فرانسوی را در اطراف پاریس ممنوع میگرد لذاتیر الغای موقتی اینماده را از پروسیها گرفته و موافقت آن هارا جلب کرده بود و در مدت مبارزه قوای پروسی کمونارهایی را که قصد فرار داشتند توقیف و بقوای ورسای تحویل میداد.

دستجات نظامی ورسای تقریباً از ۱۳۰ هزار نفر تشکیل میشد که کاملاً مجهز و دارای وسایل و خوراک کافی بود در حالیکه در مقابل آن قوای نامنظم کمون بدون لوازم مناسب قدم بقدم از پاریس دفاع میکرد.



کمون مردم رابیت سنگرها دعوت مینمود . سنگرها درسکوت مخصوصی که جرسدای سنگ فرشهای خیابان که روبهم انباشته میشد شنیده نمیکردید آمادگی میگردید گاهی اینجمله بگوش میرسید : « همشهری کمکی کن ، برای خاطر آزادی توست که ما جان خود را فدا میکنیم . »

وبالآخره فشاری که تیروعهده داده بود شروع کردید . وی گفت « بنام قانون و بوسیله قانون و باقانون سر بازان فداکار ما کاری خواهند کرد که احترام و تحسین بیگانگان را بطرف خود جلب نمایند »

آنها را که تیر باران نمیکردند در صقوف طویلی بورسای میبردند روزنامه های خارجی ( دلی نیوز و تایمز ) در این باره اینطور نوشته اند :

« اسرا که سلسله طویلی را تشکیل میدادند گاهی آزاد و گاهی با طناب متصل بهم بسمت ورسای حرکت میکردند . هر کس که از حرکت باز میایستاد سرنیزه میدیدن او فرو میرفت و اگر مقاومتی میکرد جابجا گلوله ای او را از پای در میآورد . و یا ویرا بدم آسبی می بستند . در ورسای ژنرال گابینه انتظار ایشان را داشت و پس از آنکه بازدیدی بعمل می آمد در حدود صد نفر از آنها را از صف خارج مینمود و در همانجا شروع بتیر باران آنها می کردند و صدای تیرها تا بیک ربع ساعت شنیده میشد . . . . »

یکبار ژنرال مز بور باسرا گفت که آنها تیکه موی خاکستری دارنه از صف خارج شوند و سپس باین اشخاص مسن اظهار داشت که شما ژوئن ۱۸۴۸ را دیداید و بنابر این بیش از سایرین تقصیر دارید و سپس اجساد آنها را در گودالهای اطراف انداختند ( و اجمع به وقایع ۱۸۴۸ به مجله علم و زندگی مراجعه شود ) .

تایمز می نویسد : « من دختر جوانی که ملبس به لباس گارد ملی بود دیدم که بین اسرا راه می رفت و سر خود را بالا نگاه میداشت در حالیکه سایر اسرا سرها را به پائین انداخته بودند این دختر بلند قد باموهای طلائی که روی شانها و ریخته بود نظر هر کسی را متوجه خود میساخت . جمعیت مردم باو لعن و نفرین می فرستادولی وی خم بابرو نمی آورد . مردان حتی از استقامت و پایداری او در تعجب شدند . . . در ورسای اسرا را در کوجهها میگرددانیدند و سپس آنها را در میدان اعدام می آوردند و در آنجا زنهای اعیان فحش و ناسزا نثارشان میکردند و حتی اغلب با چتر خود بپوشان می کوفتند قتل و عام شکست خوردگان با دقت و ظرافت مخصوصی که قبلا پیش بینی شده بود انجام می گرفت . تیر به فرهاداناران شهرستانها تلگراف نمود که « زمین از نقش آنها مستور شده این نمایش وحشت انگیز درس عبرت خوبی خواهد بود » و در مجلس ملی گفت « عهالت ، نظم و تمدن پیروزی یافت »

بیان عملیات را ، لیساکاری بدین شرح بیان میدارد - ۳ هزار جسد مرد هر انبارها و جنگلها و زندانها - و بیشتر از ۱۳۷۰۰ محکوم به اعمال شاقه که اغلب آنها به ۹ سال محکوم شدند - / ۷۰۰۰۰۰ زن و بچه و پیر مرد نان آور خود را از دست داده اند - / ۱۰۷۰۰۰ نفر مقتول . . . »

بطوریکه آمار نشان داده طبقه کارگر بیش از سایرین تلفات داده اند در یکشنبه ۲۸ مه پس از آنکه وارلن در نواحی سوم و هشتم و دهم و یازدهم پاریس جنگید و در یک

سنگری برجای نمانده بود زندگی خود را بقضا و قدر سپرد . در حالیکه رمقی در تن نداشت در میدان « کاد » روی نیمکتی نشست . عابری ویرا شناخت و به گشتی نظامی نشان داد . سربازان او را با قنداق تفنگ زدند و برروش کسل ولای ریختند . وارلن مردمانی را که بغض آزادی آنها جان میداد بانگامی پراز لطف و گذشت نظاره میکرد و دم بر نمی آورد .

وارلن جان خود را بر کف نهاده بود تا بلکه اسرار انجات دهد معها . حالامی شنید که فریاد می زنند « او را به من مارتز به برید و در آنجا یک کلمان توماس اعدام شده تیرباران نمائید . »

ستوان سیکر ، وارلن را با دست بسته بسمت من مارتز برد وارلن را در کوچه های ماریج میراندند سر جوان و فکور او که جز افکار دوستی و مودت نداشت در اثر ضربات به تنگ گواشتی تبدیل شده بود ، چشمانش از جدقه در آمده و دیگر نمی توانست راه برود ، اورامی کشانیدند چون بمعل اعهام رسیدند ، سربازان با ضربات تفنگ ویرا خورد نمودند و سپس سیکر بجستجو پرداخت . مقداری پول در جیبش پیدا نمود که بین سربازان تقسیم کرد و ساعت او را که هدیه کارگران مجله سازی پاریس بود برای خود برداشت .

ازن وارلن و تیر دوفر د انسانی از دونتراد ولی از یک مملکت بودند . این دوفر دوجریان انسانی متضاد را که در طول تاریخ دائما در بر خورد می باشند هدایت رهبری کرده اند یعنی مبارزه زنده ها بر ضد آنهایی که زنده می مانند و بر عکس تیراز چهارمید مبارزه خود فاتح بیرون آمد ولی نه در تیرد بالشکریان خاوجی وی فرمانده زردست جنگ داخلی شناخته شد . مقام و منزلتش اوج گرفت و مبارز ملی لقب یافت . از آن زمان سایه ای بر روی فرانسه افکنده شد ، شهی تلریک و دراز فر افتاد اما ، بعد ، بالاخره با زهم سپیده دمید و موز فرار سید . این است درس تاریخ .

\*\*\* — در تحریر این تاریخچه از کتب زیر استفاده شده است

- ۱) Lissagasy Histoire de la Commune de 1871
- ۲) Jules Vallés Glnsurgé
- ۳) Dallèans — Histoire de Mouvement aurier
- ۴) E. Faillet Biographie de Varlin

## دو قطعه از يك شاعر انگلیسی

لرداسبرت سیتول نویسنده و شاعر انگلیسی است که در جنگ جهانی اول با درجه افسری شرکت داشته است. از همان موقع اشعار او با امضای مستعار «مایلز» در مجله لیشن (که بعد ها جای خود را به نیوسپتیرمن اندلشن کنونی داد) بچاپ میرسید. سیتول بعد ها از خدمت ارتش کناره گیری کرده و بیشتر به نویسندگی پرداخت. سیتول تالیفات تاریخی و سیاسی متعددی نیز دارد چون خود در جنگ شرکت داشته و فجایع آنرا از نزدیک دیده از آن متضرر است مخصوصا در قطعه زیر که بفاصله کمی پس از نخستین جنگ جهانی ساخته و به برادر خود هدیه کرده است وقوع جنگ دوم را پیش بینی کرده و فروزندگان آنرا مورد حمله طعنه آمیزی قرار داده است.

هنگامیکه این شعر هنوز منتشر نشده بود مسوده آن که بجای امضا فقط یک حرف (ام) زیر آن دیده می شد روی صورت خوراکهای یک رستوران در سائفرانسکویافت شد و نقادان و نویسندگان معروفی در آمریکا راجع بآن بحث کرده در صدد کشف سراینده آن برآمدند تا این که یکی از دوستان سیتول بدون آن که بداند این شعر از اوست نسخه ای از آن را با اظهار نظر بعضی از روزنامه ها برایش فرستاده و بالاخره معاجل شد.

### « جنگ آینده »

جنگ طولانی پایان یافته بود.

مصائب آن رو بفراموشی میرفت  
دیگر نمیشد با کرها سخن گفت  
وجود قهرمانان مزاحم شده بود



کیمیاگرانی که با خون طلا میساختند  
پیر شده بودند

ولی جلسهای برپا کرده میگفتند:-

تصور می کنیم لازم باشد.

برای جوانان شجاعی

که بخاطر ما

داوطلبانه شوختند،  
 یا ناینا شدند.  
 یا ناقص شدند  
 آنها تیکه بکلی شباهت خود را بیک موجود جاندار از دست دادند.  
 یا بصورت تکه‌های خون آلود گوشت  
 به هوا پرتاب شدند  
 آرامگاه هائی بنانهیم  
 اینکار شایسته بنظر می‌آید  
 یا حتی شاید لازم باشد که فرزندان ایشان را بتحصیل بگماریم...  
 \* \* \*

ولی نروتمندترین این جادوگران  
 سرفه ملایمی کرده گفت:-  
 من همواره در جنگ شرکت داشته‌ام  
 ( البته از نظر معاملات خودم)  
 من در افکار عمومی  
 تسلیم کسی نمیشوم  
 بنظر من عقیده شما خیلی خوبست  
 عقیده برجسته‌ایست  
 خرجی هم ندارد  
 ولی بگمان من  
 آن هدفی که بخاطر آن جنگیدیم  
 باز بخطر افتاده است.

برای آنها که از یاد درآمدن چه یاد بودی شایسته‌تر از اینکه  
 فرزندان شان هم  
 در راه همان هدف از پا درآیند  
 \* \* \*

سپس آقای پیر و محترم  
 با حرارت بخیا بان دوید  
 و رو بجوانان فریاد زد:  
 > آیا حاضرید از روی بی‌حالی  
 آنچه را که پدران شان برای بدست آوردنش جان دادند

فدا کنید

باید دنیا برای جوانان امن باشد!

وجوانان

براه افتادند ...

• • •

این چند بیت نیز از يك اثر دیگر سیتول بنام « چگونه باید برخاست و به صبح نوین درود گفت » ترجمه شده است

خدای نوینی باید ساخت و پرداخت

خدای زیبایی : خدای قدرت و نیرو

مخلوق تلاش ورنج بیرحمانه

درد راه زیر و زبر کردن افکار مردم

•\*•

باید اصنام هزار ساله رافرو ریخت

وزیر قدمهای رقصان و موزون

با خاک یکسان کرد

و بر سر ضعیفان و زورگویان پای کوبید

خدای نوینی باید ساخت و پرداخت

## بقیه از صفحه ۲ **خلاء و ملاء از قدرت و طرح آیرنهاور**

کنند و میدانی برای تبلیغات کمونیست‌ها باقی نماند. ما در مقاله دیگری در این نشریه این راه ورسم را که باید پیش گرفت کم‌وبیش مورد مطالعه قرار داده ایم که البته درآینده نیز این سعی و کوشش مداوم ما برای راهنمایی نسل جوان و روشنفکر ادامه خواهد داشت. آنچه در اینجا لازم است تذکر داد اینست که رهبران معجز بعضی از کشورهای دنیا مانند هند و برمه که تجربیات بیشتری دارند میتوانند در راه پیدا کردن منطقی‌ترین راه وصول به هدف به سایر کشورهای آسیا و آفریقا کمک کنند. می‌بینم که در اغلب کشورهای آسیا و آفریقا کمونیست‌ها بمناسبت آشنائی دقیق با اصول مسائل اجتماعی و پیروی از استراژی و تاکتیکی که شورویها در کشورهای بالکان با حوادث تطبیق کرده‌اند اوضاعی بوجود می‌آورند که رهبرانی از نوع نهرو و تیتو خواهی‌نخواهی باید از آن اوضاع پشتیبانی کنند زیرا ضد امپریالیسم است اما منطقی‌ترین راه نیست و بنابراین ایرادانی دارد، آنان تنها اکتفا باظهار نظر میکنند مثلاً تیتو نهرو هر دو ایرادانی نسبت به عبدالناصر دارند اما متأسفانه این اظهار نظرهای مثبت و یا منفی وقتی گفته می‌شود که کار از کار گذشته و بن بست بوجود آمده و بقول یکی از نویسندگان نبرد زدن کمی اعلامیه‌ها و بیانیته‌ها و ایرادات دوستانه آنان بمنزله تشخیص مرضی است که طبیب قانونی میدهد بدون اینکه به مداوایا به اصول جلوگیری از مرض توجه کند و یا بمنزله جواز دفنی است که طبیب قانونی صادر میکند. این راهنمایی نهضت‌های ملی آسیا و آفریقا بنظر ما هم می‌توانند جنبه رسمی بین دول آنکشورها و همه جنبه اجتماعی بین احزاب و نهضت‌ها را داشته باشد. ما نظریات و پیشنهادات خود را در اینباره در فرصت مناسب طرح خواهیم کرد، حالا فقط باین نکته اشاره می‌کنیم که رهبرانی از نوع جواهر لعل نهرو زمانی می‌توانند باین رسالت بزرگ آسیائی و یا جهانی عمل کنند که خودشان در ضمن اصطکاک منافع از اصول اعلام شده منحرف نگردند. رفتار اخیر هند در مسئله کشمیر بی‌شک اصول همکاری باندونک را ته‌نجا تقویت نمیکند بلکه آن اصول را متدرجاً معدوم می‌سازد.

صرف نظر از همکاری بین المللی کشورهای آسیا و آفریقا برای هر کردن این خلاء فکری و یا ایدئولوژیک واضح است که هر ملتی باید سعی و کوشش خود را در اینباره بکار برد. حالا این موضوع را مورد بحث قرار میدهم که آیا اعلامیه اخیر حزب ایران سعی و کوشش مؤثر و مقیدی در آن جهت هست یا نه؟

### **تحلیلی از اعلامیه اخیر حزب ایران**

یکی از جهات مثبت این اعلامیه اینست که یک سعی و کوشش شجاعانه و واقع بینانه برای خروج از بن بستی است که بوجود آمده. متأسفانه غلیان احساسات از طرفی و رواج یافتن عوام فریبی بین رجال ملی از طرف دیگر وضعی بوجود آورده بود که رجال ما پیروی از احساسات عمومی را گرچه غیر منطقی بود بمصلحت کشور و نهضت ترجیح میدادند و آنطوریکه در گذشته یادآوری کردیم رجال ما دیگر حتی عوام فریب هم نبودند بلکه فریفته عوام بودند. مدوین کنندگان این اعلامیه و امضاکننده آن نشان می‌دهند که بالاخره بان طرز تفکر غلبه کرده و مصلحت کشور را بفریفته شدن

نسبت بهوام ترجیح داده‌اند.

جنبه مثبت دیگر این اعلامیه اینست که اعلامیه علامت و نشانه و حتی سند این حقیقت است که بعکس آنهاییکه یاس و نویدی را رواج می‌دادند و بدون سرنگون شدن رژیم حاضر هر گونه سعی و کوشش برای رسیدن به هدفها را غیر ممکن و یا خیانت اعلام می‌داشتند در اشتباه بودند. این اعلامیه نشان‌دهنده اینست که آن فرصتی که ما بارها در این نشریه از آن بحث کردیم وجود دارد و یا بزودی بوجود می‌آید و وظیفه یک جریان سیاسی مثبت سعی و کوشش برای آماده بودن و استفاده از اینگونه فرصتها و امکانات است هم اکنون در نتیجه انتشار علنی این اعلامیه و بحث و انتقاد در اطراف آن امیدهایی که بیاس مطلق تبدیل شده بود کم کم بیدار می‌شود و حتی در مواردی این امیدها بیشتر از امکانات موجود است، اما در صورتیکه از این امکانات با منطقی ترین راه و صحیح ترین روش استفاده نشود از هم یاس و نویدی بیشتر از گذشته بوجود می‌آید.

### چرا مبادرت باین تجزیه و تحلیل کردیم:

در گذشته نهضت اشتباهانی بعمل می‌آمد و ماهمواره اینگونه اشتباهات را بطور خصوصی برهبران تذکر می‌دادیم و بنام اجتناب از امکان بوجود آمدن تفتت از تجزیه و تحلیل علنی آن اجتناب مینمودیم. پس از آنکه کار از کار گذشت اولاً بما ایرادی گرفتند که چرا آنروز این مطالب را مورد بحث قرار ندادید تا نیاید نتیجه سکوت افکار عمومی روشن نشود و در نتیجه تلقین افکار نوع دیگر بوسیله حزب توده افکار عمومی از حقائق و واقعیات مطلع نگردید، البته ما خیلی ترجیح می‌دادیم که این نظریات پیش از صدور اعلامیه مورد بحث و رد قرار میگرفت و حتماً مورد قبول نیز واقع میگردید زیرا ایمان داریم که صادر کنندگان مستقیم اعلامیه حسن نیت و ایمان و عقیده شراقت‌مندان دارند اما حالا که اعلامیه منتشر شده باید افکار عمومی علاقه‌مندان و مؤمنین بنهضت در باره روش آینده که اعلامیه حاکی از آنست روشن گردد، زیرا روشن شدن افکار علاقه‌مندان بهتر و ضامن تصحیح روشهاست.

### عبرت از گذشته:

اعلامیه نامبرده و هدف و روشی که اعلامیه حاکی از آنست متأسفانه از جنبه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته اما از جنبه و لحاظی که لازم است مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد هنوز مورد بحث قرار نگرفته است. امیدواریم تا موقع انتشار این نشریه سر و صداها خوابیده باشد و در محیط آرامش و عقل و منطق این تجزیه و تحلیل علمی و عینی ما که از روی علاقه و دوستانه است مورد توجه و ترتیب اثر قرار گیرد. ما مطمئن داریم بعضی و یا اکثریت تردید بتمام انتقاداتی که تا حالا از این اعلامیه بعمل آمده نه تنها نواقص و نقاط ضعف آنرا روشن نکرده بلکه موقعیت اجتماعی انتقاد کنندگان و نظر عامه مردم نسبت بآنها موجب شده است که حتی توجهی بنقاط ضعف این اعلامیه نشود و مردم آنرا لالچ علی بلکه بمناسبت بغض نسبت به معاویه کور کورانه قبول بکنند، گرچه حب علی نیز بنوبت خود در عدم توجه بنقاط ضعف و یا خط مشی تأثیر داشته است، اما آزمایش گذشته نشان داد که حب ما نسبت بشخصیتهای شراقت‌مندان نباید موجب عدم توجه بروشهای سیاسی باشد زیرا این عدم توجه و اعتماد کور کورانه موجب بزرگترین فاجعه

تاریخی گردیده و حتی ممکن بود موجب بدتر از آن نیز گردد.  
 يك علت دیگری که بخلاف میل باطنی مارا وادار باین تجزیه و تحلیل انتقادآمیز کرده این ضرورت اجتماعی است:

در اواخر دوران نهضت ملی و بخصوص پس از توقف آن، ما که يك سیاست و روش واقع بینانه را توصیه می کردیم و بخصوص از حیلها و تزویرهای حزب توده و عناصر متعادل بآنان ماسک را کنار میزدیم در معرض سخت ترین حملات ناجوانمردانه عده ای از رهبران حزب ایران قرار گرفتیم که شمه ای از آنرا برای روشن شدن فکر اعضا و محترم حزب ایران که مورد علاقه اجتماعی و شخصی ما هستند در آخر این بحث خواهیم آورد. حالا مشاهده میشود آقایانیکه بمناسبت توصیه سیاست و روش واقع بینانه و اصولی، ما را تخطئه و متهم می کردند چگونه در صورت لزوم! از آن طرف پشت بام می افتند. این تحلیل انتقادی نه تنها از لحاظ روشن شدن اصول و جلوگیری از انحراف لازم و ضروری است بلکه در بعضی حال برای روشن شدن فکر علاقمندان نسبت بعضی از عناصر که ما را بساز شکاری و انحراف و ساخت و یاخت با این و با آن مقام داخلی و یا خارجی متهم می کردند لازم میباشد.

آقایانیکه قادرند تقریباً بدون مقدمه با یکصد و هشتاد درجه دوران از هدف و روش خود در جهت عکس غیب گرد کنند چگونه اتخاذ روش مثبت را بما خرده گرفته و حتی چند عنصر شناخته شده را که ستون پنجم حزب توده در داخل ما بودند تشویق کرده و با آنها ائتلاف نموده و جار و جنجال بزرگ بر علیه ما راه می انداختند. امیدواریم که آقایان اعضا حزب ایران با موفقیت در آینده نزدیک اصلاحات اجتماعی را شروع کنند و ملت ایران از برنامه مترقی آنها بهره مند گردد اما لازم شمردیم که با جلب توجه آنها و علاقه مندان با اصول و همچنین بروش ناجوانمردانه بعضی از رهبران درجه اول و دوم آنان از اشتباهات و نفاقهای گذشته جلوگیری شود: در اینجا لازم است یادآوری شود که این تحلیل انتقادی ابداً مربوط برهبرانی از نوع آقایان اللهیار صالح و دکتر سنجابی نمیباشد. جناب آقای صالح از زمان مسافرت با آمریکا و مراجعت تا این اواخر نه تنها در موضوعهایی که مورد انتقاد دوستانه ماست شرکت نداشتند بلکه همواره از این حرکات اظهار نفرت میفرمودند. ایشان مانند پدری برای حزیشان بودند که بعضی فرزندان ناخلف بحرف ایشان گوش نمیدادند. ایشان در رهبری عملاً شرکت نداشتند و ما بخود این اجازه را میدهیم که اعلام کنیم حتی در موردی کتباً آقای صالح را توبیخ کردند زیرا آقای صالح از توصیه های کودکانه آنان اطاعت نمی کردند و کمال محبت و روش منطقی را دوباره نداشته اند که مورد تشکر است. اما این گلها همواره از ایشان داشته ایم که از روی مسامحه اجازه میدادند که از اسم و عنوان ایشان بضرر کشور و نهضت و اشخاص سوء استفاده شود. فقط در این اواخر آقای صالح بطور موثر در جریان سیاسی وارد شده اند که متأسفانه اینبار نیز با اصطلاح «رودست» خورده اند.

### توجه با اعلامیه از دو نظر:

اولاً توجه بارز سیاسی محتویات این اعلامیه از لحاظ تطابق آن با اصول و



هدفهای نهضت ملت ایران و لزوم ادامه آن منطبق با امکانات کنونی هم از لحاظ ملی و هم بین‌المللی .

ثانیاً مقایسه این اعلامیه با سوابق تاریخی آن گروه سیاسی که اعلامیه بنام کمیته مرکزی آن حزب منتشر شده .

**چهار موضوع اساسی :**

بقیه این اعلامیه اغلب مثل اینکه طردالباب بوده و همان چهار نکته اساسی مورد نظر بوده است اول « اجرای قانون اساسی و متمم آن » دوم « خوشبینی نسبت به » دو پیام ( آیزنهاور ) که بر ضد امپریالیسم و کولونیالیسم و موافق با احترام حقوق بشر و آرزوی افراد و استقلال ملل در باره امور خود . در اعلامیه گفته شده چون این دو پیام آیزنهاور که گویا ضد « امپریالیسم و کولونیالیسم » است علاوه بر اینکه با اصول سیاست داخلی « حزب ایران وفق میدهد با « اصول سیاست خارجی » حزب نیز موافق میباشد موضوع سوم که عبارت از احترام عهود و پیمانهای موجود « باشد و چهارم که « مبارزه با کمونیسم » است مورد توجه قرار گرفته است .

موضوع اول که « اجرای قانون اساسی و متمم آن » باشد مورد بحث نمیشد زیرا از مآذنها پیش این نشریه و اسلاف آن فعالیت در « چارچوب » قانون اساسی را برای رسیدن به هدفهای حاضر ممکن اعلام و در گذشته مورد انتقاد حزب ایران و همگامان قرار گرفته بود و با این تفاوت که حزب ایران « متمم آن » را نیز با آن اضافه کرده است .

نسبت بیامهای آیزنهاور که برای اخذ اختیارات از کنگره برای موضوعهای اعلام شده است ما هم خوشبین میباشیم اما این خوشبینی مطلق و یکجانبه نیست و مادامیکه از طرف ملل و یا دولت‌هایی که مستقل و یا شخصیت باشند سعی و کوشش کافی از روی آگاهی بعمل نیاید نقشه آیزنهاور نمیتواند به هدف برسد و دچار همان سرنوشت سیاست انگلستان میگردد .

### **احترام به عهود و پیمانهای موجود و امپریالیسم و ضد امپریالیسم :**

آنچه در اعلامیه حزب ایران بنظر ما مهم‌تر از همه است و اصولی را که آن حزب متکی بآن بوده است بکلی زیر پا میگذازد همین مسئله عهود و قرار داد های موجود است که بدون قید و شرط « محترم » شمرده شده است . اساس و پایه سیاست امپریالیستی بریتانیا و فرانسه در آسیا و آفریقا متکی به حفظ و نگاهداری وضع موجود ( ستانوس کو ) می باشد ، یعنی تمام سعی و کوشش آنها اینست که همه دولت‌ها و هیئت‌های حاکمه این قسمت از جهان عهود و قراردادهای موجود را محترم بشمارند .

مبارزه ضد امپریالیستی یعنی تجدیدنظر در عهود و قراردادهای موجود . اگر کلیه عهود و قرار داد های موجود محترم شمرده شود از مبارزه ضد امپریالیستی چیزی باقی نمیمانند تا حزب ایران و باغیر آن بمناسبت اینکه گویا پیام آیزنهاور ضد امپریالیسم و کولونیالیسم است نسبت بآن خوشبین باشند . اعلامیه نامبرده پشتیبانی خود را از اصول آیزنهاور بمناسبت اینکه آن کشور « احترام به استقلال ملی در اداره امور خود » دارد توجیه کرده است حالا باید دید آیا احترام به حقوق ملل در اداره امور خود با

« محترم شمردن عهود و قراردادهای موجود » سازش داد یا نه ؟ اگر احیاناً عهود و قراردادهائی در گذشته بانکیه به قدرت و اعمال زور و یا باحیله و خنده و جبر تحمیل شده باشند چگونه ممکن است آن عهود و قرارداد ها را بدون قید و شرط محترم شمرد و در عین حال ضدامپریالیسم و ضد کولونیالیسم بود .

کلیه آثار و بقایای امپریالیسم در آسیا و آفریقا بموجب عهود و پیمانهای موجود تسجیل گردیده است . این عهود و پیمانها در پارلمانهای انتصابی و بکمک دولتهای معلوم الحال که مجامع بیرالمللی آنها را رسمی و قانونی تلقی می کنند برسمیت شناخته شده . در صورتیکه کلیه نهضت های ملی آسیا و آفریقا بایزوری از حزب ایران این عهود و پیمانها را « محترم » بشمارند دیگر از مبارزه ضدامپریالیسم و کولونیالیسم چه - چیزی باقی میماند تا بانکیه بانکیه ایزنهاور نیز هوادار آنست کمیته مرکزی حزب ایران نسبت بان دوپیم خوشبین باشد . حقیقت مسئله اینست که در اختیارات اخیر که ایزنهاور خواسته است ابتدا و عملاً اقدام بر ضد امپریالیسم و کولونیالیسم نشده و نخواهد شد ولی البته اقدامات دیگر دولت امریکا حاکی از اینست که نوع مخصوص از مخالفت با امپریالیسم انگلستان و فرانسه در آسیا و آفریقا وجود دارد البته کشورها و دولت های مستقل و با شخصیت آسیا و آفریقا بخوبی میتوانند از این تناقض سیاست که در دنیای غرب بین آمریکا از طرفی و انگلیس و فرانسه از طرف دیگر هست استفاده کنند . اما این استفاده فقط و فقط با تجدیدنظر در عهود و پیمانهای موجود امکان پذیر است نه با محترم شمردن آنها بدون هیچ قید و شرط که متأسفانه این قید و شرط در اعلامیه ما نحن فیه ذکر نشده است .

بعضی از کشورهای عربی این ایراد را به سیاست نوین ایزنهاور دارند که چرا اسمی از امپریالیسم غرب و لزوم مبارزه و یا جلوگیری از آن بمیان نیامده است . مصر اخیراً گفته است که ما از حمله و هجوم مستقیم شوروی چیزی ندیدیم اما حمله دول غربی وضع ما را آشفته کرده است و چرا دکتربین اخیراً ایزنهاور امپریالیسم و کولونیالیسم را مسکوت گذارده است . هر جواب این ایراد می توان بادآوری کرد که ایزنهاور در همین پیامها خاطر نشان ساخته است که این اختیارات تمام مشکلات خاورمیانه را حل نمیکند و فقط متوجه قسمتی از آن مشکلات است که مربوط به جلوگیری از نفوذ مستقیم و غیر مستقیم کمونیسم است . آمریکا بااروش خود در مسئله مصر نشان داد که با امپریالیسم نیز به نحو خاصی مخالفت میکند اینکه منظور آمریکا جاننشین شدن به امپریالیسم است و با از بین بردن آن ، این مسئله را آینه روشن خواهد کرد . آنچه محقق است سیاست امریکا میتواند مورد استفاده نهضت های ملی آسیا و آفریقا قرار گیرد . اما اینکه اعلامیه حزب ایران چرا در سیاست نوین ایزنهاور که خلاصاً مربوط به مبارزه با کمونیسم است خاصیت ضدامپریالیسم و کولونیالیسم کشف کرده است روشن نمی باشد . شاید بمناسبت اینکه تا این اواخر امکان استفاده از سیاست آمریکا را محکوم می کردند و هواداران اینگونه استفاده سیاسی را مهم به آلت بودن در دست بیگانه می نمودند برای توجه خوش بینی خودشان اتمیکت مذکور را به سیاست نوین ایزنهاور چسبانده اند ، تا این تغییر جهت محسوس و زنده را تا حدی در عبارت جبران کرده باشند .

### قابل احترام کردن عهود و قراردادهای :

بنظر ما يك سیاست واقع بینانه در نهضت های ملی و بخصوص در کشور ما نمی تواند عهود و پیمانهای موجود را که غیر عادلانه بوده و حتی با زور و قدرت و یا خدعه تحمیل شده باشد نادیده بگیرد. اما از طرف دیگر کسانی که مدعی ادامه دادن بمبارزه ضد امپریالیستی باشند نمیتوانند بدون قید و شرط آنها را محترم نیز بشمارند .  
 درباره عهود و قرارداد های موجود چند نوع نظر وجود دارد کمونیست ها و گاهی با پیروی از آنان ناسیونالیست های متعصب مدعی هستند که حتی می توانند آن عهود و قراردادها را نادیده بگیرند و دائما از پاره کردن ورق پاره ها بحث کنند. اینگونه عناصر یا از اول در دامن شوروی هستند و یا مجبورند برای مقابله با قدرت شکننده امپریالیسم در دامن شوروی ببقندند. اما غیر از روش کمونیست ها و ناسیونالیست های متعصب بک روش واقع بینانه و سیاستمدارانه نیز وجود دارد و آن عبارت از اینست که سعی و کوشش مداوم از راههای مسالمت جوانه بعمل آید تا عهود و قراردادها بطور رضی الطرفین، نه يك جانبه، در سر میز محاوره ، سیاسی قابل احترام سازند. آنطوریکه هست محترم بشمارند. امپریالیسم و هواداران و یادست نشاندگان آنها عهود و قرار دادهای موجود را محترم می شمارند ، کمونیست ها و متعصب ها با تکیه به نیروی شوروی می خواهند آنها را پاره کنند و عملا شوروی جانشین آنها می شود اما سیاستمداران واقع بین سعی و کوشش برای قابل احترام کردن آن عهود با تجدید نظر در آنها می کنند .

### نظر امریکا و انگلستان در باره عهود و قراردادهای موجود :

پیش از بحث در این مورد لازم است باز دیگر یادآوری کنیم که ما نسبت به جناب آقای صالح و عده ای از همکاران نزدیک ایشان از لحاظ شرافتمند بودن کوچکترین ایراد و اعتراضی نداریم. اما شرافتمند بودن منافاتی با خطای سیاسی ندارد. اگر ما در اینجا قسمتی از مفاد اعلامیه حزب ایران را منطبق با نظریه امپریالیسم دانستیم ابتدا از لحاظ متهم کردن تدوین کنندگان مستقیم اعلامیه که مردمان شرافتمند می باشند نیست بلکه از لحاظ آنها این روش را خطا دانسته و انتظار داریم که اشتباه خود را جبران فرمایند. ممکن است بعضی افراد زبرک و باهوش که هدفهای مشکوک و خودخواهانه و یافرت جوانه داشته باشند موجب اینگونه واقع بینی بیشتر از حد لازم گردیده باشند . واقع بینی برای سیاستمدار لازم است اما در حدود و چهار چوب اصول اعلام شده ، نيمسار زاهدی و جناب آقای علاء يك نوع واقع بین هستند از امثال جناب آقای صالح نیز نوع دیگری از واقع بینی انتظار میرود ، مخصوصا آقای الهیار صالح با وجود اینکه هر آن می توانست باز برپا گذاردن اصول و یا با کناره گیری از سیاست وضع خود را بخوبی جبران کند معذک برای پیروی از اصول زندگی خود را تلاشی ساخته است .

انگلستان سعی کرد با بمباران مصر و پیاده کردن نیرو يك عهد و قرار دادی را موجود کند و حکومتی روی کار بیاورد که آنرا محترم بشمارد. امریکا از این کار جلو گیری کرد. آیا این ممانعت امریکا از لحاظ احترام به اصول بود و یا از لحاظ ترس از تبلیغات شوروی و یا از لحاظ جانشین شدن به قدرت انگلستان موضوع جداگانه است ، اما

محقق است که این روش آمریکا قابل پشتیبانی جدی از طرف کشورهای آسیا و آفریقا است آمریکا باید در سازمان ملل و غیر آن نشان دهد که آیا در باره سایر عهود و قراردادهای موجود مثلاً در قبرس و الجزایر و غیره مانند امپریالیسم انگلستان و فرانسه طرفدار محترم شمردن آنهاست که روزی بازور و اجبار تحمیل شده‌اند و یا هوادار تجدید نظر در آن عهود و پیمانهاست که مطابق روح زمان و منطق با استقلال و آزادی ملل باشد.

شاید هیچ کس تردید نداشته باشد که منظور اعلامیه مورد بحث از «محترم شمردن عهود و قراردادهای موجود» در حقیقت همان قرارداد نفت و پیمان بغداد میباشد.

حالا سعی میکنیم روش امپریالیسم اروپا را از طرفی و روش خاص آمریکا را از طرف دیگر در این دو مورد به سنجیم و روشی را که از لحاظ ملت ایران از روی واقع - بینی بتوان درباره این دو قرارداد اتخاذ کرد درک کنیم:

اعضاء مختلف یک پیمان لازم نیست که همه از یک لحاظ بآن عهد و قرارداد علاقه‌مند باشند. شاید مثلاً انگلستان در پیمان بغداد آلت و ابزاری را مشاهده کند که بکمک آن بتوان باناصر مبارزه کرد اما ملت ایران و عراق و غیره واقعا در این پیمان یک امنیت دسته جمعی را در مقابل نفوذ و تجاوز شوروی به‌بینند.

امریکا هوادار یک پیمان دسته جمعی وسیعی است که بتواند امنیت کلیه کشورهای خاورمیانه را در زمان صلح و جنگ در مقابل نفوذ مستقیم و غیر مستقیم شوروی حفظ بکند. بنابراین با وجود اینکه آمریکا در پیمان بغداد جزئی از هدف خود را می‌بیند معذک بدون قید و شرط طرفدار پیمان بغداد نیست و همین مناسبت هنوز بآن نیوسته بلکه یک فورمول کلی را در سیاست جدید خود پیش‌بینی کرده است که بالاتر و محکمتر از پیمان بغداد است و آنرا نیز در بر دارد. انگلستان پیمان بغداد را محترم می‌شمارد در صورتیکه آمریکا میل دارد آنرا قابل احترام سازد و با تجدید نظر در آن بتوان آنرا وسعت داد که در درجه اول مثلاً برای لبنان و کشور سعودی قابل قبول باشد و بالاخره مصر و غیره نیز در آن امنیت دسته‌جمعی وارد شوند.

دالس رسماً می‌گوید اگر من بجای سرباز امریکائی بودم با سرباز انگلیسی در خاور میانه دوش بدوش نمی‌رفتم تا امنیت خود را بهتر تامین کنم. در حالیکه حتی آمریکا یک تجدید نظر عملی برای قابل احترام کردن پیمانهای امنیت دسته جمعی در خاورمیانه را قائل است چرا یک جنبش ملی در این کشورها نتواند لااقل همان سیاست امریکارا اتخاذ کند و عوض قابل احترام کردن این عهد و پیمان فقط از محترم شمردن آن بحث کند.

دولت نوری السعید عراق هنوز نتوانسته است این قرارداد موجود را آنقدر محترم بشمارد که دوش بدوش سیاستمداران انگلستان در یک جلسه به‌نشیند اما سعی می‌کند که این قرارداد امنیت دسته‌جمعی را قابل احترام سازد نه اینکه بدون قید و شرط محترم بداند. مجله تهران مصور ۱۲ بهمن از قول یکی از «روساء عالی‌مقام کنسرسیوم نفت» می‌نویسد:

«این متخصص عالی‌مقام کنسرسیوم معتقد است که حوادث فعلی خاورمیانه بیش از آنچه تصور شود با مسئله نفت ارتباط دارد» حالا به‌بینیم حتی سیاستمداران واقع بین

انگلستان درباره محترم بودن عهد و قراردادهای موجود نفت چه عقیده دارند :

### انتونی نایتینگ و قابل احترام کردن قراردادهای نفت :

آقای نایتینگ وزیر مشاور کابینه ایمن که بمناسبت حمله بمصر و مخالفت با سیاست بریتانیا از کابینه مستعفی شد سلسله مقالاتی نوشته است که قسمتی از آن از ترجمه ای که کیهان منتشر کرده است نقل می شود این قسمت زیر عنوان «بحران روابط انگلیس و امریکا» درج گردیده :

«عکس العمل در برابر تهدیدها : نمونه آنچه میگویم سیاست ما در مورد نفت خاورمیانه است..... در مقابل این تهدید ها چه عکس العمل نشان میدهیم ؟ ..... اگر راه مقابله باناسیونالیسم این باشد که به پیشوازان بشتاییم و آنرا رهبری کنیم راه مقابله با تهدید ملی کردن نفت نیز با عقیده من اینست که خودمان قبلا دست بکار و پیش قدم شویم .

« من در این مورد پیشنهاد بین المللی شدن نفت و صنایع نفت خاورمیانه را میکنم یعنی بعقیده من باید برای نفت شرق میانه طرحی « نظیر طرح « شومان» تهیه شود و کار آن همچون « اداره ذغال سنگ و فولاد اروپا » اداره شود .....  
« طرح مزبور را میتوان بطرق مختلف اجرا کرد . یکی از آن راهها اینست که هیئت مدیره ای با داشتن اختیار نظارت عالی، مرکب از کشورهای عربی و ممالک کرانه خلیج فارس و آمریکا و بریتانیا و سوریه و شاید هم ترکیه تشکیل شود . این هیئت بصورت مالک موثری در خواهد آمد و کمپانیهای فعلی عاملین و مستاجرین این ممالک خواهند بود .

« از عایدی نفت باید پورسانتازی برای عمران و آبادی کشورهای نفت خیز و سایر کارهای عام المنفعه محلی کنار گذاشته شود . مخارج اینکار باید به تساوی پرداخت شود مثلا ۵ درصد آنرا باید کشور ذینفع و ۵ درصد آنرا کمپانی نفت بپردازد . همه اینها ممکن است در نظر اول انقلابی جلوه کند ، در حالیکه اینکار در زمینه همکاری « اعراب و غربیها یعنی در « اداره عمران عراق سابقه دارد . من در انگلستان و امریکا با صاحبان و کارشناسان نفت در این باره صحبت کردم و باید بگویم که عکس العمل آنها در برابر این طرح بسیار ملایم بود ..... با ایجاد این کنسرسیوم از منافع کنونی « کمپانیها اندکی کاسته خواهد شد ..... اینکار می تواند در عین حال خاور میانه را « ثبات و سکون بخشد و منافع دول غرب را تضمین کند »

پس از نظریه جناح واقع بین حزب محافظه کار انگلستان نظریه یکی از روساء عالمقام کنسرسیوم را در نظر می گیریم پر واضح است که نظریه دولت امریکا قاعدتاً لیبرال تر یعنی مساعدتر از او نسبت به کشورهای صاحب نفت خواهد بود :

تهران مصور در شماره ۱۲ بهمن زیر عنوان «آلبانان و عربستان سعودی به پیمان بغداد ملحق می شوند ؟ » نوشته است :

« پادشاه سعودی سعی دارد در باره نفت و امتیازاتی که بشرکت های امریکائی داده بایزنهاور مذاکره کند .

« فکر گرفتن مقدار زیادتری حق الامتیاز از کمپانیهای نفت نیز از مدتها قبل در دربار ملك سعود بوجود آمده است .  
 « قبل از اینکه پادشاه سعودی بامریکا مسافرت نماید ، مشاورین سیاسی و اقتصادی او باروساء کمپانیهای نفت امریکادرباره تجدیدنظر در قرارداد نفت و همکاری برای عمران عربستان مذاکرات مقدماتی نموده اند و اکنون که ملك سعود خود بامریکا رفته در اینباره نیز مذاکره خواهد کرد .  
 « بطوریکه یکی از روساء عالی مقام کنسر-یوم نفت ایران به خبرنگار ما گفت :  
 « از مدتها قبل طرحهایی برای بالا بردن سطح زندگی ممالک نفت خیز در دست مطالعه و تهیه است .

«..... کارشناس مزبور سپس درباره طرحی که «انتونی نایتینگ» وزیر مشاور ایدن تهیه کرده گفت : طرح مزبور که با مخالفت سهامداران نفت امریکا و انگلیس دربرو شده یگانه راه علاج همکاری مردم ممالک نفت خیز و انگلیس ، و امریکاست .

« انتونی نایتینگ پس از یکسال مطالعه این طرح را بدولت ایدن پیشنهاد کرد و تقاضا نمود که رونوشت آن برای اطلاع دولت امریکا فرستاده شود .  
 « در طرح نایتینگ پیشنهاد مفیدی وجود دارد که شاید بتوان آنرا بنفع مردم کرسنه و نازاحت خاورمیانه دانست .  
**حول حلیم و قوی دیک :**

ملاحظه می شود که فقط مرجع ترین جناح حزب محافظه کار هوادار جدی حفظ حالت حاضر ( ستاتوس کو) و یا محترم شمردن عهد و قرارداد های موجود است . حتی نایتینگ و یکمقام عالی رتبه کنسرسیونم نفت در ایران تجدیدنظر مرضی الطرفین در عهد و قرار دادهای موجود را «یگانه راه و علاج همکاری مردم ممالک نفت خیز» با دول غربی میدانند. البته منظور ما از نقل قسمتی از پیشنهاد نایتینگ این نبود که طرح او برای اینکشور هاقابل قبول است و یا نیست ، بلکه منظور نشان دادن این حقیقت است که در نتیجه مبارزات ضد امپریالیستی در مصر و الجزایر و غیره وضعی بوجود آمده است که جناح واقع بین دنیای غرب و بخصوص امریکا حتی گردانندگان کنسرسیونم نفت در ایران تجدید نظر هائی در گذشته را لازم و ضروری میدانند .  
 در حالیکه در گذشته کشور عراق نتایج وافعی ملی شدن نفت در ایران را برد چه ضرری دارد که ایران نیز از حوادث اخیر خاورمیانه منافعی ببرد . این نکته ایست که حتی زمامداران امروزی کشور نیز باید این حقائق را در نظر بگیرند . ناچه رسد به ملیونی که خود را ادامه دهندگان نهضت ملت ایران میدانند.

البته تدوین کنندگان اعلامیه از روی واقع بینی ( بنظر ما خیلی واقع بینی) احترام به عهد و قرارداد های موجود را برای جلب توجه مقامات و سیاستهای جهانی مربوطه لازم دانسته اند تا بتوانند موقعیتی بدست آورده و در « اجرای اعلامیه حقوق و احترام با آزادی و حقوق و امنیت قضائی ملت ایران و تحقق حکومت مردم بر مردم » پیروزی هائی بدست آورند. باید توجه داشت حقوق بشر و آزادی و حکومت

مردم بر مردم يك عبارات تو خالی و مفاهیم ائتزاعی و بامجردی نمی باشند. کلیه اینها در عهود و قرار دادهای موجود تسجیل شده و یا متبلور گردیده اند.

يك عهده یا قرار داد موجود می تواند تجسم و تبلوری از آزادی و حکومت مردم بر مردم باشد و یا معیونی از مفاهیم مخالف و متضادان آيا حزب ایران عقائد سابق خود را در باره حوادث ۲۸ مردادو پس از آن فراموش کرده و یا با صحنه گذاردن در زیر عهود و قرار داد های موجود درست عکس عقائد سابق را انتخاب کرده است ؟ بنظر ما لازمه واقع بینی اصولی تسلیم شدن مطلق در مقابل سیاستهای موجود نیست. وقتی می بینیم که ضرورتهایی وجود دارد که سیاستهای خاص و نیرو مند تحولی را لازم می شمارند ، در این حال سیاستمدارانی که خود را ادامه دهنده نهضت ملی ایران میدانند باید حد اقل برنامه خود را که با اصول اعلام شده تضاد و منافات نداشته باشد با حداکثر آنچه طرف می تواند در مقابل بدهد معادله کنند . در صورتیکه این حداقل فعلا از پیش نرود واقع بینی این نخواهد بود که تسلیم مطلق و بدون قید و شرط شویم.

بنظر ما اگر شخصیتهای معروف و درجه اول واقعا يك سیاست واقع بینانه و منطبق با اصول پیش بگیرند و به عکس سابق با اوضاع سیاسی جهان امروز و متغیبات و امکانات و ضرورتهای موجود بخوبی آشنا باشند و اگر در این فرصت دوران سکوت برای خود يك دکترین اجتماعی صحیح انتخاب کرده باشند بدون تسلیم شدن مطلق می توانند يك برنامه حد اقل را عرضه بدارند و بدون داشتن عجله زیاد منتظر فرصت مناسب باشند موفقیت امکان پذیر خواهد بود .

در صورتیکه تجدیدنظر مرضی طرفین در سر میز کنفرانس و مذاکره برای قابل احترام ساختن عهود اعلام شونده آنها امکانها را از بین نمی برد و مخالفتی با واقع بینی ندارد بلکه این ابراز شخصیت امکان پیروزی و شرائط آن را بهتر تامین می کند.

گفته اند که رای خروج از بن بست محترم شمردن عهود و قرارداد های

موجود را لازم می شماریم . ما هم سعی و کوششی را که واقعا برای خروج از بن بست بعمل آمده يك اقدام شجاعانه و قابل پشتیبانی جدی تلقی میکنیم . اما این سعی و کوشش از روی حسن نیت با اقدام توأم با حسن عمل که واقعا بتوان با آن روش از بن بست خارج شد فرق دارد . اینطور بنظر میرسد که با اتخاذ این روش از بن بست خارج نمیشوند بلکه در بست و بدون قید و شرط تسلیم سیاستهای میشوند که بن بست را بوجود آورده است .

بنظر میرسد که اگر اعلامیه اخیر حزب ایران ملاك عمل واقعی قرار گیرد بمنزله پشت پا زدن بتمام جنبه های مثبت نهضت ملی و صحنه گذاردن به تمام جنبه های ضعف و منفی دوران پس از آنست .

در توجیه احترام به عهود و قرارداد های موجود گفته شده است که این احترام مثلا شبیه مراجعه بداد گستری است که از روی اجبار آنرا رسمی نمی شناسیم و لازمه اش این نیست عدم صحت سازمانهای آنرا تصدیق نکنیم . در جواب باید توجه

داشت که مراجعه شخصی و خصوصی و اجباری بیک مقام رسمی مثلاً برای ازدواج با یک اعلامیه سیاسی حزب که او را قادر به زمامداری کند فرق میکند. هیچ حزب سیاسی مادامی که وصول به حداقل اصول اعلام شده او امکان‌پذیر نباشد لزومی ندارد در صدور حکومت کردن و با شرکت در حکومت باشد تا اجباراً اصولی را که مدعی پیروی از آنهاست رسماً انکار کند. مضافاً همانطور که دیدیم در شرایط حاضر با در نظر گرفتن اصولی که مابعداً برنامۀ در دو شماره ۱۰ و ۹ مجله نبرد زندگی (دوره اول) منتشر کردیم خروج از بن‌بست بخوبی ولی بدون عجله و بدون اینکه از حول حلقه نوری دیک افتاد امکان‌پذیر است، ما در اینجا از نقل کامل مطالب این دو مقاله که زیر عنوان چه باید کرد؟ منتشر شده خودداری میکنیم، و علاقه‌مندان را به مطالعه آن دعوت می‌نمایم.

عده‌ای نیز خیلی غامیانه اظهار میکنند که اجباری وجود ندارد که باین وعده‌ها عمل شود این عده مطابق غامیانه‌ترین معتقدات سیاست را «دروغ» ترجمه میکنند، غافل از این که طرف مقابل نیز این قدر ساده لوح نخواهد بود که بدون قسید و شرط و نظارت وضامت، هیئت حاکمه فعلی را کنار گذارد و تدوین کنندگان اعلامیه حزب ایران را مسلط بر حکومت کنند.

در دنیای امروز سیاستمدار در موردی می‌تواند سکوت کند اما نمیتواند دروغ بگوید و اینگونه سیاستها خیلی مبتذل تر از آن شده است که تدوین کنندگان اعلامیه مورد بحث آن را قبول کنند. در گذشته و تکیه ما بیهوده و مضر بودن بعضی اقدامات را که بدون اخذ نتیجه تاغفات زیادی ایجاد میکرد و یاس و نومیدی را در مردم بیشتر و امکانهای آینده را ضعیف تر می‌ساخت و یا از بین می‌برد، اعلام می‌داشتیم، در جواب ما گفته می‌شد که باید امتحان سند بکنیم که این عهود و قراردادها تحمیلی است وقتی با آنها گفته می‌شد که برای از بین بردن عهود و قراردادها برای تجدید نظر در آنها بقدر کافی سند وجود دارد و فعلاً سند لازم نیست بلکه سیاست و قدرت لازم است و شما با این اقدامات و چپ رویها هرگونه امکانی را از بین می‌برید معذک در جواب اخذ سند! را لازم می‌شمردند و فداکاری و از خود گذشتگی برای اخذ سند را فریضه ملی اعلام میکردند در حالیکه با این سند اخیر تمام آن اسناد امتحان شده رالفو و باطل می‌کنیم و بدون اغراق از حول حلقه نوری دیک می‌اقتیم!

### مبارزه با کمونیسم \*

اینکه در اعلامیه با صراحت از مبارزه با کمونیسم بحث شده جای خوشوقتی است و این نیز یکی از جنبه‌های مثبت و موثر اعلامیه است، اما معلوم نیست که مبارزه با کمونیسم چرا در جز سیاست خارجی از کرده است در صورتیکه بتوانیم با کمونیسم در داخله مبارزه کنیم برای ما کافی خواهد بود ولی در هر حال اصول این مبارزه تعیین نشده است که آیا این مبارزه ضد کمونیستی از نوع مبارزاتی خواهد بود که رژیم حاضر کرده است و یا مبارزه ایدئولوژیک اگر از نوع اول باشد احتیاجی بمبارزه حزب ایران وجود نخواهد داشت زیرا تپسار بختیار در متلاشی کردن سازمانهای حزب توده مؤثر



تر از آنها اقدام کرده است. اگر بالعکس مبارزه ایده‌ئولوژیک خواهد بود در مقابل ایده‌ئولوژی مجهز حزب توده چه دکتربین را عرضه می‌کنند. مناسبانه تا حالا مؤثر ترین ایده‌ئولوژی ضدحزب توده را که در این نشریه و اسلاف آن تشریح میشد تخطئه میکردند آیا در این دوره سکوت و آرامش ایده‌ئولوژی نوینی برای مبارزه با حزب توده بوجود آورده‌اند در صورتیکه بخصوص در دوران اخیر تخطئه بیشتر از همیشه بود.

بزرگترین جذبه کمونیسم بین جوانان و روشنفکران و بالاخره بین زحمتکشان باین مناسبت است که آنها يك ایدئولوژی مدون را برای تبدیل جامعه فتودال که در زیر بار عهود و قراردادهای موجود دست‌وپامی زند، يك جامعه مدرن عرضه میدارند. آتطوریکه ما در موارد لازم توضیح داده‌ایم کمونیست‌ها واقعا در ایجاد جامعه مدرن موفق می‌شوند اما هر جامعه مدرن سوسیالیست نیست و حتی آزاد و مستقل هم نمیشدند. اما جوانان و روشنفکران وقتی متوجه میشوند که کار از کار گذشته. در هر حال برای مبارزه ایدئولوژیک با حزب توده يك آلت و ابزار لازم است که اعلامیه مورد بحث حتی اشاره‌ای بآن نکرده، اما از طرف دیگر مناسبانه آن فقر فکری که از اعلامیه تراوش میکند نشان می‌دهد که این قسمت از برنامه دولت آینده غیر قابل اجرا خواهد ماند. باید توجه داشت که محترم شمردن عهود و پیمانهای موجود و اعلام نکردن اینکه در حدود اصول مسالمت‌آمیز و مرضی‌الطرفین تجدید نظر در آنها خواهد شد در واقع بهترین میدان تبلیغاتی را بحزب توده میدهد. اگر کلیه عناصر جنبش ملی ایران این اعلامیه مطالعه شده کمیته مرکزی حزب ایران را «تایید» می‌کردند بی شک بزرگترین خدمت بحزب توده شده بود زیرا جوانان و روشنفکران دیگر ملجاء و پناهگاهی برای خود نمیدیدند. در زمان نخست‌وزیر اسبق در جلسه‌ای که نمایندگان احزاب و جمعیت‌های مختلف بودند بمناسبتی نخست‌وزیر وقت از نماینده هر حزب می‌پرسید شما چند نفر عضو دارید. نماینده حزب ایران که چندین بار وزیر وکیل شده بود قدری فکر کرد و باصطلاح زور زد و زورزد و بالاخره گفت یا صد نفر گوناگون در یک جلسه دیگری بود که این نماینده حزب ایران در حضور شاهد صادقی با نخست‌وزیر وقت صحبت میکردند نخست‌وزیر خطاب به نماینده حزب ایران گفت شما با داشتن پنج وزیر در کابینه هنوز يك روزنامه مرتب تبلیغاتی ندارید. حالا باید پرسید که کمیته مرکزی مذکور این مبارزه را با آن جمعیت ۵۰۰ نفری که در بجهت قدرت مدعی داشتن آن بوده بعمل خواهد آورد و یا با آن قدرت تبلیغاتی و ایدئولوژیک؟ ولی در هر حال ما این اعلام صریح و روشن را برای مبارزه با حزب توده حسن استقبال می‌کنیم و آنچه در قدرت داریم در صورت لزوم همکاری خواهیم کرد.\*

### مختصری درباره روش گذشته و روش اعلامیه اخیر:

در سطور گذشته ارزش سیاسی و هدف و روش مندرج در اعلامیه حزب ایران را فی حد ذاته بررسی کردیم، در صورتیکه این هدف و روش اعلام شده را باهدف و روش گذشته آن حزب مقایسه کنیم معلوم خواهد شد اختلاف باندازهای شدید و زننده است که این دو تا حتی بدو جناح مختلف يك حزب شباهت ندارند بلکه به دو حزب مختلف المنافع شباهت دارند که متعلق بدو طبقه متضاد از جامعه باشند. مناسبانه در اینجا بمناسبت

رعایت «مصلحت» باید از اساسی‌ترین موضوعی که تضاد اصولی روش گذشته را باروش فعلی این حزب نشان می‌دهد صرف نظر کنیم، گرچه توجه بان موضوع تزی را که مادر این سطره می‌خواهیم نشان دهیم خیلی خوب و برجسته روشن می‌کرد. صرف نظر از «مصلحت» بعضی نکات را نیز بمناسبت «امکانات» موجود نمیتوانیم روشنتر بیان کنیم. در حال با در نظر گرفتن «مصلحت» و «امکانات» هم برای متوجه ساختن افراد ورهبران آن حزب به اصول، و هم برای روشن کردن افراد علاقه‌مند باین موضوعهای اجتماعی از تذکرات مختصر زیر نمیتوانیم صرف نظر کنیم:

چپ نمائی و ظاهر بانقلابی بودن متأسفانه مرضی است که اغلب نهضت‌های آسیائی و آفریقائی دچار آن گردیده و مضاری بی‌شمار عائد کشورشان کرده اند، اسان وقتی آن انقلابی‌نمائیهای دوران اخیر نهضت ملی و دوران بعدی را در نظر می‌گیرد و آنرا باروش بسیار بسیار واقع‌بینانه! فعلی مقایسه میکند دچار تعجب فراوان میگردد. در تمام دورانی که از آن یاد کردیم مطبوعات علنی و مخفی آن حزب پراز حملات زنده و اغلب غیر منطقی به موسسات آمریکا و بامپریالیسم آمریکا بود حالا مشاهده می‌شود که یکدقمه امپریالیسم آمریکا تبدیل به عنصر ضد امپریالیسم ضد کولونیالیسم شده و درست بهمین مناسبت «خوشبینی» این حزب اصولی را جلب کرده است. باید توجه داشت که آیا ماهیت دولت آمریکا از آنروز تا امروز آن اندازه فرق کرده است و انقلابی در آمریکا بوجود آمده است که ماهیت امپریالیستی آنکشور را به ضد امپریالیستی تبدیل کرده باشد و یا این تحول در حزب و بارهبری آن حزب بوجود آمده است که امروز یک عنصر امپریالیست را ضد آن تلقی کند و یادیروز به یک عنصر ضد امپریالیست لقب معکوس میداد. ما که در تمام این دوران دولت آمریکا را همان که هست تلقی کرده‌ایم مورد حملات علنی و مخفی این حزب محترم و در معرض تهمت آنها بودیم. اغلب از رهبران درجه اول و دوم آنها با عناصر مشکوک و مردودی که ماموریت داشتند و یا در اشتباه بودند همکاری و حتی زمانی ائتلاف کردند بر علیه ما بعنوان «عامل امپریالیسم» تبلیغات زنده و ناجوانمردانه بعمل آوردند. در زمانی که هنوز مانند امروز بکلی کار از کار نگذشته بود و آنچه را که نجات دادنی بود هنوز میشد نجات داد، در زمانی که هنوز نیروهای فعال و پرشوری در اختیار نهضت بود و بهمین مناسبت هیئت‌ها که حاضر بود امتیازات قابل توجهی قائل گردد ما اظهار عقیده کردیم که «در چارچوب قانون اساسی می‌توان به قسمتهائی از هدف نهضت ملی رسید» آنها با عناصر مردوده، آواز شدند و این روش سیاسی واقع بینانه را که خود آنها امروز خیلی واقع بینانه ترش کرده‌اند دلیل خیانت و سازش‌و غیره و غیره تلقی فرمودند. وقتی مادر ضمن مقاله‌ای از «حادثه ۲۸ مرداد» اسم بردیم مارا استیضاح کردند که چرا اسم (حادثه) را به ۲۸ مرداد دادید و از ذکر لقب «کودتا» صرف نظر کرده‌ایم با آنهائیکه بکار بردن این اصطلاح را خیانت و دلیل انحراف می‌دانستند هم آواز شدند و داستانها ساختند و استیضاح‌ها کردند و مارا متهم کردند که گویا نهضت منهای فلان شخصیت می‌خواهیم بوجود آوریم و یا «نهضت قلابی» درست کنیم ولی زمان گذشت ما نه نهضت قلابی و نه منهای فلان شخصیت ساختیم اما امروز مشاهده می‌شود که بنام حزب همان انقلابیون دو آتشه به تمام نتایج حاصله از «حادثه و یا کودتای ۲۸ مرداد» صحنه گذراده شده و نتیجه اصلی آن حادثه که عهد و پیمانهای موجود است بدون قید و شرط «مستقر» شمرده می‌شود.

يك عنصر مشکوك در حزب ايران كه متاسفانه در اين اواخر كارگردان بزرگی شده و پيش از نهضت ملی مقامات رسمی در آبادان داشت و در اسناد و مدارك مكشوفه اسم و سندی نيز درباره ایشان وجود داشت، در روزهای بهرانی پس از شكست مقامی برای خود بدست آورده بود و همكاری صمیمی با آنهايي داشت كه امروز ماسك از چهره شان برگرفته شده. اين كارگردان بزرگ امروز، در آن روزها هر كس از شهرستانها می آمد با آنها ميگفت اول نماينده ما را از كمیته مربوطه اخراج كنند تا او آنها را برسمیت بشناسد وقتی باو خاطر نشان می ساختند كه با اخراج نماينده ماديرگر افرادی در اختيار كمیته باقی نمانند با وجود اين حاضر بود چیزی نماند و با ماهمكاری نفرماید و با از ما بهتران همكاری كند اما امروز این آقایان نه تنها با سیاست امریكا همكاری می كنند بلكه با كمال افتخار با اشخاص محترمی كه عهود و قراردادهای محترم را بوجود آورده اند حاضر به همكاری هستند. اين كارگردان بزرگ حتماً در تدوین اعلامیه كذائی سهم بزرگی داشته و با لاف و وبدون تردید از نتایج حاصله از اعلامیه سهم بزرگی خواهد داشت.

پس از تصویب شدن قرارداد نفت در مجلس عده ای اظهار عقیده كردند كه فعالیت مخفی دیگر مفیده فائده ای نیست و باید سعی و كوشش كرد كه متدرجاً در حدود قانون اساسی و امكانات موجود يك جریان اجتماعی بوجود آورد كه يك سیاست انتقادی قابل تحمل نسبت به رژیم موجود داشته باشد \*

باز هم دستگاه های تبلیغاتی دشمنان ملت بكار افتاد و باز هم گردانندگان حزب ايران در دنبال آنها دليل دیگری بدخيانت و سازشكاری و عامل امپریالیسم امریكا بودن آن عده پیدا كردند \*

ما كه در آن روزها معتقد به امكان ایجاد تدریجی يك جریان اجتماعی قانونی بودیم نه معتقد به ایجاد حكومت و یا شركت در آن از طرف این حزب، منحرف و سازشكار اعلام شدیم اما امروز می بینم اعلامیه ای داده میشود و بزبان انگلیسی نيز ترجمه و منتشر میشود كه بیشتر از اعلامیه يك حزب به برنامه دولتی كه باین زودی تشكيل می شود شباهت دارد \*

### چهار موضوع اساسی اعلامیه انظوریكه هست و انظوریكه

می بایست باشد :

در حدود يكسال پيش در شماره اسفند ماه سال ۳۴ نبرد زندگی و در شماره اردیبهشت ۳۵ آن مجله زیر عنوان « چه باید كرد » كه ماسعی كردیم برنامه يك جریان اجتماعی را بطور قانونی در حدود امكانات ولی بدون انحراف از اصول بدست خوانندگان دهیم باز هم داستانها ساختند و پرداختند مثالیكي از مداحان اعلامیه اخیر حزب ايران گفته بود : « این مقالات را امریكائیا نوشته و دست آنها داده اند » حالا برای روشن شدن ذهن اعضا شرافتمند نهضت و حزب ايران و خوانندگان ما قسمت مختصری از دو مقاله مذکور را كه مجموعاً بیست و هفت صفحه نبرد زندگی را اشغال کرده در اینجا نقل کرده و با چهار موضوع اساسی اعلامیه اخیر حزب ايران مقایسه میكنیم تا هر شخص منصف مقایسه ای بین آنچه « امریكائیا نوشته و بدست داده اند » و آنچه « با فكر

ایرانی و بدست ایرانی و برای ایرانی، نوشته شده بفرمایند.  
در مقدمه مقاله دوم که برنامه مشخص پیشنهادی ماست ضرورت و امکان يك فعاليت اجتماعى که جنبه حربه داشته باید اینطور پیش بینی شده: «اگر وضع ایران را از لحاظ فساد و انحطاط ..... مقایسه کنیم معلوم خواهد شد که این وضع ایران يك نغمه ناسازگار در کنسرت آهنگهای آسیائی و آفریقائی و جهانی است. يك پیشنهاد فعلی و واقع بینانه برای خروج از این بن بست و وسعت نظر تاریخی و جرات اخلاقی لازم دارد ..... يك راه حل مبتنی بر اصول مشخص بنظر ما يك آینده درخشان دارد، زیرا يك سلسله جبر و ضرورت های جهانی يك تحول متكى بر اصول منظم را ایجاب میکند، بعبارت دیگر جبر تاریخ تقاضا دارد که اقدام اساسی در این کشور بعمل آید .....»

این برنامه برای يك «جامعه سوسیالیست های» فرضی ایران تدوین گردیده که يك مقدمه نسبتاً مفصل و يك برنامه حاوی پیشنهادات مشخص و معین دارد که در قسمت اخیر اولاً روش جامعه نسبت به عناصر مختلف اجتماعى تعیین گردیده و روش در سیاست خارجی نیز مشخص شده است ثانیاً اصول کلی مرام جامعه در باره اصلاحات ارضی و تولید کشاورزی، و همچنین تولیدات صنعتی و اقتصاد مطابق نقشه و غیره بشکل يك دکترینی که جامعه فتودال را، يك جامعه مدرن متمایل به سوسیالیسم مطابق روح زمان و در نظر گرفتن مقتضیات ملی و محلی تبدیل کند عرضه شده. اینک مقایسه ۴ موضوع اصلی اعلامیه مورد بحث با برنامه پیشنهادی ما:

اعلامیه کمیته مرکزی حزب ایران مختصر و مفید می نویسد، «الف - اجرای قانون اساسی و متمم آن»

برنامه جامعه پیشنهادی ما که متهم به سازشکاری شده در این خصوص نوشته است:

«در چارچوب قانون اساسی ایران میتوان خیلی از ترقیات و پیشرفت های اجتماعى را بدست آورد.» «جامعه» قانون اساسی حاضر را محترم شمرده و سعی میکنند که حکومت «قانون را برقرار سازد» بارفورم ارضی مبارزه با بقایای ملوک الطوائفی امید است که بتوان ثبات و تعادل اجتماعى بوجود آورد و بحق رای عمومى يك معنى و مفهوم واقعى داد»

«..... در چارچوب قانون اساسی حاضر نه تنها باید حقوق شناخته شده را برقرار ساخت بلکه لازم است سن قانونی مربوط به حق رای را پائین آورد و برای نسل جوان «حقوق بیشتری، شرکت و مسئولیت زیادتری در امور اجتماعى قائل شد و همچنین برای «زنان که نیمی مؤثر از جامعه را تشکیل می دهند حقوق مدنى مساوی و بطور کلی عادلانه» قائل گردید.....»

موضوع دوم که در اعلامیه مورد بحث قابل توجه تشخیص دادیم با شروع اعلامیه اینطور بیان شده:

«کمیته مرکزی حزب ایران در بیانات رئیس جمهور ممالک متحده امریکای شمالی در ضمن پیامهای پنجم و دهم ژانویه ۱۹۵۷ به کنسره آن کشور مطالعه دقیق

«نموده واز لحاظ اینکه مفاد وروح این دوپیام برضد «امپریالیسم» و «کلنیالیسم»  
«وموافق بااحترام حقوق بشر وآزادی افراد واستقلال ملل دراداره امور خود...»  
«اصولا خوشبین است...»

حالا بااین مسئله کارنداریم که بعقیده حزب ایران آیا امریکا در بوجود آوردن  
عهد وقراردادهای موجود ومحترم تاثیری داشته وبانه واین تاثیر وآن عهد موجود  
تاچه اندازه با «حقوق بشر وآزادی افراد واستقلال ملل در اداره امور خود» توافق  
دارد، اما آنچه گویا «آمریکائیکها نوشته و بدست ما داده اند» در این مورد  
می نویسد :

«جامعه سوسیالیست ها معتقد است که باوسائل مسالمت جویانه ومبارزات سیاسی  
«قانونی ومذاکره در اطراف میز مباحثات میتوان بقایای نفوذ استعماری غرب را در  
«آسیا وآفریقا بکلی ازبین برد وروابط نوین متکی به اصول ملل مساوی الحقوق  
«را جانشین آن ساخت...» در این مبارزه کم و بیش مشابهند ومصر که خوشبختانه خوب  
«شروع وپیشرفت داشت اما متاسفانه بدخاتمه یافت، جامعه می تواند با استفاده از  
«آزمایشهای گذشته وباد نظر گرفتن جنبه های مثبت ومنفی آزمایشهای تاریخی برای  
«استقرار استقلال تام وتمام اقتصادی وسیاسی ازراه مذاکره با دنیای غرب موفقیت  
«بدست آورد...»

«...» آمار دقیق نشان میدهد که هشت کشور صنعتی غرب که فقط ۱۱ درصد  
«جمعیت دنیارا تشکیل می دهند به تنهایی ۵۴ درصد درآمد دنیارا دارند • دولت  
«شوروی حتی یکی از این هشت کشور نمیشاد • دولت شوروی جزء دسته دولی است  
«که در حدود ۳۶ درصد جمعیت دنیارا تشکیل داده و در حدود ۳۶ درصد درآمد جهان را دارند. ایالات  
«متحده غنی ترین کشور جهان وامکان کمک فنی را بیشتر دارد، زیرا با داشتن ۷ درصد جمعیت جهان به  
«تنهایی ۴۶ درصد درآمد کل جهان را دارد •••• هر چند آمریکا ودول غربی نیز  
« منظورهای سیاسی دارند، معذک کشورهایی از نوع هندو بوگسلاوی و اخیراً مصر  
« توانستند بدون متحمل شدن شرائط مضر از کمک فنی وغیر فنی آمریکا بیشتر  
« و بهتر و کم ضرر تر استفاده کنند. البته اگر در آینده امکان پذیر گردد که کلیه  
« کمکهای فنی ازراه سازمان ملل متحد وروی اصول بکلی فنی بین کشورهای عقب  
« مانده تقسیم گردد، بهترین راه قابل قبول خواهد بود. در حال سرچشمه طبیعی کمکهای  
« فنی بکشورهای عقب مانده عملاً ایالات متحده است.»

موضوع سوم محتوی در اعلامیه حزب ایران که بنظر ما مهمترین نکته و حاکی  
از اشتباه بزرگست جمله ایست که تمام مبارزه ضد استعماری را بالمره راکد  
کرده ومسکوت میگذارد آنچه ایست که باز هم مختصر ومفید وبدون قید و شرط  
کوچک مینویسد :

« ب - احترام به عهد و پیمانهای موجود »

ما در یکسال پیش درباره «عهد و پیمانهای موجود» از لحاظ محترم بودن و یا  
قابل احترام کردن اینطور نوشته ایم که درعین حفظ منافع اصولی ملت ایران از لحاظ  
سیاست واقعبینانه، افلا یکسال بعد برای اتونی نایتینگ ومقام عالی رتبه کنسرسیوم  
نیز خواهی نخواهی ودر زیر فشار حوادث آسیا و آفریقا قابل تحمل بنظر میرسد:

» ۰۰۰ برای استقرار کامل و تمام حاکمیت ملی استقلال از بلو کهای  
 » جهانی را اعلام داشته و توسل باصول امنیت دستجمعی را منافی با استقلال از دو بلوک  
 » نمیداند. به منظور حصول نظریه بالا جامعه یک تجدید نظر اساسی  
 » در منافع سیاسی و اقتصادی را که کشورهای نیرومند و قدرتهای  
 » اقتصادی برای خود در کشور ما قائلند ضروری می شمارد. اما این  
 » تجدید نظر باید از راه عادی سیاسی و مذاکرات باتکیه بنیرو و  
 » اراده ملت ایران اما دور از تعصبات باشد ۰۰۰۰ جامعه اصل امنیت دسته  
 » جمعی دول کوچک و ضعیف را در مقابل خطرات موجود قبول میکند، اما در عین حال  
 » سعی و کوشش دول آسیائی تازه آزاد شده و سوسیالیسم دموکراتیک را برای از بین  
 » بردن و با تقلیل تسلیحات و برای بیهورد ساختن و از بین بردن نهائی  
 » اتحادیه های نظامی با حسن نظر قبول کرده و سعی و کوشش در این راه را  
 » عالی ترین مقاصد بشری میدانند در باره موضوع چهارم که مبارزه ضد کمونیسم است هر  
 » چند مقایسه روش آنها و مآخیلی ضروری است معذک محض ملاحظه «صلحت» سخنی از  
 » آن بیمان نیاورده و این سخن را به وقت دیگر و مناسبتر مو کول میکنیم .  
**نژوم جبران اشتباه :**

برنامه ایران که در دوشماره ۹ و ۱۰ نبرد زندگی ما به میلیون عرضه کردیم و  
 شمای از آن در اینجا نقل شد بعنوان محک و یا ملاکی عرضه شد که حد اقل  
 خواسته های ملت ایران را واقع بینانه در نظر بگیرند. یک فرق اصولی و اساسی که بین  
 پیشنهاد ما و اعلامیه حزب ایران وجود دارد موضوع زیر است : هر کس این دو مقاله  
 نشریه نامبرده را بخواند کاملاً متوجه خواهد شد که روی سخن با ملت ایران و برنامه ایست  
 که در شرائط حاضر حد اقل منافع ملی را بدون پشت یازدن باصول تامین کند . آیا  
 در حین خواندن این اعلامیه «مختصر و مفید» مورد بحث و توجه به نکات اساسی از  
 این احساس در انسان پیدا می شود که روی سخن با ملت ایران باشد ؟ هر شخص که  
 با سیاست آشنائی سطحی هم داشته باشد تصدیق خواهد کرد که روی سخن در این اعلامیه  
 «مختصر و مفید» با خودی و آشنائیست و توجه به نکات اساسی آن این احساس در انسان پیدا می شود  
 که روی سخن با ملت ایران نیست ، روی سخن با آنهاست که ممکنست حکومت  
 را بدست آنها دهند . توجه دقیق نشان میدهد که در اعلامیه از منافع ملت ایران بحث  
 نمی شود و یا اگر میشود طرداً للباب است توجه بیشتر به تأمین نظریات بیگانه شده است.  
 از طرف دیگر بدون اغراق میشد تصور کرد که متن انگلیسی اعلامیه کافی باشد و حتی  
 متن فارسی شاید بمنزله التزام نامه ای تلقی گردد که بطور علنی بفارسی چاپ شده باشد  
 تا در آینده کوچکترین صحبتی هم درباره «عهد و قرارداد های موجود» و محترم  
 بعمل نیاید ، آنطوریکه دیدیم حفظ حالت کنونی و محترم شمردن بی قید و شرط «عهد  
 و قرارداد های موجود» که در گذشته در آسیا و آفریقا بزور سر نیزه و یا بزور سیاست  
 تحصیل شده باشد اساس سیاست جناح ایدن را در خاور میانه تشکیل میدهد نه اساس سیاست خارجی  
 آمریکاراطبعاً انسان تصور می کند که در اعلامیه مذکور یک فکر انگلیسی لباس آمریکائی  
 پوشیده باشد و بنام متابعت از دکتترین ایزنهاور سیاست پوشیده دیگری بخورد رهبران

حزب داده شده باشد. باردیگر بدون کوچکترین اغراق اعلام می‌کنیم که این مطالعات بقدر سرسوزنی از احترام ما نسبت به صلاحیت شخص و شرافتمندی جناب آقای صالح و امثال ایشان نکاسته و ابداعاکی از سوء ظن و باخدای نکرده تهمت با نگونه اشخاص شرافتمند و منزه نمیشاید بلکه آزمایشهای گذشته نشان داده‌اند که دشمنان نهضت ملی ایران چگونه افکار پلید بیگانه‌ها را حیانا بدست افراد باحسن نیت اشاعه داده‌اند. ما امید داریم که جناب آقای صالح و سایر افراد، که در صالح بودن آنها از لحاظ شرافت شکی نیست، اما شاید حیانا از لحاظ تشخیص سیاسی در تمام موارد « صالح » نباشند، درباره اعلامیه مطالعه جدی فرمایند و بدون کوچکترین سعی و کوشش بیهوده برای موجه جلوه دادن آنچه توجیه نشدنی است در یک اعلامیه دیگر آنرا تفسیر کنند بنوعی که بتوانند مدعی باشند که ادامه دهنده جنبه‌های مثبت گذشته می‌باشند، در صورتیکه از اینکار غفلت شود بنظر میرسد که این اعلامیه همانند لکه تنگی تاریخ سیاسی لاقل شرافتمندانه بعضی از شخصیت‌های مورد احترام ما را لکه‌دار خواهد داشت.

این تجزیه و تحلیل در درجه اول برای توجه دادن کلی خوانندگان اعلامیه مورد بحث و بخصوص تدوین کنندگان مستقیم آن که بیشک حسن نیت داشته‌اند به اینست که متأسفانه انحرافی از اصول وجود دارد که ممکن است در آینده خطرات و مضرات بزرگ داشته باشد و ثانيا یادآوری افراد علاقه‌مند نسبت به روش نامطلوب در گذشته است که انشاءالله در زمان پیروزی قریب‌الوقوع حزب ایران در آینده آن روشهای نامطلوب تکرار نشود. ما با کمال تأسف توجه داریم که لحن این تحلیل انتقادی ممکن بود دوستانه تر و معتدل تر از این باشد اگر این لحن جدی برای بعضی‌ها از لحاظ منطبق خودشان توجیه نشدنی باشد لاقل از لحاظ سابقه تاریخی موضوع، اگر جریان گذشته را که نمونه کوچکی از آن در اینجا ذکر شد، بخاطر آوردند لاقل قابل فهم است. در هر حال از کلیه افراد باحسن نیت و شرافتمند حزب ایران که این حقایق تلخ را می‌شنوند پوزش می‌طلبیم و تمنا داریم بدون بخاطر آوردن گذشته فقط از لحاظ خواندن این اوراق قضاوت فرمایند.

باز هم در خاتمه بعنوان توصیه دوستانه یادآوری می‌شود که اگر جناب آقای صالح به تنهایی و بدون این اسم و عنوانی که مانند وزنه سنگین به پای ایشان بسته شده اعلامیه‌ای امضا می‌فرمودند در تمام محافل سیاسی مطلوب و نامطلوب تاثیر بهتری ایجاد می‌کرد و اگر لازم می‌بود که باسم گروهی این اعلامیه داده شود اگر یک فورمول و شکل تازه و با اسم تازه‌ای غیر از حزب ایران به همان گروه و جمعیت بدون کم و کاست داده میشد اولاً مقاومت از لحاظ هیئت حاکمه کمتر می‌بود و ثانياً این تغییر جهت محسوس و توجیه نشدنی کمتر به چشم می‌خورد. مانظریات دشروح و مفصل خود را دائماً با تجزیه و تحلیل دقیق در دست رس علاقه‌مندان گذارده‌ایم و حزب ایران نیز روش خاص خود را عمل کرده و با اعلامیه اخیر آنرا تکمیل کرده است. صالح و طالع! متاع خویش نمودند تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

**هواداران نبرد زندگی**

## اخبار و تفسیر های مربوط به نهضت

### سوسیالیستی جهان

از این به بعد در هر شماره بعضی از اخبار و تفسیر های مربوط به نهضت سوسیالیستی جهان باطلاع خوانندگان خواهد رسید تا در جریان حوادث و تفسیرهای مربوط باین نهضت باشند.

#### I- خروج حزب سوسیالیست فرانسه از بین الملل

بمناسبت محکوم کردن حمله به مصر:

از سیم نوامبر تا دوم دسامبر اخیر کنفرانس شورائی بین الملل سوسیالیست در کپنهاگ تشکیل جلسه داد و چند موضوع مربوط به اوضاع بین المللی را مورد بحث و شور قرار داده و قطعنامه‌ای که احزاب عضو مجبور بر عایت آن هستند صادر کرد که باعث خروج نمایندگان حزب سوسیالیست فرانسه از جلسات بین الملل گردید مازیداً خلاصه‌ای از قطعنامه‌ها منتشر می‌کنیم. این جلسه و قطعنامه آن یک پیروزی برای کیتسکلر رهبر حزب کارگر انگلستان محسوب شد. او برای اولین بار بعنوان رهبر حزب در جلسه شورای بین الملل حاضر شده بود و توانست محکومیت حمله و هجوم مشترک انگلیس و فرانسه را از تصویب بگذراند. او رهبران احزاب سوسیال دموکرات را متقاعد کرد که اگر برای ملاحظات مربوط به حزب سوسیالیست فرانسه از قضاوت صریح و محکم صرف نظر کنند بین الملل تبدیل بیک جلسه محاوره و وراجسی خواهد شد.

نمایندگان حاضر در کنفرانس بین الملل با استثنای ژول موک ( وزیر جنگ و کشور سابق فرانسه و کارشناس خلع سلاح در سازمان ملل متحد ) همه از جناح هوادار کیموله بودند و آنها اعلام کردند که از شرکت در رای خودداری خواهند کرد و بالاخره در نتیجه ارتباط تلفنی دائم با « که دورشای جلسه » را ترک کردند. چون اسم حزب سوسیالیست فرانسه ( شعبه فرانسوی بین الملل کارگر ) است که خلاصه حروف اول آن چهار کلمه SFIO می باشد حزب سوسیالیست فرانسه رای پیروی از تصمیمات بین الملل حساس می باشد و بنا بر این قطعنامه ضربه محکمی به جناح کیموله می‌باشد. در قطعنامه راجع به چهار موضوع بحث شده است و فقط در مورد خاور میانه فرانسه جلسه را ترک کرد و سه کشور و یا اتحادیه در این مورد خودداری از دادن رای کردند اما یکی از آنها که اتحادیه یهودیان جهان موسوم به یهود می باشد بالاخره رای منتع را لغو کرد و مانند دیگر سوسیالیست های جهان قطعنامه را تصویب کرد: اینک خلاصه‌ای از قطعنامه :



۱- **مجارستان** ❖ مسئله، مجارستان يك مهاجمه روشنی بر علیه ملت مجارستان تلقی گردیده و عمل دولت شوروی «زیر پا گذاردن خشن ساده ترین اصول انسانی و دموکراتیک سوسیالیسم» توصیف گردیده. این عمل دولت شوروی «از نو تبدیل کردن اروپای شرقی به کشور های نیمه و یا تمام مستعمراتی» نامیده شد «لزوم خروج ارتش سرخ از مجارستان و سایر کشورهای اروپای شرقی و احترام به تصمیمات سازمان ملل قبول نظران سازمان» جدا تقاضا گردید.

#### ۴- **خاورمیانه**

بین الملل در عین محکوم کردن مهاجمه در خاورمیانه به علل و ریشه هائیز توجه می کند • قطعنامه شوری با در نظر گرفتن اینکه در گذشته عواملی باعث نگرانی و تحریک شدن اسرائیل میگردید و با اشاره باینکه سازمان ملل متحد متأسفانه قادر بحل اختلاف یهود و عرب نگردید شورای بین الملل سوسیالیستها «عمیقاً از استعمال اسلحه و نیروی مسلح در خاورمیانه و بخصوص مهاجمه مشترك انگلیس و فرانسه اظهار تأسف کرده و نگرانی خود را از شکستن اصول سازمان ملل که با اکثریت عظیم ظاهر ساخته این نص عهد را محکوم کردند» • قطعنامه بین الملل «تصمیم های سازمان ملل را جداً پشتیبانی کرده و مخصوصاً تخلیه خاک مصر را بدون هیچگونه قید و شرط از طرف سه دولت اشغال کننده انگلیس و فرانسه و اسرائیل تقاضا می کند» بین الملل سوسیالیست لزوم مذاکرات با مصر را برای اداره و ممیزی کانال و همچنین مقاومت در مقابل نفوذ شوروی در سوریه را لازم می شمارد • بین الملل مذاکرات با مصر را جمع بکانال سوئز راروی ۶ اصل قبول شده از طرفین در سازمان ملل لازم می شمارد.

و همچنین لزوم دخالت نیروی ملل متحد را برای جلوگیری از حملات سرحدی اسرائیل و عرب لازم می شمارد .

و خانمه دادن بحالت جنگ و محاصره اقتصادی اسرائیل، و رسیدگی بحال فراریان عرب، و آزادی عبور و مرور کشتیها و از جمله کشتیهای اسرائیل در کانال و خلیج عقبه را تقاضا دارد. و همچنین لازم می شمارد که اخطار جدی بعمل آید که از هر گونه مهاجمه از هر طرف باشد جلوگیری و ضمانت گردد .

۴- **کهک بکشورهای عقب مانده** : در ضمن بحث مفصل راجع باین موضوع تصمیم ارکان مخصوص سازمان ملل متحد را راجع باینکه از طرف کشورهای عضو و مخصوص صنعتی کهک بکشورهای عقب مانده شود تأیید می کند • مقدار این کمک در پنج سال اول باید یکصدم عایدات ملی باشد و پس از آن مطابق اضافه شدن عایدات ملی بیشتر شود .

#### ۴ - **خلع سلاح** :

۱- بین الملل لازم میدانند که حل مسائل بین الملل شرط خلع سلاح قرار داده نشود  
۲ - ممیزی بدون خلع سلاح و باخلع سلاح بدون ممیزی را مفید نمیداند بلکه بطور تدریجی خلع سلاحی را مفید میدانند که در عین حال قابل اجرا باشد ۳ - خلع سلاح کامل اتمی هدف نهائی است و هر چه ممکن باشد جزئی و یا کلی آن بتدریج راه عملی پیدا

کند ۴- سعی و کوشش برای تحریم کامل انفجارهای اتمی، تبادل مانع از اقدامات دیگر گردد و نمایان مسئله مشروط بخلع سلاح کامل گردد.

درخاتمه شوری تصویب میکند که انا کتی شخصیت برجسته سوسیال دموکراسی مجار از لحاظ مادی و معنوی برای مبارزه در راه استقرار مجارستان آزادیستییانی شود.

## II - معاون دبیر حزب سوسیالیست اطریش

### درباره بین الملل سوسیالیست های آسیا

نشریه موسوم به (روزنامه کارگر) در وین سخنرانی معاون دبیر کل حزب سوسیالیست اطریش را خطاب بکنفرانس سالیانه حزب درج کرده است. آدولف شرفر بعنوان نماینده بین الملل سوسیالیستهای اروپا در آخرین کنفرانس سوسیالیستهای آسیا در بمبئی شرکت کرده بود و از تأثیری که آن کنفرانس در او کرده بحث میکند سطور ذیل را ما از سخنرانی او برای اطلاع خوانندگان در اینجا میآوریم:

« سوسیالیست های آسیا مایل هستند که تماس خود را با نهضت های جوان ملل سیاه رنگ آفریقا زیاد کنند. عده ای از نمایندگان اینگونه نهضت های سوسیالیستی در بمبئی در کشور سوسیالیست ها حاضر بودند. سوسیالیست های آسیا نسبت بوحده تمام ملل غیر سفید پوست علاقه خاص نشان میدهند و میخواهند اعراب را بخیو جلب کنند. اما در شرق نزدیک و همینطور در کشورهای آفریقائی درهم ریختن حکومت امپریالیسم اروپائی، بخصوص بین ملل مسلمان، باعث درهم ریختن اصول فتووالی نگردیده، بالعکس نمایندگان طبقات فتووال معمولاً خود را در رأس نهضت های ملی یا ناسیونالیستی قرار می دهند. آن ها مایلند موقعیت ممتاز خود را حتی در شرایط آزادی نویسن حفظ کنند.

در اغلب کشورهای آفریقا نهضت سوسیالیستی شروع بر شده و تکامل میکند و بخصوص در کشورهای مشترک المنافع بریتانیا مانند رودسیای شمالی، نیاسالاند، کینیا، نیجریا، و آفریقای غربی. در میدان های وسیع آن نواحی که اسم بر دم سوسیالیسم یک نیروی فکری قوی گردیده است که دارای اهمیت فوق العاده است. این نیرو و قدرت فکری با اندازه های قوی است که حتی نمایندگان طبقاتی که با سوسیالیسم وجه مشترک ندارند سعی میکنند افکار خود را باین و با آن طریق نوعی با سوسیالیسم وفق دهند که این مکتب با منافع آنان منافات نداشته باشد.

در همه جای دنیای امروز ما بین شرق بقرین و نجیبترین مردان جهان، نیرو و هائیکه مترقی هستند با وسعت نظر دارند سعی میکنند اساس و پایه ساختمان ملت خود را بر اساس سوسیالیسم دموکراتیک بنا نهند.»

روزنامه کارگر ۲۸ نوامبر ۱۹۵۶

## III - در لهستان چه خبر است؟ ولادت نئو کمونیسم

آنچه امروز در اروپای شرقی بطور عموم در لهستان بخصوص میگذرد در خور اهمیتی بیشتر از آنست که بآن تحولات داده میشود. در این تفسیر مختصر، بدون تکیه اساسی مربوط به لهستان توجه میکنیم.

۱ - لهستان منشاء یک تحول بزرگ آینده: بعضی حوادث لهستان

را حداکثر پیروی از تیتیسیم آن هم بطور ناقص تلقی میکنند. توجه دقیق باوضاع لهستان نشان میدهد آنچه در این کشور در شرف وقوع و تکوین است از تیتیسیم متمایز بوده و می تواند در صورتیکه رشد و تکامل خود را ادامه دهد منشاء تحولی بزرگتر و وسیعتر گردد. آنچه در لهستان می گذرد علامت و نشانه بارز تخمیر و انقلاب است که در تمام اروپای شرقی در حال تکوین است. آن چه بطور کلی در خود روسیه و کشورهای اروپای شرقی قابل توجه است این نیست که در آن جا با ستالینیسیم و یا «سنت فردپرستی» از طرف رهبران مخالفت شده و یا بعد موافقت گردیده. مسئله خیلی مهمتر و اساسی تر وجود یک «مقاومت» نیرومند از طرف توده مردم و بخصوص نویسندگان و روشنفکران و دانشجویان است که عملاً رهبری کارگران را نیز بدست گرفته اند. رهبران شوروی از روی میل و رغبت و یا به ناسبت انسان دوستی و پیروی از اصول ستالینیسیم و یا آنچه خودشان سنت فرد پرستی نامیدند انتقاد بعمل نمی آوردند بلکه منظور آنان جواب دادن - بآن «مقاومت» غیر قابل تحملی است که از یائین فشار آن حس میشود.

یکی از اختلافات اساسی تحولات در لهستان امروز و یوگسلاوی دبروز هم همین است که در یوگسلاوی مقاومت و فشاری از یائین وجود نداشت بلکه رهبران با ارزشی و با شخصیت آن کشور بتهائی لزوم مقاومت در مقابل شوروی را حس کرده و دستورات و فرامینی صادر و پیروز مندانه اجرا می کردند، در حالی که در لهستان و کشورهای مشابه یک انقلاب اجتماعی متکی بتوده مردم بطور زنده محسوس است که می توان آن را لمس کرد. فرق لهستان با سایر کشورهای اروپای شرقی در این است که این کشور یک رهبری مستعد و شجاع و آگاه از این مقاومت و فشار با بهترین و منطقی ترین - شکل استفاده می کند و بدون تسلیم شدن بآن فشار که ممکن است مانسد عوامل طبیعی کس و کور باشد آگاهانه پیش می رود. یک اختلاف -

اساسی دیگر اینست که در لهستان و حتی در مجارستان تمایل به دموکراتیزه کردن رژیم بیشتر از یوگسلاوی محسوس است. در حالی که در لهستان عناصر غیر کمونیست حتی در حکومت شرکت داده می شوند و آزادی در جامعه بدست می آورند در یوگسلاوی حتی کمونیست های با سابقه که اختلاف سلیقه با رهبری دارند محاکمه و محکوم میشوند. این تمایل شدید به دموکراتیزه کردن رژیم در لهستان شکل تازه ای بخود می گیرد که اصول آن بادیکتاتوری موسوم به پرولناریای بالشویستی منافات دارد و رفته رفته به سوسیالیسم دموکراتیک نزدیکتر می شود در حالی که یوگسلاوی باصرار زیاد از نزدیک شدن بیشتر به سوسیالیسم دموکراتیک اجتناب ورزیده است.

تقاضاهائی که در مجارستان و لهستان از طرف مردم و بخصوص از طرف شوراهای کارگری بعمل می آید حتی تیتورا نیز می نرساند زیرا آنها با حکومت یک حزبی روی موافق نشان نمیدهند. یکی از برجسته ترین مظاهر انقلابات و یا تحولات اخیر سیاست اقتصادی این نهضت است: آنها میل دارند که متراکم کردن سرمایه متوقف گردد و توجه بیشتر به تولید کالاهای مصرفی شود و برای ساختن مسکن و تهیه وسائل رفاه اجتماعی سعی بیشتر بکار رود، و بالاخره به کلیسای اجازه فعالیت آزاد داده شود و مناسبات با شوروی روی اصول ملل متساوی الحقوق برقرار شود.

شاید اساسی‌ترین اختلاف «نئو کمونیسم» که در لهستان و مجارستان بارزتر از جاهای دیگر ظاهر شده مخالفت جدی با حق انحصار حکمرانی است که به بالشویسم برای احزاب کمونیست قائل است. آنچه در لهستان امروز میگذرد اگر تنها مختص به خودش بود درخور اینهمه اهمیت نبود، اما حوادث آنجا مثال و نمونه‌ایست که کشورهای اروپای شرقی خواهی نخواهی از آن سرمشق خواهند گرفت و با مقتضیات محلی خود تطبیق خواهند داد. شورویها کاملاً متوجه این اوضاع هستند اما نیروی واقعیات باندازه‌ای سرسخت و غیر قابل مقاومت است که شورویها با وجود مشاهده خطر نمی‌توانند عکس‌العمل شدید از خود نشان دهند. آگاهی و هشیاری دائمی لهستان شرط موفقیت آن حادثه بزرگ تاریخی است که تازه شروع شده.

## ۴- مقایسه دوروش - واقع‌بینی و مطلق پرستی :

دوروش سیاسی انقلابی از طرفی و مسالمت جوانه از طرف دیگر که آنرا در عنوان این مطلب به دوروش مطلق پرستی و واقع‌بینی تعبیر کرده‌ایم در این نشریه بارها مورد بحث و دقت علمی و تاریخی قرار گرفته. در دوره اول مجله پیرزندگی این دوروش را در مورد تاریخی گذشته و حال مورد بحث قرار داده‌ایم و روی مصداقهای تاریخی نشان داده‌ایم که دو جناح از سوسیالیسم که بالاخره به کمونیسم و سوسیالیسم دموکراتیک منشعب شده اند عمل کنندگان این دوروش متمایز بوده‌اند.

ما در شماره های گذشته با حدودی که «امکان» و «مصلحت» اجازه می‌داد این دو روش را درباره نهضت ملی ایران و نهضت‌های آسیائی مورد بحث قرار داده‌ایم. حال می‌توان در لهستان و مجارستان نمونه نوینی از دو گونه رهبری را مشاهده کرد که یکی انقلابی و مطلق پرست و فداکار مانند مجارستان و دیگری مسالمت‌جو و واقع‌بین و از خود گذشته مانند لهستان است.

حوادث اخیر لهستان یک نمونه و مثال بارز و برجسته از یک رهبری سیاسی آگاه و هشیار است، که یک نهضت توده‌ای وسیع و عصبانی را مهار کرده و بعنوان یک وسیله و افزای برای مقاومت در مقابل قدرت اجنبی بکار برده است، رهبری گومولکا و سیرانکوویچ یک استفاده علمی و ماهرانه از «مقاومت» و «فشار» ملت است که با منطقی‌ترین روش دیپلماتیک برای رسیدن به هدف ملی بکار برده می‌شود. سیرانکوویچ نخست وزیر لهستان با وجود اینکه از محبوبیت گومولکا اطلاع داشت با از خود گذشتگی و پشت پا زدن به خود خرابی گومولکا را در رأس حزب قرار داد و جلساتی شبانه روزی کمیته مرکزی یک انقلاب در حال نطفه را مطابق اصول علمی رشد داده و از رحم ما در بیرون آورد. این مولود جدید نئو کمونیسم لهستان آئینده درخشانی را برای تمام کشورهای اروپای شرقی نوید می‌دهد. گومولکا و سیرانکوویچ در عین داشتن ایمان به هدفهای توده ملت، دنبال هوس‌ها و خواهش‌های انقلابی و غیر واقع‌بینانه نرفتند. گومولکا از شأن و محبوبیت خود مایه گذارد اما مصلحت کشور و مردم را فدای عوام‌قرببی و بافدائی فریفته شدن به عوام نکرد. اگر گومولکا از محبوبیت خود موقتاً مایه گذارد و توده‌های سرکش و لجام‌کسیخته را سر جای خودشان نشاند و تا حدودی مقبولیت عامه را از دست داد در عوض یک محبوبیت عمیقتر یا بدست آورد.

و یاجریان تاریخ برای او بوجود خواهد آورد • محبوبیت و یا عدم محبوبیت برای کومولکا- سیرانکویج و امثال آنها از قرار معلوم هدف نیست آنها مصلحت کشور و نتیجه نهائی پیر-زی هدف و نهضت ملی را در نظر دارند. گوهولکا مانند ناگی در مجارستان و مطلق طلبان دیگر بطور مطلق همه چیز را یکدفعه طلب نکردند تا هیچ چیز بدست نیاورند و همه چیز را نیز ضمناً از دست بدهند.

هدف انقلاب مجارستان و انقلابیون آنجا آنطوری که شهرت داده اند ارتجاعی نبود صرف نظر از عده معدودی که بحساب نمیا آمدند انقلابی و سوسیالیستی بود اگر ما بر ادبی به ناگی دایم از لحاظ هدف آنها نیست بلکه از این لحاظ است که ناگی نتوانست و با نخواست از محبوبیت خود موقتاً مایه بگذارد و بدون تسلیم مطلق شدن بدشمن دوستان را بر راه راست و واقع بینانه هدایت کند • شاید با مطالعه اوضاع و احوال بتوان شخص ناگی را تا اندازه ای توجیه کرد ، اما در اینکه روی هم رفته نهضت مجارستان فاقد رهبری آگاه و واقع بینانه بود و این انقلاب بی نتیجه و گران تمام شهشکی وجود ندارد. ناگی را تا حدی می توان توجیه کرد زیرا روی کار آمدن او مولود انقلاب مجارستان بود و شاید یک رهبری صحیح و منطقی بمناسبت راه افتادن انقلاب در خیابان ها دبر شده بود • در صورتیکه در لهستان کومولکا و کمیته مرکزی انقلابی را که در حال کمون بود از روی آگاهی و نقشه بمیدان آورده و از آن در سر میز محاورات سیاسی استفاده کردند • اینکه کومولکا درست بموقع نهدیر تر و نه زودتر وارد صحنه شد مربوط به خورد خواه نبودن نخست وزیر وقت سیرانکویج بود و توجه بهمین مسئله جزئی نشان می دهد که یک سبجه مطلوب بگردد و شخصیت در مواقع حساس تاریخی چه نتایج مهمی ممکن است بار آورد • در مورد نهضت ملی خود ما نیز بی شك این گونه سنجایی شخصی دخالت مهم در جریان حوادث داشته است. يك از خود گذشتگی كوچك و موقع شناسی و پشت پا زدن به خود خواهی و ایست پازدن به مقبولیت عامه شاید جریان حوادث تاریخی را الاقل در مدت کوتاهی تغییر می داد

## VI - نقطه ضعف سیاست هند

ما هموار نهضت ملر هند و اداره رهبری نهرورایک نمونه از سیاست سوسیالیستی در آسیا معرفی کرده ایم . معذک این جانبداری وسیعی کوشش برای استفاده از روش هند مانع از این نیست که به نقاط ضعف سیاست هند توجه نکنیم • بنظر ما تجزیه شدن هند به در کشور که درمی پاکستان باشد اصلاً غیر منطقی بود بنا بر این ما بوجود آمدن پاکستان را بعنوان کشور جداگانه اصولاً صحیح نمیدانیم تا چهرسد به موضوع کشمیر اما از طرف دیگر وقتی رهبران بزرگ هند مانند گاندی و نهرور تن باین واقعیت دادند و تقسیم شدن هند را از روی ناچاری قبول کردند در مورد کشمیر نیز باید اصل حق تعیین سرنوشت از طرف خود ملل را قبول داشته باشند • تمام اوضاع و احوال و رفتار دولت هند و اطلاعات آماری حاکی از اینست که اکثریت مردم کشمیر طرفدار الحاق به پاکستان می باشند • صرف نظر از قضیه کشمیر يك توجه دقیق به سایر مسائل بین المللی و آسیائی نشان می دهد که دولت هند در مسائل مربوط به پاکستان از روی تعصب رفتار و قضاوت میکند و در هر کجا که ضعف سیاست هند مشاهده می شود در آخرین تحلیل بموضوع روابط هند و پاکستان بر می گردد • امیدواریم در آینده بحث مشروحی در این باره بنظر خوانندگان برسانیم.

« معماری ایران، گنبدی درخشان میان سقف های  
درهم ریخته عالم معماری »

فرانک لویید رایت

FRANK LLOYD WRIGHT

مختصری درباره نویسنده

فرانک لویید رایت فیلسوف و معمار بزرگ قرن که پدر معماری نوین نام گرفته در سال ۱۸۶۹ در ویسکانسین آمریکا متولد شده و فعلاً ۸۸ سال دارد. وی از سال ۱۸۸۷ که اولین پروژه خود را اجرا کرد تا بحال تعداد زیادی ابنیه بزرگ و کوچک و در حدود نود کتاب و رساله درباره هنر و معماری بدست داده است. در بیشتر سرزمین ها مسافرت و کار کرده و مخصوصاً در خاور دور آثار زیادی از خود برجای گذاشته و شاید در مدت اقامت در آسیا بوده که بفلسفه بودا علاقمند شده و تحت تأثیر آن قرار گرفته است.

هنگامیکه رایت وارد دنیای معماری میشد، معماری قرن نوزدهم مغرب زمین ادامه تقلیدهای بدون عمقی بود که از صدها سال قبل از میلاد تا با آنروز ادامه داشت و بارها بصور مختلف از قبیل رنسانس های گوناگون خود را نشان داده بود و بالاخره در قرن نوزدهم جنبه های بشری خود را که هیچگاه بمقدار کافی دارا نبوده از دست میداد پیشرفت صنعت که امکانات وسیعی برای بشر فراهم میکرد و در این معماری موضع صحیح از آن اساقاده نمیشد و هم چنین ازدیاد جمعیت شهرها روز بروز بیشتر انحطاط این معماری رامشخص میکرد. مبارزه بشر دوستانه رایت مبارزه ای بود بر علیه این نوع معماری و شهرسازی که چون زنجیری بدست و پای بشر می پیچید پتک سنگین فلسفه و منطق رایت بسرعت پت هائی را که شاهکار و مرجع تقلید معماری معرفی شده بودند از پارتئون یونان گرفته تا سن پیر رم هم چنین مدارس باصطلاح هنری که آنها را پایه تعلیمات خود قرار داده بودند درهم ریخت و معماری نوین را روی خرابه های آنها پایه گذارد.

مقاله زیر چند صفحه از کتاب آینده معماری است که در سالهای اخیر نوشته شده است. مترجم

ابنیه ایران نشان میدهد که کار مردمی روشن فکر است معماری این مردم محققاً نمودار اوج تمدنی است که از دره های دجله و فرات که همراه تمدن نژاد سفید شمرده میشود ناشی شده بود در قرون وسطی هنگامیکه معماری عظیم غرب تازه شروع به ساختن طاق سنگی کرده بود معمار ایرانی در عنقوان شروع این عصر درخشان طاقها و گنبد هایش را با ارتفاع کامل بر افراشت. ایرانی به ساختمان کردن با آجر علاقمند

داخت و در این دوره بیشتر از همه آدواری که بشر بیاد دارد گل و گل پیخته در ساختمان بکار رفت و ایرانی باجرای ابنیه عظیم و خارق العاده توسط آجر و گل نائل آمد .  
سقف هایش را با گنبد های آجری با جدار نازک ساخت و سطوح آنرا با کاشی های حیرت آور پوشاند .

گنبد های آجری خود را با استوار کردن کرده های روی پایه های حجیم آجر استوار کرد . گنبد های آجری او قسمت اصلی را در ترکیب بنا تشکیل میداد این طاق آسمانی را با ارتفاع زیاد برافراشت و باد قتی ماهرانه به اطراف آن برجستگی داد و بطور کامل آن جنبه بشری بخشید . ایرانی گنبد های خود را با اندازه ای دوست داشت که شاید تصور کنیم برای داشتن هم آهنگی با آن سرخود را عمامه بست و مثل دیوار های ساده و صاف ابنیه اش خود را از شانۀ تانوک یا با پارچه پوشاند . تزئینات موزون و دلچسب چون گل های کاشی روی گنبد ها و دیوار های ابنیه اش جاری و چون نقوش بافتنی و بر دردی دوزی بروی لباس و قالی او لبریز شد .

ایرانی موجودی اسرار آمیز بود یا شاید انطور بدنیا می آمد . بهرحال این تیره ثراد سفید که اختصاصاً رشد یافته بود . بعلمت اسرار آمیز بودنش برنگ آبی، رنگ ابهام علاقه داشت . رنگ آبی را با رنگ آبی ترکیب نگیرد نوعی رنگ آبی را با طرحی موزون و دلچسب میان رنگ های آبی دیگر قرار میداد

برای بازی بارنگ های آبی بازرنگ آبی دیگری انتخاب میکرد و این رنگ خدائی را همه جا و همه طرف روی دیوارها و سقف هایش بجلوه گری می گذاشت . برای اینکه بتواند روح مرصع و چون آفتاب روشن خود را بصورت کاشی های سفالین و رنگین و براق ظاهر کند سطوح دیوار های خود را صاف و بدون شکستگی میساخت . کوزه هایش به ظرافت کوزه های یونانی نبود اما خوش برش و بزرگ و باز برنگ آبی بود ، یک رنگ آبی که هرگز آبی دیگری چون آن بطور مطلق آبی نبوده . زینتهای فردی او برنگ آبی و طلائی و در رنگ و طرح دقیق و ظریف بود و آنچه از نظر محرم میسر شد طرح آنست که چون حالات مختلف گلها از غنچه کردن تا پرپر شدن موزون و متعبر است . در زیر فکر روشن او سطح دیوارها با فرم های هندسی و رنگ های پاک و خالص عاشقانه و قالی زیر پایش که نقوش سرخ و آبی کف اطاق هایش را می پوشاند ترجمان باغهای آفتابی افکار شاعرانه اش شد .

بنا هایش را با خیابانهائی از درخت سرو و باغچه های وسیع گل های شاداب محصور کرد . گنبد ها و مناره هایش را همه جا در استخر های چهار گوش از آب شفاف و آرام که از باغ با حاشیه بارنگ سنگی جدا میشد منعکس نمود .

آری ایرانی گنبد های خود را دوست داشت بطوریکه نه تنها سرخود را بمانند آن می پوشاند بلکه ابنیه کوچکی مشابه آن از برنج و نقره و طلا یا مینا می ساخت و آنها را هم بصورت گنبد درمی آورد زیر این بنا های کوچک را از روغن پر میکرد و برای چراغ در درون ابنیه اش می افروخت و تالارهای فضا دار و گرمی بخشش را باوقار حیرت آوری روشن میکرد . حس مقیاس بشری او بسیار عالی و مغرورانه بود و آنرا با احتراز از اغراق در جزئیات عالی و استادانه و خودداری از ریزه کاری های -

بیمورد آشکار می‌گردد. بدینسان این ابنیه روی پهنه دشت‌ها یا کنبه‌های آبی در مقابل آسمان قد بیافراشت و دسته‌ها و گروه‌های شهرهای ایران را که در کمال وزینایی از سروهای اطراف آن دست کمی نداشت تشکیل میداد.

در آثار این دوره درخشان معماری بشری که در حدود قرن یازدهم تا سیزدهم پایان میابد هنوز قدرت خلاقه و شاعرانه این نژاد و حساسیت و وزن و مهارت بسیار عالی و استادانه‌ای که در عظیم‌ترین معماری علمی که بشر بخود دیده بکار رفته است دیده میشود. دیده میشود که کارگر ایرانی تابنده ابن‌الوقت سیستم دستمزده‌شده خودم‌نمندی قابل و معمار بوجه بزرگ و سودمندی شاعر بود.

هنوز قدرت کارمرد شرافت او شمرده میشود. این ابنیه عالی و باارزش بدست مردی قوی بلند اندام و دارای فکر سالم و برای چنین مردمی ساخته میشود. موهای سیاه و چشمان تیره و ژرف و مکتب عالی برای این ابنیه و باغهای لطیف و شاعرانه و رنگ آن آبی بود.

چه مرد خوش ذوقی بود آن ایرانی و چه نوای اسرا ز آمیز و مبهمی داشت آن ایران! علاءالدین و چراغ جادو دروغ نیست. چراغ جادو قدرت خلاقه و شاعرانه ایرانی بود. مرد عرب که در بیابان‌ها میگشت و سرگردان بود و برای سکنی موقت چادرهای پر زرق و برق و مجلل خود را علم میکرد در معماری از ایرانی خیلی چیزها آموخت. هندو نیز از همان اصل اقتباس می‌کرد ولی خود بیشتر در آن دخل و تصرف مینمود. او معابد پیچیده و درهم برهم خود را که کمتر جنبه روحانی داشت بار و برف‌های متعدد ایوان‌ها و کنبه‌های آجری یا مسمی و طلائی برپا می‌کرد.

این معابد از حیث وسعت کار با مساجد ایرانی هم چشمی میکنند اما موضوعی که در وهله اول بنظر میرسد اینست که ترکیب ساده و فرم‌های خالص و پاک و رنگها و طرحهای واضح و روشن را که توسط ایرانی اجرا میشد فاقد است. این معماری با نبوغ بودا به جنوب و شرق مسافرت کرد و معماری چین و جاوه و یونان و تبت را تحت نفوذ گرفت، هندی با بریدگی‌ها و شیارها با ابنیه‌اش ابهام و پیچیدگی داد و سطوح دیوارهایش را زبر بار حجارها مخفی کرد در حالیکه ایران با صاف نگاه داشتن سطوح دیوارهای حجیم و مرصع کردن، با ابنیه‌اش درخشش و شکوه خورشید بخشید. یک بنای ایرانی در آفتاب نغمه سر میداد همانطور که بلبل در سایه چه چه میزند.

شاید این معماری مرگ یک روح عالی و وارسته بود. فنای یک علاقه به ابهام بود که بصورت فرم‌های معماری جلوه‌گر شد. این معماری محققا ازین رفته است هیچ معماری دیگر هرگز بآن پایه نخواهد رسید مگر این که ایده آل بیماری ارگانیک که اکنون منطبق آن بوجود آمده باشو بیشتر خود را نشان دهد و فرم بگیرد. بهر حال آن احجام کوچک که مغزهای عالی و متفکر را تشکیل میداد و آن قشر برگزیده احساسات خوب بشری در دورنمای ما باقی خواهد ماند که این دوره معماری بشر را که معماری ایران نام دارد چون کنبه‌ی درخشان میان سقف‌های درهم ریخته عالم معماری در خاطر ما زنده نگهدارد.

تقدیر ترجمه جالبی راجع به سیر هنری پیکاسو ترجمه دوشیزه «صبا س» بدفتر مجله رسیده است که بعلمت فنی و تراکم مطالب چاپ آن به شماره بعد موکول میشود.



## « آتوهای گمولکا »

در موقعی که ما این تفسیر را مینویسیم ، خبرهای جدیدی که از لهستان میرسند همانقدر که انتظار میرود خوشحال کننده است طردستالینسم به جریان طبیعی خود ادامه میدهد و از نظر تاریخی غیر قابل اجتناب بود که لهستان در این فنومن تاریخی بعنوان نمونه ومظهر بارز ظاهر شود .

حوادث گذشته هر رلی داشته باشند ، امیدهای آینده هر چه باشند ، لهستانیها آتقدر در زیر دست آلمانیها و روسها زجر و بدبختی دیده اند که نه اینها را دوست دارند و نه آنها را و شاید بهمین دلیل هم باشد که آنها وحشی ترین وسخت ترین ناسیونالیستهای تمام اروپا هستند و حتی یوگسلاوها هم پهای آنها نمیرسند . این فشار گذشته بدون تردید رل مهمی در ایجاد حرص و ولع خاصی که لهستانیها با آن از اولین فرصت برای آزادی خود از دست امپراطوری روسیه استفاده کرده اند ، بازی کرده است .

معذک این يك اشتباه فاحش خواهد بود اگر تصور کنیم که حوادث لهستان دلیلی است براز هم پاشیدگی بلوک شوروی در اروپا ، در حقیقت کمونیسم خیلی ریشه دارتر و نفوذ روسیه خیلی بیشتر از آنست که باین زودی وقوع اینطور حوادث ممکن باشد ، و بهیچوجه مسلم هم نیست که نفع هر کدام از ما در این باشد که این متلاشی شدن بلوک شوروی انجام بگیرد . چیزی که ما باید برای آن کار کنیم همان تحولات آرامی است که در راه دموکراتیزه کردن تشکیلات ورژیم در شوروی و در کشورهای اروپای شرقی شروع شده است . يك از هم پاشیدگی ناگهانی ، خطراترا دارد که حادثه جوهای خارج را تحریک کند و روسیه از ترس مجبور شود ، عکس العمل هائی نشان بدهد که باعث ایجاد يك جنگ سرد جدید شود .

از این نقطه نظر تبریکات آیزنهاور نمونه يك ناشیگری بسیار بزرگ است و یکبار دیگر عدم قابلیت انعطاف خطرناک کاخ ایض را نشان میدهد . از طرف دیگر پیشوایان لهستان خیلی طول نکشید که اعلام کردند بهیچوجه جدائی آنها از روسیه مسئله قابل بحث نیست . لهستان کمونیست میماند و آنچه که آرزو میکنند اینست که اصول کمونیسم منطبق با شرایط محلی خودش باشد . نهضت انقلابی لهستان علیه تمرکز خشک دکترین ستالینسم وارد عمل شده و علیه قواعد اصول فلسفه کمونیسم .

هیچکس از دوستان حقیقی لهستان نمیتواند کار دیگری بکند غیر از اینکه لهستان را در راهی که بسوی دوستی متقابل با شوروی میرود تشویق کند دوستی که باید خیلی محکمتر هم بشود چون منبعده پایه های این دوستی بر روی الزام شرایط جغرافیائی و داشتن افکار باطنی مشترک قرار دارد و نه بر روی اصل اینکه يك کشور قوی تر از دیگری است .

## دل سوسياليستها

نباید گفت که غرب باید در مقابل این حوادث پاسیف بماند و سوسياليستها نباید يك روش منفي مثل اینکه اصلا حوادث لهستان مربوط بآنها نیست درپيش بگیرند . برعکس ، سوسياليستها باید خوشحال باشند از اینکه می بینند بعضی از اصول مورد ايمانشان بطور درخشانى در این جریان باثبات رسیده . در اینجا موضوع بهیچوجه عبارتست از يك ضد انقلاب نیست بلکه مسأله يك هم رنگ شدن قدری کمیونیسم با حقایق اجتماع نواست . ما باید سعی کنیم فکر رهبران شوروی را در این موقع که با مسأله در خود شوروی در مبارزه و آن نتیجه سبک کردن فشار یوغ تسلطشان است ، با حسن نیت بفهمیم همان طور که این حسن نیت باید در روابط جدید شوروی و سایر کشورهای کمیونیست رعایت شود . افرادمانند ملتها ، هیچگاه قدرت را بدون اکراه حاضر نیستند از دست بدهند و اگر روسها بتوانند اینکار را مسالمت جویانه و حتی با خوشروئی انجام دهند ، مورد تحسین و قدر دانی کلیه زنان و مردان دنیا قرار خواهند گرفت .

سعی ما باید این باشد که کار را بر آنها آسان کنیم و نه اینکه طوری خودمان را نشان بدهیم که میل اینکه هنوز در مرحله اول تصفیه انقلاب روسیه هستیم ، بنظر میرسد که رهبران روسیه از سرعت حوادث دستاچاه شده اند بنظر میرسد که آنها حساب تمام تاییدی که از سخنرانیهای خود راجع بطرد ستالین گرفته میشده نکرده اند ، وقتی بنظر میرسد که آنها اطلاعات صحیحی از داخله کشورهای حتی خیلی نزدیک ، بخود مثل لهستان نداشته اند . چطور ما می توانیم ورود ناگهانی روسها را برای دیدن کمیته مرکزی حزب کمیونیست لهستان توضیح دهیم؟ چطور ممکن است که روسها حس نکرده باشند که این ویزیت چه عکس العملی در لهستانها ، وجود آورد اگر چه مقصود از این مسافرت هر چه بوده باشد ( این مسافرت ابتدا بساکنی و بس مهم بواسطه افرادی که در آن شرکت کرده بودند ، در چشم مردمان دنیاو حتماً بهمان ترتیب در چشم لهستانها مانند بکری از موهن - ترین مانورهای بود که بآن وسیله میخواستند کمیونیستهای لهستان را در بن بست قرار دهند قابل ملاحظه است که اگر این مسافرت با موفقیت توأم میشد ، پرستیژ تمام رهبران شوروی در نظر هم چیهنان خودشان کاملاً از بین میرفت و تازه روسیه چه استفاده ای از این عمل میبرد بغیر از يك فرصت کوتاهی که جبراً بيك قیام سخت تر منجر میشد . لیدرهای روسیه حقیقتاً هیچ از حوادثی که در مجاورشان میگذرد اطلاع ندارند و این یکی از بزرگترین عیبهای يك رژیم استبدادی است . دیگرانورها معدولاً از مردم فقط چیزهایی بگوششان میخورند که عمیل دارند بشنوند این يك ضعفی است که با اندازه تاریخ سابقه دارد و بهمان اندازه هم خطرناک است . در مورد روسها این گوری هنوز خیلی عمیق تر از آنست بین دیگرانورهای که دور از حقیقت بسر میبرند رواج دارد

## چیزی که روسها از آن غافلند

تمام کسانی که رهبران روسیه را ملاقات کرده اند علم و اطلاع آنها بر امور اقتصادی ، سیاسی و مالی کشورهای دیگر بوده اند و این موضوع بنظر میرسد که حرف های سابق مرا درباره عدم اطلاع آنها ، تکذیب کند ولی این تکذیب بیشتر ظاهری است تا ، حقیقی چیزی که هرگز نمیتواند به وسیله رهبران روسیه حس شده ، وضع

روحي ، اضطراب ، الهامات و وفاداری ملل دیگر است چون تمام این‌ها فقط در فرصت هائی ظاهر میشوند که اجازه بعضی تظاهرات بطور غریزی و خود بخود در آن داده شده و این درست همان چیزی است که دیکتاری قدغن میکند . اگر اکثر مردم قادر باشند احساسات خود را بروز دهند بچه وسیله مافوق‌تصوری میتوان این احساسات را درک کرده این نقطه ضعف در اساس و پایه سیستم روسیه است که نتایجی در یوگسلاوی دیده شد و در لهستان هم اکنون دیده میشود و در آینده نزدیکی در کشورهای دیگر هم پیشام خواهد خورد .

آنچه مامی توایم آرزو کنیم اینست که رهبران شوروی این شناسائی‌های نوین را بایر دباری تحمل کنند .

دوسری از امور را باید و رهبران روسیه خوب بفهمند چون باین امور خیلی آشنائی دارند . مسأله نظامی و اقتصادی . مسأله نظامی آنست که رهبران جدید لهستان بتوانند در عین حال روی روی ارتش لهستان و از آن مهمتر روی پلیس سیاسی آن کشور حساب کنند و گمولکا از آنجا که دارای تربیت کمونیستی محکمی است هرگز این ابزار مهم برای حکومت را از نظر نخواهد انداخت . این همان آسری بود که تیتو بآن وسیله توانست در برابر ستالین مقاومت کند و گمولکا هم مال همان مکتب است که تیتو در کشوری مانند لهستان و وجهه ملی اگر همراه با در دست داشتن قوای قانونی نباشد هیچگاه کافی برای کار کردن نخواهد بود .

برعکس شایعانی که رواج دارد ، احتمال خیلی کم میرود که رهبران شوروی بخواهند بطور وضوح متوسل بوسایل قهریه بشوند و حتی اگر روسها باین وسیله مشتاق هم بودند ، مسأله دومی که بآن اشاره کردم یعنی مسأله اقتصادی آنها را مانع خواهد شد .

لهستان هر سال بیشتر از ۲۳ میلیون تن زغال صادر میکند که از آن ۵ و ۷ میلیون تن بطرف شوروی و بقیه بطرف چکسلواکی و آلمان شرقی میرود و در عوض این صادرات لهستان آن چیز هائی را که تشخیص میدهد باید تحویل بگیرد ، دریافت نمیکند در حالیکه لهستان می‌تواند زغال خود را بسه اروپای غربی صادر کند و در عوض تمام احتیاجات خود را آنهم با بهترین نوع مال‌التجاره ، برطرف کند ، این موضوع روسها را مجبور میکند که بدون اینکه اهمیت مطلب را از نظر دور دارند ، بالهستانیها وارد مذاکره شوند چون روسیه هرگز قادر نخواهد بود که اگر زغال لهستان قطع شود ، بتهائی احتیاجات آلمان شرقی و مخصوصاً چکسلواکی را برآورده کند بنابراین با لهستان روسها نمیتوانند همانطور رفتار کنند که ستالین با یوگسلاوی کرد . یعنی نمی‌توانند لهستان را بوسیله یک بایکوت اقتصادی و ادار باظهار ندامت و پشیمانی کنند . همانطور از این مطلب نتیجه می‌شده که لهستان هم مانند تیتو مجبور نخواهد شد که دست کمک بطرف غرب دراز کند .

از تمام این بحث این برمیآید که گمولکا میرود که وضعیت خود را مستحکم تر کند . و این بفتح لهستان و خود روسیه و همانطور بفتح تمام دنیا است که گمولکا در راه خود موفق شود

در کشوری در داخل مملکتش این حق را دارد . حتی این عقیده را هم نداریم که عمل ملی کردن یک شرکت خارجی با توجه بجزیران خسارت که میشود ، اشتباه و باخلاف قانون باشد . . . معذک بنظر من سه ایراد اساسی و واقعی وجود دارد ... در مرحله نخستین ... کانال سوئز یک کمپانی عادی نیست که فعالیتهای معمولی بنگاهها را عهده دار باشد بلکه شرکتی است که نظارت بر اداره و سازمان یک راه بین المللی را که برای بیشتر کشورهای جهان اهمیت خطیری در بردارد دارا میباشد ، و از همین نقطه نظر هم مقید باداره بین المللی است ... ممکن است گفته شود محلی برای نگرانی باقی نماند زیرا قرار داد ۱۸۸۸ اطمینان چگونگی اداره را میدهد ... اما این ضمانت اجرائی ندارد ، چلو گیری از عبور کشتیهای اسرائیلی با وجود محکومیت آن از نظر سازمان ملل نمونه ایست . عدت دوم ... این عمل بدون گفتگو و مشاوره قبلی و باتوسل بقوای قهریه و بعد از این که تنها راه ایجاد شده همین بوده است انجام یافته رئیس جمهور مصر در سخنرانی دهفته قبل خود گفت : که با اعلام ملی نمودن کانال ثروت مصریها بخود آنها مشرد شده و دیگر نیازی بکمکهای دلاری انگلیس و آمریکاندارند زیرا دولت مصر بقدر کافی از این راه منافی خواهد داشت که مبلغ آن سالیانه به ۱۰۰ میلیون دلار میرسد و پس از پنج سال ۵۰۰ میلیون دلار عاید مصریها خواهد نمود ... در حالیکه انجام تعمیرات لازمه در مورد کانال از طرفی و پرداخت غرامت و ایجاد سد اسوان از طرف دیگر در یک زمان نامقدورند ... (در شرایط حاضر) بالاترین رقمی را که سرهنگ ناصر میتواند سالیانه از راه درآمد کانال بدست آورد ۵ میلیون پوند است و بهر حال با مقایسه هزینه سد اسوان مبالغه مکنفی نخواهد بود . البته یک راه دیگر برای رئیس جمهور مصر می ماند و آن اینست که حق العبور کشتی هارا اضافه نماید ... گمان میکنم کسی نتواند منکر باشد که چنین جریانی در عین حالیکه تا حدودی اشکالاتی برای عبور کشتیها حاصل مینماید و کمالاتیکه در مورد اسرائیل انجام یافته ضمناً اعلام خطری برای اداره ... دلیل سوم اما نمیتوانیم اینرا فراموش کنیم که سرهنگ ناصر همیشه منظور خود را در ایجاد یک راه پر اطوری عرب از آنلاتیک تا خلیج فارس (یا خلیج عربی) اظهار نموده است ... و گاه بگناه این حقیقت را روشن نموده که منظورش بطور کلی ازمیان بردن کشور اسرائیل است ... عات اینکه سرهنگ ناصر راهی که رفته است بی باکانه و ناگهانی قدم گذارده ... محققاً بمنظور استحکام توفیق سیاسی خود در خاور میانه بوده ضمناً میخواست در برابر سایر کشور های عربی قدرت نمائی کند ، و شخصیت و نفوذ خود را در خاور میانه دبالا ببرد ... و افکار را متوجه خود سازد . گفتگو و بحث آرام دور میز گردی در مورد کانال مسلمان چنین اثراتی بیار نمیآورد . این عملیات خیلی شبیه عملیاتی است که هیتلر و موسولینی قبل از جنگ انجام داده اند ... آرزو میکنیم ... که یک ملت عقب افتاده نیز در آن گوشه از جهان بتواند سطح زندگی خود را بالا ببرد خود را نجات دهد ولی در برابر سرهنگ ناصر محصول پنبه کشور را برای تهیه مهمات فر رخته در نتیجه کشور در محاصره مالی و اقتصادی قرار گرفته ... نمایندگان ارجمنده را بنیاد آوری می تمام که شوروی در اعلامیه ۱۹۴۶ اظهار داشته که بعقیده او کانال باید در اختیار

«اداره بین‌المللی قرار گیرد و کشورهاییکه با این راه جهانی سروکار دارند در اداره آن دشرکت کنند ۰۰۰ ما یکی از کشورهای جزء سازمان ملل هستیم وآن امضا داده‌ایم و مدتهاست از هر عملی که منجر بشکستن قوانین بین‌المللی بود و با مخالف افکار عمومی باشد پرهیز نموده‌ایم بنابراین نباید خود را در موقعیتی یگذاریم که بنام متجاوز نامیده شده یا افکار عمومی را علیه خود بشوراییم . اگر سرهنگ ناصر براهی رفته که نمی‌بایست بهترین راه اینست که او را مواجه یاداد گاه بین‌المللی نمائیم ۰۰۰ بحر ان کانال را در محیطی دور از جنگ بر اساس نظارت بین‌المللی فیصله دهیم ۰۰۰»

**در جواب رهبر حزب کارگر انگلستان :**

همانطور که گفتیم اگر ما از نقاط ضعف ناسیونالیسم بطور عموم و ناسیونالیسم عرب بخصوص در این مقاله بحث بمیان می‌آوریم این نقاط ضعف بمناسبت مقایسه آن مکتب با مکتب سوسیالیسم است . در جواب آقای گیتسکل می‌توان گفت ، در حالیکه انگلستان از کلیه پایگاههای کره زمین از جمله تا این اواخر از کانال سوئز برای هدفهای ملی استفاده می‌کرد و می‌کند چرا ناسیونالیست های مصر مجاز نباشند از پایگاهی که در خاک آنها وجود دارد استفاده کنند ، در صورتیکه انگلستان در چارچوب بریتانیای کبیر با ایرلندیها نتواند کنار بیاید ، رهبر حزب کارگر بچه روئی از جمال عبدالناصر انتظار دارد که اعراب با یهود کنار آیند . البته نظر و موضوع بحث ما در این مقاله انتقاد از امپریالیسم نمیباشد که جنایاتش مستغنی از توصیف است . اگر ناسیونالیسم در آسیا و آفریقا فقط منفی دارد و اگر حوادثی از روی تعصب اتفاق می‌افتد که از لحاظ منطق قابل پشتیبانی نیست لاف از لحاظ عکس‌العمل طبیعی جنایات متمدن امپریالیسم کاملا قابل فهم است .

### **منافع مشروع و ناه مشروع غرب در آسیا و آفریقا :**

آقای گیتسکل و ایدن و کیه و له و دیگر سیاستمداران غرب اغلب بطور حق بجانب از منافع مشروع صدها میلیون مردم اروپا بحث کرده و میگویند که سر نوشت مرگ و زندگی آنان بستگی بکانال سوئز و نفت کشورهای نفت خیز خاورمیانه دارد . آنها گاهی اعلام می‌کنند که از بسته شدن کانال سوئز و یا از جریان افتادن نفت تراستها ضرر نمیبرند شاید نفع هم می‌برند اما توده مردم اروپا هستند که از بسته شدن کانال و از جریان یافتن نفت متضرر میگردند . ماهم با این آقایان هم آواز هستیم که نه تنها توده مردم غرب بلکه توده کشورهای آسیا و آفریقا نیز از بسته شدن کانال و از جریان افتادن نفت متضرر می‌شوند . ماهم توجه داریم که شوروی در زمان صلح نه احتیاج به نفت خاورمیانه دارد و نه می‌تواند در اروپا و آمریکا بازاری برای آن تهیه کند . ماهم توجه داریم که اروپای مصرف کننده نفت با کانهالی که رابطه این کاراست مکمل اقتصادی خاورمیانه ایست که تولید کننده نفت است و بهمین مناسبت در قانون ملی شدن نفت ایران حق مشروعی برای مشتریان سابق و حتی حق تقدم برای آنان قائل شده بودند . اما آن عناصر امپریالیست و تر استهای مربوط بان در دنیای غرب حق مشروع صدها میلیون توده مردم اروپا را نباید بهانه‌ای برای استثمار تولید کنندگان نفت آسیای غربی ( قسمتی از خاورمیانه ) بکنند . اگر

کشورهای نفت خیز مدعی گردند که آنها میل دارند نفت خود را به قیمت عادلانه به بازار جهان نه با قیمت مصنوعی تراست ها بفروشند. این عمل هرگز منافاتی با حق مشروع مصرف کنندگان واقعی نفت خاورمیانه ندارد بلکه باعث می شود که این کشور خطرناک که بین اروپای مصرف کننده و خاورمیانه تولید کننده وجود دارد از بین برود. مثلا اگر روزی ایرانی ها بگویند که هزار و دوست میلیون تومان مخارج شرکت ملی نفت را سابقا خود تراست های نفت نادیده می کردند و امروز با مهارت و بهانه های مختلف آنرا بما جمعیل کرده اند این حرف منافاتی با حقوق مشروع دنیای غرب و مصرف کنندگان واقعی اروپا و کانال سوئز ندارد. با توجه باین حقایق معلوم می شود که تراست های نفت و غیر آن و امپریالیستهای پشتیبان آنان بعنوان وکیل مدافع توده مردم اروپا جیب توده مردم آسیا و آفریقا را خالی کنند.

### ۱- مقایسه ناسیونالیسم در مبارزه با مشکلات آسیا و آفریقا

ناسیونالیسم و سوسیالیسم در مبارزه با امپریالیسم و هر نفوذ خارجی بطور کلی می توانند شانه به شانه هم پیش بروند و بهمین مناسبت نیز دیده می شود مادامیکه نهضت های ملی بهدف اولیه خود که رهائی از قید رقیت خارجی است نرسیده اند همواره متحد می باشند.

معدنك اینكه رهبری يك نهضت ضد استعماری و ضد نفوذ خارجی در دست ناسوناسیولیست ها باشد و یا در دست سوسیالیست ها فرق میکند. قبلا باید باین نکته توجه داشت که غلبه کردن بر امپریالیسم غرب در کشورهای آسیا و آفریقا در شرایط کنونی جهان چندان مشکل نیست. اشکال کار در اینست که وقتی یکبار حکومت بدست ملین افتاد آنها آگاه باشند که چه روشی را از روی واقع بینی باید در پیش گرفت چنانکه انقلاب مصر يك حکومت ملی روی کار آورد و حتی پیش از خروج نیروی انگلستان از کانال سوئز مصر از لحاظ سیاسی استقلال خود را بدست آورده بود. دولت ملی مصر حتی در آن زمان آنقدر تسلط بر اوضاع داشت که علی رغم وجود نیروی انگلستان در کانال و تصمیم سازمان ملل متحد از عبور کشتی های اسرائیل از قلمرو حکومت خود که کانال باشد جلوگیری کند نه کمپانی کانال سوئز و نه نیروی انگلستان نمیتوانستند مصر را وادار با احترام تصمیم سازمان ملل متحد کنند. امروز دوران نفوذ سیاسی استعمار سپری شده و آسانی می توان در همه جا بآن غلبه کرد اما آنچه مشکل تراست غلبه بر نفوذ اقتصادی تراستها و سایر عوامل جزء امپریالیسم است. ملی کردن صنایع نفت از جنبه سیاسی در مرحله اول آنقدر مشکل نیست که مراحل بعدی آن از لحاظ فنی و سازمان دادن صنعت و تجارت آن. در صورتیکه نهضتی از این لحاظها معجز نباشد از بودچار مشکلات سیاسی می شود که پیروزی های اولیه را ممکن است از بین ببرد و همعکس از لحاظ ملی شدن کانال سوئز نمیتواند بمصر ابرادی بگیرد. اما امروز که کانال احتیاج بلازوبی و باز شدن دارد متاسفانه عقب ماندگی مصر اجازه نمیدهد همانطوریکه کانال را بسته بود با وسائل خودش باز کند. خوشبختانه عامل نوینی در جهان بوجود آمده و آن سازمان ملل متحد است. وسائل تراستها و یا دول بزرگ و یا صنعتی بنام سازمان این کار را

میکند. اما از طرف دیگر همین اقدام سازمان مقدمه استقرار نفوذ سازمان ملل متحد در کانال می شود که رئیس جمهور مصر می خواست به قیمت از آن اجتناب کند. اینکه توانست از این مداخله فنی و صنعتی سازمان اجتناب کند برای اینست که مصر مانند سایر کشورهای آسیا و آفریقا از لحاظ سیاسی رشد پیدا کرده و اما از لحاظ فنی و صنعتی عقب مانده است.

نهضت های ملی اروپا در قرن نوزدهم چنانچه اشاره شد بر انقلاب صنعتی تکیه داشتند و توانستند با اختلافات مذهبی و نژادی و ملی غلبه کرده و دولت های بزرگ ملی بوجود آورند. آنچه جای تاسف است رهبران ناسیونالیست آسیا و آفریقا بمناسبت فقدان یک دکترین سیاسی - اقتصادی کامل همواره میل دارند روی مسائل سیاسی تکیه کنند و بسازمان دادن تولید و توزیع و رفورم های اجتماعی ارضی و صنعتی توجه کافی مبذول نمیدارند درحالیکه روش سوسیالیسم بمناسبت داشتن یک دکترین اقتصادی کامل بیشتر از مسائل سیاسی به مسائل اقتصادی و رفورم های اجتماعی متناسب توجه دارد. زیرا از توجه تیتو به مسئله مصر و همچنین از نهضت هند بحث خواهیم کرد که آنها با روش سوسیالیستی به مسائل اقتصادی و مشکلات اجتماعی بیشتر توجه دارند تا به مسائل سیاسی. جمال عبدالناصر در «فلسفه انقلاب مصر» که قسمت های عمده آن در این مقاله نقل شد تمام توجهش به مسائل سیاسی است، هر چند او با انقلاب اجتماعی نیز توجه دارد اما بیشتر مطابق روش ناسیونالیستی متوجه به «اصول زور» است. او مطابق معمول و رسم کلیه قهرمانان ناسیونالیست پیوسته از از اصطلاح مبهم «سرنوشت» بحث کرده و از «نقشی که سرنوشت به عهده» او گذارده صحبت میکند.

و تکیه به رساله اورجوع می کنیم می بینیم که این «نقش» کاملاً مطابق «نقشی» است که کشور گشایان جهان بان نقش توجه داشته اند نه اصلاح کنندگان اجتماعی. جمال عبدالناصر ناسیونالیست از «فرمان بی رحم و بی اغماض سرنوشت» بحث میکند که «یک مبارزه و یا تلاش وحشتناک» بوجود خواهد آورد. مثلاً جمال هرگز به روش سوسیالیستی گاندی که پارچه میبافت و بارنج و تعب فراوان سرتاسر هند را برای تماس با کشاورزان و کمک آنها در سازمان دادن روستاها می پیمود فکر نمیکند بلکه از داستان آن نویسنده ایتالیایی که «فصول آن داستان پر از اعمال قهرمانانی است که عملیات خارق العاده انجام داده و در شرایط معینی بر صحنه تأثیر تاریخ نقش های خود را ایفا کرده اند» می اندیشد و از آنها الهام می گیرد «نقش این قهرمانان دائماً زبان باز میکنند و از محیط ما» یعنی محیط زندگی جمال عبدالناصر در مصر «یک روح بزرگ و جسور می خواهد» و جمال نیز بگفته خود «بندای آن پاسخ میدهد» در حالیکه بقول تیتو مصر با مشکلات اقتصادی و سیاسی تقریباً غیر قابل غلبه دست بگریبان است قهرمانان فصول داستان شاعر ایتالیایی گاهی از کشور بزرگ اسلامی و با عرب که از «مکه تا کوفه از دمشق تا بغداد» است سخن میراند و یا از «حیوانات گرسنه» یعنی یهودیان بحث می کند که در کشور فلسطین و یا اسرائیل امروز مستقر شده اند و رسالت تاریخی خود را در این می بیند که از سرحدات فلسطین عربی با اسرائیل امروز در مقابل یهودیان دفاع کند.

اگر ما در اینجا از ناسیولسم متعصب و گاهی جنایتکار یهود بحث نمیکنیم برای اینست که کسی از خوانندگان ما از آن دفاع نمیکنند و در این باره در اشتباه نیست والا ناسیونالیست های یهود از متعصب ترین و خون آشام ترین ناسیونالیست های هستند که اساس و پایه کشور اسرائیل را با خون ماییت های مختلف عربی و غیر عربی لکه دار کرده اند. اما در عین حال برای هر ملتی از جمله یهود حق وجود قائل هستیم بدون اینکه این سطور حوصله بحث تاریخی راجع به ملت و ملیت و سوابق تاریخی داشته باشد ما این اصل را از لحاظ روش سوسیالیستی از مقدمترین اصول برای حل مشکلات جهان می دانیم که ملت ها و مذاهب ها و نژادها باید بتوانند در جنب هم بایند و تلوژهای متفاوت وحتى متضاد زندگی کنند. مطابق روش سوسیالیستی هیچ ملت و نژاد و یا مذهبی نباید تصور کند که فلان کشور و یا فلان قاره جهان را از ابد تا ازل در آسمانها بعقد نکاح او در آورده اند.

بهر مناسبت تاریخی و اجتماعی که اقلیت های در داخله کشورها و یا قاره ها سکونت دارند بشرط عدم توسل با اصول امپریالیستی حق زندگی دارند. هم مطابق اصول سازمان ملل متحد هم مطابق اصول باندونک یهودیها و اعراب بالاخره باید بتوانند با هم همکاری و با لافل همزیستی کنند این راه حل و پیشنهاد سوسیالیستی است در صورتی که ناسوسیالیسم اعم از اینکه مربوط به یهود و یا مربوط به اعراب باشد راه حل را در نابودی یکی و پیروزی دیگری یا بمعنی دیگر در ابندی کردن اختلاف میباندند.

جمال عبدالناصر پس از تحولات اخیر رسالت بوجود آوردن یک امپراطوری عرب را از خلیج فارس (باعتباری) تا مدیترانه منکسر شده و در این دوره جدید رهبر بزرگ مصر خود را خیلی واقع بین تر از گذشته نشان میدهد. او اعلام کرده است که برای اتحادیه عرب بشکل یک فدراسیون کوشش می کند، اما باید توجه داشت که برای بوجود آوردن یک فدراسیون عربی که از امپراطوری عربی مشخص و متمایز باشد نباید وابسته های نظامی مصر از لبنان و لیبی بمناسبت تحریک مردم برضد دول جعلی اخراج شوند و برای برانداختن دول عربی با عمل نفوذهای غیرعادی دست زده شود، زیرا اینگونه اقدامات اتحاد را پابرجا نمیکنند بلکه نفاق و نشئت و رقابت های شخصی زمامداران عرب را تحریک کرده و وحدت خیالی را به نفاق عملی تبدیل میکنند. البته جمال و هر سیاستمدار ملی آسیا و آفریقا می تواند و باید از اتحاد عرب و اتحاد مسامین جهان بحث کند. می تواند یک انستیتوی آفریقائی بوجود آورد و یا می تواند در باره سر نوشت «نفت» خاورمیانه مطالعه کند و یک نقشه کلی برای بهبود وضع اقتصادی و سیاسی این قسمت جهان تهیه کند ولی نزدیک شدن باین مسائل و پیشنهاد راه حلها ممکن است ناسیونالیستی و یا سوسیالیستی باشد. بنظر ما روش ناسیونالیستی در جهان امروز و در زمانیکه ما زندگی می کنیم نه تنها راه حل مشکلات نیست بلکه آنطوریکه می بینیم تشنجات را زیاد کرده و به قدرتهای بزرگ جهان بهانه و یا وسیله بدست می دهد که بیشتر آرزیش در کارهای ما مداخله کنند و خطر بزرگ جنگ جهانی نزدیک شود. طریقته تشکیل فدراسیون از اتحاد عرب و یا اتحادیه مسلمانان این نیست که اسم تاریخی خلیج فارس به خلیج عربی تبدیل شود و یا مؤسسه آن انستیتوی آفریقائی که می خواهند روح



واحسانات ملی آفریقائی، به سکنه آن ناحیه بدهد راضی این نیست که يك کشور آفریقائی و رهبر بزرگ و ملی آن درخامه رساله «فلسفه انقلاب مصر» ادعا کند که : « این ما و تنها ما هستیم که باقای این نقش بزرگ (متحد کردن اعراب ، متحد کردن مسلمانان ، هراکندن تمدن خودمان بین تمام آفریقائیها ، دفاع از فلسطین عرب و راندن یهودیها از اسرائیل ) دعوت شده ایم چون متحد و متشکل هستیم»

### مقایسه شوروش در مبارزه باالشویسم

خوشبختی جمال عبدالناصر و یکی از شرائط مهم پیروزی او اینست که بمناسبت سنجایی ارتشی خود روش لیبرال و بی بندوبار نداشت و بخصوص به کمونیست ها میدان فعالیتی نذاده بود که با گل آلود کردن آب درصدد ماهی گرفتن باشند . معذک یکی از نواصی و مضرات بزرگ روش ناسیونالیستی سیاستمداران و یا نهضت های آسیا و آفریقا اینست که قدرت بزرگ دولت شوروی این ناسیونالیست های متعصب و احياناً جاه طلب را برای ایجاد ماجرائی که وضع این قسمت از جهان را متشنج کند و امکان فعالیت به کمونیست ها بدهد تشویق می کند . از طرف دیگر وقتی صاحبان ایده آلهای بزرگ که می خواهند نقش قهرمانان تاریخی را بازی کنند يك مشوق بزرگی مانند شوروی داشته باشند تصور می کنند که بهترین وسیله را برای نیل به هدفهای ناسیونالیستی پیدا کردند و باین طریق متاسفانه ناسیونالیسم آلت و ابزاری دردست بالشویسم میگردد و این رقافت ، دول غربی را سخت تحریک میکند تا جایی که رئیس جمهور آمریکا اختیار مداخله مستقیم را تقاضا می کند . هر چند مبالغه هائی درباره نفوذ کمونیست ها در سوریه واردن شده است معذک تشکیل «جبهه واحد ملی» در سوریه و غیره درست همان فورمول سیاسی مجرب و ماهرانه است که بکمک آن در کشورهای اروپای شرقی کمونیست ها توانسته اند رهبران احزاب غیر کمونیست را ازین برده و توده حزبی آنها را زیر رقیب رهبران حزب کمونیست در آورند . هر چند رهبران امروز سوریه و غیر آن بقول خودشان لباس سرخ نپوشیده اند و فقط اسلحه سرخ بدست گرفته اند ، اما آقایان توجه ندارند که سیاستمدارانی جهان دیده و آگاه از نوع بنش نیز لباس سرخ نپوشیده بودند اما فورمولی که امروز در سوریه واردن تازه شروع شده همان فورمول سیاسی مجرب است که به حیات سیاسی بنش ها و با استقلال کشورشان خاتمه داد .

تمايلات سوسیالیستی و وقع بینانه نهضت هند قدرت را با وسائل مسالمت جویانه از دست امپراطوری برطانیا گرفت ، و پس از آن هیچکس جرأت نکرد از خلاء قدرت صحبت کند . ما هم عقیده داریم که خلاء قدرتی در خاور میانه وجود ندارد ، اما متاسفانه خلاء فکری و با خلاء دکترین و یا ایدئولوژی وجود دارد . برای آنکه کشورهای خاور میانه و یا آسیا و آفریقا خود این خلاء را پر کنند و بقدرتهای دیگر امکان و یا ضرورت پر کردن آنها ندهند باید روش نهضت ملی هند را پیش بگیرند نه روش سوریه را . روش سوسیالیستی هند و دکترین سیاسی و اقتصادی عمیق آن نهضت نه تنها بهترین مبارزه را با امپریالیسم کرد بلکه مطمئن ترین وسیله بود که از نفوذ کمونیست ها در هند و از نفوذ آنان در احزاب و نهضت هند جلوگیری کرد \*

## مقایسه دوروش از لحاظ غلبه برتشت و تفاق :

آن مرض اجتماعی که در قرون وسطی و پیش از آن اروپا را دچار کرده بود اینک گریبانگیر کشور های آسیا و آفریقاست . اختلافات مذهبی رملی و نژادی کشورهای آسیائی و آفریقائی را از بین میبرد ، مانع از رشد و نمو کشورهای تازه آزاد شده می گردد ، و در سایر کشورها مورد سوءاستفاده قدرتهای بزرگ جهانی قرار می گیرد . بحث مادر این مقاله از مصر است . همین اختلاف مذهبی و نژادی عرب و یهود به بینم باعث چه مشکلاتی شده و راه حل آن ، توسل<sup>۹</sup> برویه ناسیونالیستی است و باروش سوسیالیستی ؟ اگر کسی بخواهد در باره حوادث اخیر مصر و مشکلاتی که برای آنکشور پیدا شده و مشکلات گذشته را بفریح تر کرده و راجع به صحت و سقم و بامطلوب و نامطلوب بودن اقداماتی که از طرفین بعمل آمده تفاوت کند ، نباید فقط یک حادثه از حوادث را در نظر بگیرد بلکه باید سلسله حوادث که مانند حلقه های زنجیر علت و معلول همانند مورد توجه قرار بدهد . مثلا حمله تجاوز کارانه انگلیس و فرانسه مربوط بوضع کانال سوئز بود و ملی شدن کانال سوئز در آن موقع و بآن شکل مربوط بخودداری آمریکا و انگلیس از کمک بساختن سد اسوان بود و این خودداری نتیجه این بود که مصر اعتبارات چندین ساله فروش ینبه خود را بچکسلواکی بابت خرید اسلحه می پرداخت ، خریداری اسلحه نیز مربوط بآن رسالت بزرگ تاریخی است که مطابق مطالب مندرج در فلسفه انقلاب مصر ، در انتظار قهرمان خود می یابد . آنطوری که دیده می شود یک سلسله وقایع تاسف آور در آخرین تحلیل باین اختلاف نژادی و مذهبی برمی گردد . حال باید دید که نهضت های ملی و از جمله نهضت ملی مصر مطابق روش ناسیونالیستی و یا سوسیالیستی میتواند باین مشکل غلبه کنند ؟ روش ناسیونالیستی تقاضا دارد که از مدیترانه تا خلیج فارس (رویا بقول ناسیونالیست های عرب تا خلیج عربی) حکومت واحد نیرومند عربی تشکیل شود و دولتی بنام اسرائیل در این منطقه وجود نداشته باشد روش ناسیونالیستی یهود نیز تقاضاهائی دارد که برای اعراب غیر قابل قبول است . مطابق روش ناسیونالیسم باید یکی از اینها دیگری را بکلی محو و نابود کند و تا گرفتن نتیجه نهائی این زد و خورد ها و تشنج ها و تسلیحات و مسابقه در آن باره ادامه داشته باشد . در نتیجه این اختلاف نژادی و مذهبی ناسیونالیسم یهود مورد سوء استفاده امپریالیسم غرب و ناسیونالیسم عرب مورد سوء استفاده امپریالیسم سرخ قرار میگیرد نفوذ شوروی در سوریه و غیره موجب علاقه مندی آمریکا می گردد و یک قدرت بزرگ می خواهد جانشین قدرت دیگر گردد . کشورهای این ناحیه از چاله بیرون نیامده با خطر افتادن بچاه مواجه میشوند . در صورتیکه اگر وجود اسرائیل و اعراب را در جنب هم مطابق روش سوسیالیستی حل کنیم نه تنها اینهمه مشکلات توین به معضل قهریمی اضافه نمیشود بلکه مشکل اول نیز باسانی حل می گردد . مصر میگوید چون دول عربی ب ما اسلحه ندادند از شوروی خریداری کردیم . باینه توجه داشت آمریکا که تمام کشورها را بطور مجانی و بلاعوض بجهیز می کند چرا بمصر اسلحه نداد و چرا شوروی ها حاضر شدند اسلحه بدهند و آنرا یک معامله ساده بقرتال ،

بنامند؟ سیاست عمومی شوروی متوجه اینست که آرامش کشورهای آسیا و آفریقا را بهم زده و با تشویق ماجراهای نظامی و غیر آن زمینه را برای استفاده کمونیستها آماده سازد، در حالیکه سیاست کلی آمریکا متوجه آرامش کشورهای آسیا و آفریقاست و بهمین مناسبت از دادن اسلحه که می‌داند اختلاف عرب و یهود را بیشتر خواهد کرد اجتناب می‌کند. حوادث اخیر بخوبی ثابت کرد که آمریکا نیاز هجوم اعراب به اسرائیل و نه و از هجوم اسرائیل با اعراب تشویق بعمل می‌آورد بلکه تمام سعی و کوشش آمریکا بمناسبت سیاست کلی آن کشور مصروف حفظ صلح در این ناحیه است.

دولت شوروی که مدعی سوسیالیست و مارکسیست بودن است بچه مناسبت از ناسیونالیسم تشویق می‌کند و چرا از سیاست ضد یهود که باید تئولوژی ادعائی شوروی منافات دارد عملاً پشتیبانی می‌کند؟ کلیه آشنایان با اصول سوسیالیسم می‌دانند که سوسیالیستها و کمونیستها همواره هوادار یهود بوده و از تبعیضات نژادی جداً انتقاد کرده و آن را فاشیستی می‌نامیدند. علت این پشتیبانی شوروی از سیاست ضد یهود فقط بهم ریختن وضع آرام آسیا و آفریقا است تا بتواند آنچه در اروپای شرقی از دست می‌دهد در خاورمیانه بدست آورد.

اگر جمال عبدالناصر مشکل مسئله یهود و اعراب را مطابق روش سوسیالیستی در نظر می‌گرفت بی شک احتیاجی به خرید اسلحه از چک اسلواکی پیدا نمی‌شد و محال بود که آمریکا و سازمان ملل متحد نتوانند امنیت مصر و سایر کشورهای عربی را حفظ کنند و اگر اسلحه چکسلواکی خریداری نمیشد اعتبارات مربوط به سد اسوان لغو نمی‌شد بلکه سد مذکور با کمک و سرعت بیشتری بنا می‌گردید، حمله تجاوز کارانه انگلیس و فرانسه بوجود نمی‌آمد و کمونیسم در خاور میانه و خصوصاً سوریه اردن اینقدر پیش نمی‌رفت و بالاخره آمریکا در امور خاورمیانه دخالت نمی‌کرد و ملی شدن کانال سوئز نیز آنطوری که جواهر لعل نهرو نیز معتقد است بدون سررسد جار و جنجال در موقع مناسب عملی میشد و صریحاً بیشتر از یک میلیارد دلار در عمل متضرر نمی‌گردید و اینهمه اثری ظاهری و معنوی و وقت ذیقیمت از دست نمی‌رفت و رفورمها اجتماعی مصر و وضع اقتصادی آن در این مدت بمیزان زیادی بهبودی پیدا می‌کرد.

**مقایسه دو روش در مقابل عقب ماندگی و انقلاب اجتماعی:**

مهمترین مسئله نهضت‌های ملی همانطور که در صدر مقاله بیان اشاره شد تبدیل کردن جامعه عقب مانده فئودال به جامعه نوین امروز است.

کشور بزرگ هند پس از بدست آوردن آزادی سیاسی و انتقال قدرت بدست حزب کنگره فوراً شروع بکار صنعتی و زراعتی کرد و اصول پوسیده ملوک الطوائفی را با سرعت اما بدون انقلاب و از گون کرد. اگر هند روش ناسیونالیستی را پیش می‌گرفت، هنوز می‌بایست اقدامات سیاسی ضد امپریالیستی را بوسیله میتینگ و شعار کینه و نفرت نسبت به انگلستان ادامه میداد، می‌بایست مطابق اصول ناسیونالیسم از کشورهای مشترک المنافع کنار رود می‌بایست آثار و علائم و مجسمه‌ها و دیگر علائم مشابه انگلیسی را در سراسر هند معدوم سازیم.

اما هندیها يك دكترين ويك نقشه تحول اجتماعى را پيش گزفتند. شماردهنده وميتيگه دهنده جاي خود را به سازمان دهنده ومدبر و صنعتگر واهل فن و كارشناس داد. دوقشه پنج ساله متوالى كه دومى در حال پيشرفت است هند را از گرسنگى نجات داد هند با سرعت اما بدون معدوم كردن آزاديهاى انفرادى جامعه كهنه ارا بجامعه نوين مبدل مى سازد. شايد فرق اصولى و اساسى روش ناسيوناليسى با سوسياليسى همين باشد كه روش اخير به ساختمان اقتصادى جامعه وبه رفاه عامه بيشتر توجه دارد و تكيه ميكند در صورتى كه ناسيوناليسم به اقدامات نظامى و ارتشى و باقدماتى كه افتخارات پشت سر افتخارات باز مياورد تكيه ميكند. ناسيوناليسم مثل اينكه همواره يك دشمن خارجى لازم دارد تا بتواند احساسات عمومى را عليه او تحريك و مشغول دارد. در ضمن توجه به «انقلاب مصر» ديديم كه توجه جمال عبدالناصر بيشتر به هدفهاى بزرگ سياسى است، فكرش در اطراف نقشه هاى تاريخى بزرگ دور ميزند كه آن نقش ها در انتظار قهرمان و اجرا كننده خود هستند. اما وقتى تيتو با عبدالناصر راجع به سر نوشت مصر بحث ميكند بيشتر متوجه وضع فعلى مصر و مشكلاتى مى شود كه انقلاب اجتماعى براى آنها فكر عاجلى كند. فكر تيتو از آسمان ايده الهاى بزرگ و تاريخى بزمين مى آيد و متوجه مى شود كه «مصر يك كشور عقب مانده، بدون صنعت، با سطح زندگى فوق العاده پائين، بدون يك سازمان سياسى داخلى محكم و بدون يك حزبى است كه بتوان بآن تكيه كرد.» بالاخره تيتو مانند يك سوسياليسم معتقد ميشود كه بايد باين مشكلات غلبه كرد و شرائط اين غلبه بر مشكلات را مى شمارد اولاً «مشروط براينكه صلح حفظ شود» ثانياً «ضرورى دانستم كه اواز دادن كوچكترين بهانه بدست آنها (امپرياليستها) اجتناب كند» ثالثاً «مصر بايد اول از لحاظ داخلى خود را تقويت كند» رابعاً «بايد اعراب پس از مذاكرات طولانى و مساومت آميز ۰۰۰ اسرائيل را بر سميت بشناسند»

براى اينكه تابلوى مشكلاتى را كه مذاكرات تيتو - ناصر بآن اشاره کرده اند تكميل كنيم چند اطلاع و آمار مستند در اينجا بطور خلاصه ذكر مى كنيم و در شماره آينده بطور مشروح از آن بحث خواهيم كرد \*

سه درصد خاك مصر زراعت مى شود و نود و هفت درصد آن باير است و با وجود اينكه ازيركت رودخانه نيل و اقداماتى كه از لحاظ فنى و كود شيميايى شده بارورى اين قسمت از زمينها در حدود بارورى زمينهاى زراعتى انگلستان است و بعضى از زمينهاى زراعتى سالى سه بار كشت مى شود معذلك در سال ۱۹۵۴ عايدى متوسط هر خانوار در اسرائيل ۳۷۵ دلار در لبنان ۱۲۵ دلار و در مصر و سوريه يكصد دلار بوده است حد متوسط در آمد سايلانه هر فرد در خاورميانه ۱۸ تايبست دلار است ۰ هفده ميليون جمعيت مصر در ۲ ميليون هكتار زمين زندگى مى كنند و جمعيت دائماً درازدياد است - در هر ميل مربع زمينهاى زراعتى و آباد ۱۴۵۰ نفر زندگى ميكند. حداكثر حقوق كارگران كشاورزى (كارگر صنعتى ندارد) براى دوازده ساعت كار در حدود هشت ريال است در سال ۱۹۲۹ هر خانواده كشاورز زمينى بوسعت ۶-۱۰ آكر زراعت مى نمود در صورتى كه با وسائل موجود هر كشاورز مى تواند ۵ مقابل آنرا زراعت كند. اگر تمام زمينهاى زراعتى عادلانه تقسيم بشود هر كشاورز فقط دو آكر زمين ميرسد كه مى تواند تازه يك زندگى

در سطح خیلی پائین فقط برای تغذیه تهیه کند و عوائدی که با صرفه جوئی و تراکم آن بتوان سنت بوجود آورد غیر ممکن است. ازدیاد جمعیت در مصر پس از جنگ اول جهانی موازی با توسعه زمین های زراعتی بود اما در این اواخر توسعه زمین های زراعتی خیلی کم و ازدیاد جمعیت سرعت بیشتری دارد. مرگ و میر در مصر از تمام کشورهای جهان بیشتر و در هزار کدوک ۲۶ نفر است اگر نصف مکانیزاسیون معمول در آمریکا در مصر اجرا شود و همه زارعین فعلی مشغول باشند محصول ده مقابل می گردد. ولی آنطوریکه حساب شده است اگر کلیه نقشه های رفورم مصر اجرا شود و اگر همزمینهای قابل کشت با وسائل کنونی زراعت شوند تازه کفاف تغذیه افزایش جمعیت را بهمین سطح فعلی خواهد داد و درآمد افراد بالا نمیرود.

با در نظر گرفتن این همه مشکلات اقتصادی - اجتماعی و قتیکه حکومت جمال عبدالناصر امپریالیسم را بمعنی واقعی خود از مصر بیرون رانده بود بخوبی امکان پذیر بوده که توجه را از خارج سرحدات کشور بداخله متوجه ساخت و با تربیت کردن کارشناسان و سازمان دهندگان و مدیران به وضع اقتصادی اجتماعی مصر سر و صورتی داد و بکمک آن گروه کارشناسان جامعه عقب مانده مصر را به جامعه نوین مبدل ساخت.

اگر افکار دور و دراز و نظریات بلند پروازانه عبدالناصر را با وضع نکتت بار قسمت اعظم سکنه مصر مقایسه کنیم و روش ناسیونالیستی او را با روشهای سوسیالیستی نورو و تیتو و قضاوتها و نظریات آنان درباره مصر مقایسه کنیم، و قتیکه مشکلات ناشی از اختلافات ملی و مذهبی و نژادی را در جهان حاضر از زیر نظر بگذرانیم و راه حل های پیشنهاد شده را مورد دقت قرار دهیم تصدیق خواهیم کرد همانطوریکه گفته اند تمام راهها در عصر ما به شاهراه سوسیالیسم منجر می گردد،

نظریات نبرد زندگی بر حسب احتیاجات فکری روشنفکران و نسل جوان در مواقع  
ضروری منتشر می‌شود

ناشر: رضا شایان تلفن هیئت تحریریه ۳۵۳۴۹

نشانی دفتر نشریات نبرد زندگی: تهران شاهرضا خیابان رامسر دست راست کوچه اول درو برو  
۱۰ شماره یکصد و پنجاه ریال شماره عادی ۱۵ ریال

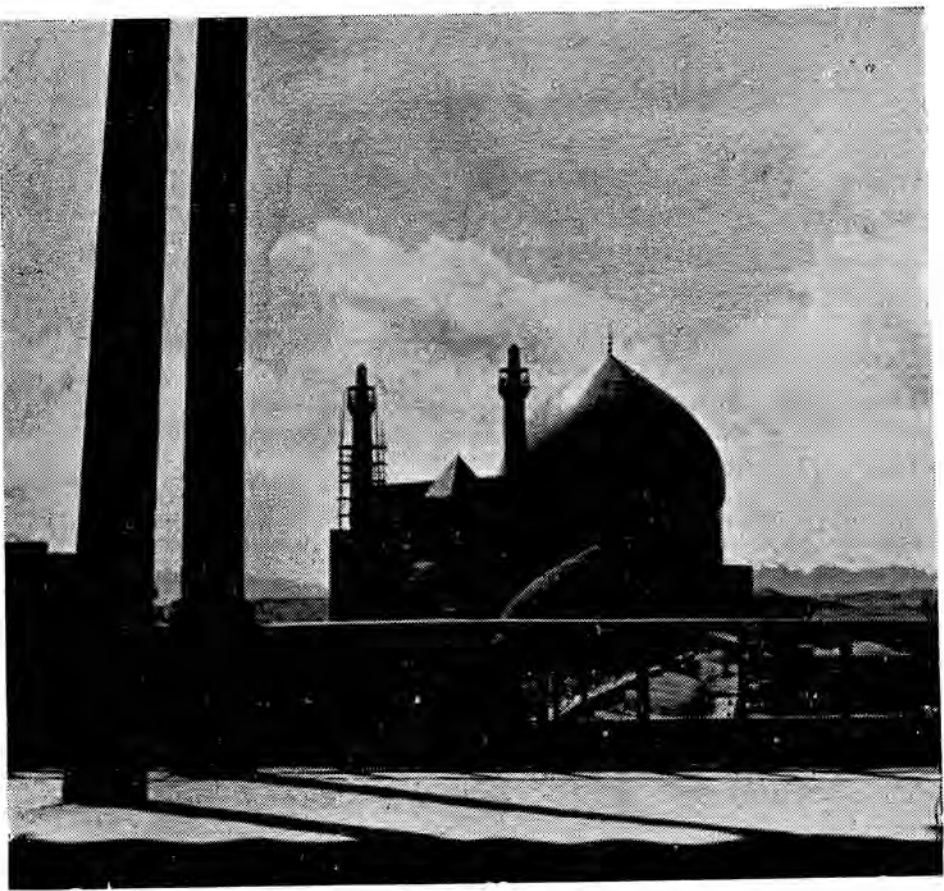


### در این شماره

صفحه	نام نویسنده	عنوان مقاله
۵۷	هواداران نبرد زندگی اول جلد و	* خلاء و ملاء از قدرت و طرح آیزنهاور * کدام ایسم منطقی ترین راه حل مشکلات
۷۸	دانشجوی علوم اجتماعی	آمریکا و آفریقا را بدست می‌دهد * مسئله الجزیره و بین الملل سوسیالیست‌ها
۱۷	ترجمه مدنی	( نظر حزب سوسیالیست اروگوئه ) * توسعه اقتصاد سوسیالیستی در مقابل
۲۲	هوشنگ شهیدی	اقتصاد مطابق نقشه شوروی
۳۵	دکتر لوهیا	* پیدایش اصول مکتب سوسیالیسم * درس‌هایی از یک تراژدی ( از روزنامه
۴۰	پی‌ترونی	ادارتن ایتالیا )
۴۲	دکتروئیق	* کمون پاریس
۵۴		دو قطعه از یک شاعر انگلیسی ( جنک آبنده ) ترجمه ع . ش
۵۷		تحلیلی از اعلامیه اخیر حزب ایران
۷۵		اخبار و تفسیرهای مربوط به نهضت سوسیالیستی جهان
۸۱	فرانک لوبدرايت	معماری ایران گنبدی درخشان میان سقف های درهم ریخته عالم معماری
۸۴	انورین بوان	آ توهای کمولکا



لاله زار کوچه نکسا تلفن ۳۲۲۵۵



## فهرست تحلیلی از اعلامیه اخیر حزب ایران

بک سعی و کوشش شجاعانه و واقع بینانه - بیدار شدن امیدهایی که بیأس تبدیل شده بود - انحراف از اصول - انتقاداتی که ناچاراً شده موجب علاقه بیشتر بآن گردیده - افتادن ازدو طرف پشت بام - انقلابیون دو آتشه حزب ایران چگونه آقای صالح را توییح کردند - دوران یکصد و هشتاد درجه و تغییر جهت در سمت مخالف - محتویات و ارزش سیاسی اعلامیه - خوشبینی نسبت به سیاست نوین آیزنهاور نباید قید و شرط باشد - روش کمونیست ها و ناسیونالیست های متعصب نسبت به عهود و قراردادهای روش واقع بینانه نسبت به قابل احترام کردن عهود - احترام مطلق به عهود و قراردادهای موجود یعنی را کد گذاردن مبارزه ضد امپریالیستی - سیاست بریتانیا احترام مطلق و سیاست آمریکا تجدید نظر مرضی الطرفین در عهود و پیمانهاست - عقیده انتونی نایتینگ درباره عهود و قراردادهای موجود - عقیده یکمقام عالیتر به کنسرسیون در همان باره - آنهاست که خیلی واقع بین باشند از حول حلیم توی دیک می افتند - اگر ملیون کلیه عهود و پیمانها را محترم شمارند تمام نسل جوان و روشنفکران مایوس و زمینیه برای حزب توده آماده می شود - نخست وزیر ا - بق درباره عده حزب ایران و فعالیت تبلیغاتی آن چه گفت ؟ - بمناسبت واقع بینی منطقی چه تهمت ها بر او دند - مخالفت با ۲۸ مرداد و محترم شمردن نتیجه حاصله از آن - مقایسه نامه ای که گویا « آمریکائیهها نوشته و بدست ماداده بودند بایک » فکر ایرانی و بدست ایرانی و برای ایرانی « - جناب آقای صالح و افراد شرافتمند حزب ایران باید اشتباه و انحراف راجبران کنند .

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

[www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing](http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing).

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.